

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُم



(اجرای آزمایشی)

اول دبستان

دانشچی

www.Daneshchi.iR





فارسی می‌خوانم (اجرای آزمایشی) - اول دبستان - ۱۳۷
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری

علی لطیفی، سید مهدی باقریان، فاطمه رضانی، نبی‌الله صادقیان، حسن حذرخانی،
لطیف عیوضی و معصومه فرحوش
ملاحت نجفی

ملاحت نجفی، حسین قاسم‌پور مقدم، محمدرضا سنگری، فریدون اکبری شلدره، بهمن
زند، شهین نعمت‌زاده، معصومه فرحوش و پروین جعفری
ملاحت نجفی، محمدرضا حسین نجفی، مهدی ضرغامیان، مهناز عسگری، بهزاد بهمنی مطلق،
مجید راستی، وحید گلستان، سیداکبر میر جعفری و محمد دهریزی

نام کتاب:
پدیدآورنده:
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شورای برنامه‌ریزی درسی، راهبری و نظارت
بر تولید بسته‌های تربیت و یادگیری:

مدیر ارشد:
اعضای شورای برنامه‌ریزی:
اعضای گروه تألیف:

اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
مجید ذاکری یونسی
مجید کاظمی
مجید کاظمی، محمدرضا دوست‌محمدی
محمدرضا دوست‌محمدی

پرویز کلانتری، محمدرضا دوست‌محمدی، مهناز سلیمان‌نژاد، مرضیه صادقی، سمیه
محمدی، عاطفه ملکی جو، پریسا کرمی، مهدیه قاسمی، عاطفه فتوحی، سید میثم موسوی،
مجتبی عصیانی، مجید خشنود، زرارضایی، مجید کاظمی، رسول آمالی، عاطفه شفیعی راد و
محمد رضا تقفی
کامران انصاری

مدیریت امور فنی و چاپ:
مدیر ارشد هنری:
مدیر هنری و صفحه‌آرا:
ایده‌پرداز ی جلد:
طراحی جلد:
تصویرگران:

طراح خط رایانه‌ای:

تهران خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش «شهید موسوی»

کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹، تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶

شرکت افست: تهران، کیلومتر ۴ جاده‌ی آبدلی، پلاک ۸، صندوق پستی: ۴۹۷۹-۱۱۱۵۵، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳

شرکت افست (سهامی عام) - www.offset.ir

چاپ اول ۱۴۰۴

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

برای دریافت فایل پی‌دی‌اف کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.com یا www.irtextbook.ir مراجعه نمایید.

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه‌ی فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



امامِ مہربان

فهرست

با هم بخوانیم

مهربان تر از مادر

نقشه‌ی گنج



کلاس

۸



هن

۲

با هم بخوانیم

هن و دنیا

۴



زندگی در مدرسه

۱۰

با هم بخوانیم

دوستی

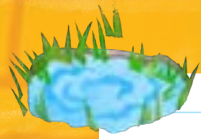
۱۲



مدرسه

۶

نشانه‌های ۱



آب	آ	درس ۱:	۱۴
بابا	ب	درس ۲:	۱۸
باد	د	درس ۳:	۲۲
آنار	ا	درس ۴:	۲۶

با هم بخوانیم

۳۰ صد دانه یاقوت



باران	ر	درس ۵:	۳۲
مَدْرَسَه	س	درس ۶:	۳۶
مادر	م	درس ۷:	۴۰
روستا	و	درس ۸:	۴۴
بوستان	ت	درس ۹:	۴۸
نان	ن	درس ۱۰:	۵۲
ایران	ای	درس ۱۱:	۵۶

با هم بخوانیم

۶۰ فرزندان ایران



بازار	ز	درس ۱۲:	۶۲
مادر بزرگ	ا	درس ۱۳:	۶۶
شیر	ش	درس ۱۴:	۷۰

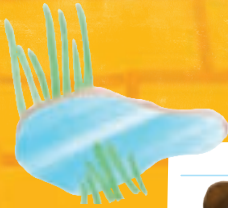
ادامه در صفحه‌ی بعد

فهرست



۷۴ درس ۱۵: ا ه ه ستاره

با هم بخوانیم



۷۸ هداد

۸۰ درس ۱۶: ک ک پرکه

۸۴ درس ۱۷: و و ورزش 

۸۸ درس ۱۸: پ پ پزشک 

۹۲ درس ۱۹: ی ی دریا



با هم بخوانیم

۹۶ دریا

۹۸ درس ۲۰: گ گ پدربزرگ 

۱۰۲ درس ۲۱: ف ف آدم برفی 


۱۰۶ درس ۲۲: خ خ کتابخانه 

۱۱۰ درس ۲۳: ق ق قایق قرمز 

۱۱۴ درس ۲۴: ل ل جنگل 

۱۱۸ درس ۲۵: ج ج نارنج و برنج 

۱۲۲ درس ۲۶: و و نوروز 

۱۲۶ درس ۲۷: ه ه بهار 

با هم بخوانیم

۱۳۰ جشن بهار

۱۳۲ درس ۲۸: چ چ پرچم



ژاکتِ ژاله

ژ

درس ۲۹:

۱۳۶

قرآن

خوا

درس ۳۰:

۱۴۰

همکاری

ـ

درس ۳۱:

۱۴۴

با هم بخوانیم

خانواده

۱۴۸



نشانه‌های ۲

یک شیشه عسل

ع ع ع

درس ۱:

۱۵۰

مهمانِ مردم

ص ص

درس ۲:

۱۵۳

مورچه و دانه‌ی گندم

ذ

درس ۳:

۱۵۶

چشم‌ت روشن

ث ث

درس ۴:

۱۵۹

چگونه فضاَنوردِ شوم؟

ض ض

درس ۵:

۱۶۲

با هم بخوانیم

فضاَنورد

۱۶۴

یک جورِ دیگر

ح ح

درس ۶:

۱۶۶

طوطیِ طاهرخان

ط

درس ۷:

۱۶۹

لاک‌پُشت و مُرغابی‌ها

غ غ غ

درس ۸:

۱۷۲

فرهنگِ زبانِ فارسی

ظ

درس ۹:

۱۷۵

فارسی شکر آست

۱۷۸

جدولِ حُرُوفِ اَلفبا

۱۸۰

مقدمه

خدای مهربان را سپاسگزاریم که توانستیم با تکیه بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و توجه به برنامه‌ی درسی ملی به تولید برنامه‌ی تفصیلی دوره‌ی اول ابتدایی پردازیم و بر پایه‌ی آن کار تولید، سازماندهی و طراحی محتوای کتاب‌ها و اجزای دیگر بسته‌ی آموزشی درس فارسی را به پایان برسانیم.

برنامه‌ی زبان‌آموزی دوره‌ی دبستان و به طور خاص کتاب فارسی «می‌خوانم» پایه‌ی اول، بر بنیاد یافته‌ها و دانش کارشناسان و تجربه‌های علمی و آموزشی همکاران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نگاشته شده است. از اهداف اصلی آموزش فارسی در دوره‌ی اول ابتدایی، آموزش مهارت‌های زبانی است که نوآموزان باید به این مهارت‌ها تسلط یابند.

مهارت‌های زبان فارسی

فارسی زبان مشترک و مهم‌ترین میراث تاریخی ایرانیان در طول صدها، بلکه هزاران سال گذشته است. همه‌ی اقوام ایرانی در ساختن و پرداختن این میراث مشترک، نقش داشته‌اند و فرهنگ و ادبیات متعلق به آن، حاصل تلاش و اندیشه‌ی همه‌ی کسانی است که در سرتاسر این سرزمین زیسته‌اند.

امروز ما ایرانیان با هر زبان و گویش محلی می‌توانیم بر پایه‌ی میراث مشترکمان، زبان فارسی، با هم ارتباط برقرار کنیم، یعنی:

گفته‌های هم را بشنویم،

به هم پاسخ دهیم،

نوشته‌های هم را بخوانیم،

و برای هم پیام مکتوب بنویسیم.

بر این اساس چهار مهارت اصلی زبان فارسی شکل گرفته است.

۱. مهارت گوش کردن: یعنی محتوای آوایی سخنان را بشنوند، درک کنند و درباره‌ی آن محتوا بیندیشند.

۲. مهارت سخن گفتن: یعنی محتوای فکر خود را در قالب گفته‌های آوایی روشن و روان برای دیگران بیان کنند.

۳. مهارت خواندن: یعنی محتوای فکرها را در قالب واژه‌ها و جمله‌ها، روان بخوانند، درک کنند و درباره‌ی آن بازاندیشی کنند.

۴. مهارت نوشتن: یعنی محتوای فکر خود را با توجه به رسانه‌ی مورد نظر - از واژه تا متن پیوسته - بنویسند.

امروزه متخصصان دانش زبان‌آموزی از دو مهارت درک دیداری - زبانی و مهارت تولید دیداری - زبانی نیز سخن می‌گویند. این مهارت‌ها که ضرورت عصر جدید ارتباطات و دنیای رقمی (دیجیتال) هستند، محتوای پیام را علاوه بر رمزهای زبانی، با رسانه‌های دیداری مانند عکس، تصویر، نمودار و نویسنه‌نگاری (تایپوگرافی) در هم می‌آمیزند و بین فرستنده و گیرنده مبادله می‌کنند. از این رو بایسته است که برنامه‌ی زبان‌آموزی نوین به آموزش این مهارت‌های زبانی جدید نیز بپردازد.

کتاب فارسی

کتاب فارسی اول دبستان، نخستین کتاب زبان آموزی و سوادآموزی کودکان است. این کتاب می‌کوشد همه‌ی مهارت‌های زبانی را آموزش دهد. اغلب کودکان با توانایی شنیدن و سخن گفتن پا به دبستان می‌گذارند، اما برنامه‌ی زبان‌آموزی این توانایی‌ها را به مهارت‌های زبانی گوش کردن و سخن گفتن ارتقا می‌دهد و از سویی دیگر خواندن و نوشتن را نیز به آنان می‌آموزد. بر این اساس، کتاب حاضر رویکردهای آموزشی زیر را در زبان‌آموزی و آموزش مهارت‌های زبانی مورد توجه قرار داده است:

● **پرورش مهارت‌های درک:** محور اساسی این رویکرد، ارتقای توانایی درک و فهمیدن نوآموزان است. نوآموزان حق دارند بیاموزند، گفته‌های شفاهی و مکتوب را به خوبی دریابند و نقد و بررسی نمایند. بنیاد کتاب حاضر بر ارتقای درک مطلب گذاشته شده و همه‌ی بخش‌های مختلف کتاب در پی محقق ساختن این هدف هستند. بدین منظور کوشش شده نوآموزان بر تشخیص و بازشناسی آواهای زبانی، واژه‌ها، جمله‌ها، درک متن و درک تصویر و نمودار فائق آیند.

● **پرورش مهارت‌های تولیدی:** نوآموز حق دارد به تولید گفتار به‌سامان – خواه سخن گفتن، خواه نوشتن – بپردازد. او حق دارد در جمع به نحوی منظم سخن بگوید، با دیگری گفت‌وگو کند و فکر خود را بنویسد. بخش‌های گوناگون کتاب فارسی به نحوی تنظیم شده است که نوآموزان پس از گوش کردن، محتوای دریافتی را باز تولید کنند؛ یعنی آن را در جمع به بیان آوایی یا تصویری بازنمایی کنند و به تدریج تا پایان سال تحصیلی، بیان خود را به صورت نوشتار ارائه دهند.

● **ادبیات کودکان و نوجوانان:** کوشش بر این است که نوآموزان با انواع متون اعم از داستان، شعر و نادرستان آشنا شوند و هم‌زیستی با کتاب‌های کودک جزء اصلی زندگی نوآموزان و حتی سبک زندگی آنان شود. ادبیات کودک و نوجوان بستر همه‌ی آموزش‌های این کتاب است.

● **پرورش فرا زبان:** پرورش فرا زبان به پرورش فرایندهای عالی ذهن نوآموزان و رشد شناختی آن‌ها کمک می‌کند. کتاب فارسی از آغاز، نوآموزان را به معنای واژه‌ها و جمله‌ها حساس می‌کند و می‌کوشد آن‌ها بر مهارت کشف معنا مسلط شوند. تسلط بر این کارکرد زبانی، به نوآموزان کمک می‌کند گفتار دیگران را کشف کنند و همچنین بجا و هدفمند سخن بگویند. از مهم‌ترین ابزارهای شناختن معنا و تشخیص ویژگی‌های معنایی واژگان، استفاده‌ی بی‌وقفه از فرهنگ‌های زبانی است.

● **سوادآموزی ترکیبی:** کتاب فارسی به طور نظام‌مند از توانایی‌های روش آموزش آوایی، بازشناسی تولید و درک آواها و نشانه‌های فارسی استفاده کرده است، با این حال، از آنجا که پرورش مهارت خواندن از اهداف کانونی کتاب است، از ظرفیت‌های شیوه‌ی کل‌خوانی نیز بهره‌گرفته شده و کوشش شده با استفاده از ترکیب هر دو روش آوایی و کل‌خوانی، علاوه بر سوادآموزی به پرورش حافظه، شم زبانی و افزایش خلاقیت نوآموزان کمک شود.

ساختار کتاب فارسی

کتاب فارسی اول سه بخش دارد:

بخش ۱، **نقشه‌ی گنج**: این بخش شامل چهار بازی در اولین ماه ورود نوآموزان به دبستان است. آن‌ها با مجموعه‌ای از بازی‌های فیزیکی، ذهنی و زبانی با چهار مفهوم من، مدرسه، کلاس و زندگی در مدرسه آشنا می‌شوند. محتوای این بخش به گونه‌ای است که نوآموزان احساس نکنند به یک‌باره از فضای امن خانه به محیط کاملاً آموزشی پرتاب شده‌اند. در عین حال، فعالیت‌های بازی‌گونه‌ی این بخش فرصت مناسبی برای پرورش حواس نوآموزان، آشنایی آنان با فضا و قواعد مدرسه و نیز برقراری ارتباط متقابل آموزگار و نوآموزان است.

بخش ۲، **نشانه‌های ۱**: این بخش شامل ۳۱ درس است و ضمن آن نوآموزان با ۳۱ نشانه‌ی خط فارسی آشنا می‌شوند. بخش گسترده‌ای از آموزش‌های مربوط به درک کردن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن در یکایک درس‌های این بخش جا گرفته است. آموزش‌ها به نحوی تدارک دیده شده که آموزگاران با سهولت بیشتری نوآموزان درگیر اختلال‌های زبانی را شناسایی و برای آنان چاره‌جویی کنند.

بخش ۳، **نشانه‌های ۲**: این بخش شامل ۹ درس به علاوه‌ی متن پایانی کتاب است. در این بخش، نوآموزان علاوه بر شناختن نشانه‌های دشوار الفبای فارسی، بر خواندن و درک متون طبیعی فارسی تسلط می‌یابند و به کمک تمرین‌هایی نظام‌مند می‌آموزند داده‌های متن را استخراج کنند و به نقادی و تحلیل آن‌ها بپردازند. لازم به ذکر است دانش‌آموزان نوشتن و املا‌ی نشانه‌های ۲ را در پایه‌ی دوم ابتدایی تمرین می‌کنند و آموزگاران گرامی تنها به خواندن و سایر فعالیت‌های این درس می‌پردازند.

یادآوری: در ابتدای هر درس رمزینه‌های سریع‌پاسخ قرار دارد، آموزگاران با پویش (اسکن) رمزینه‌ها و پخش پادپخش‌ها (پادکست‌ها)، ذهن نوآموزان را درگیر آموزش می‌کنند. همچنین در تمام صفحه‌های دوم نشانه‌های ۱، ۹ تصویر کوچک تدارک دیده شده است، دانش‌آموزان پس از دیدن تصاویر با شکل نوشتاری آن‌ها هم آشنا می‌شوند، محل قرارگرفتن نشانه را در واژه‌ها می‌آموزند و واژه را کل خوانی می‌کنند. این صفحه یک رمزینه‌ی سریع‌پاسخ نیز دارد، دانش‌آموزان شکل هر تصویر را می‌بینند، صورت تلفظی آن را می‌شنوند و آموزگار از کارت‌واژه‌های این صفحه برای تثبیت آموزش بهره می‌گیرد.

در فعالیت «آی قصه قصه قصه» دانش‌آموزان ابتدا سه بار پادپخش را با لحن‌های متفاوت می‌شنوند و سپس به پرسش‌های درک مطلب که آموزگار می‌پرسد، به صورت فردی یا گروهی پاسخ می‌دهند.

در پایان لازم است از آموزگاران محترم، خانم‌ها: سعیده اصلاحی، منیر فخور، لاله فراشبندیان، مریم رمزی، لیلیا جودکی، زهرا لسانی، سکینه خوشنود، سمیرا پورابراهیم و بهاره شهبازی که در مسیر تألیف با گروه زبان و ادبیات فارسی همراهی داشتند صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

از آموزگاران گرامی دعوت می‌شود برای آشنایی بیشتر با فعالیت‌ها و کارکردهای آن‌ها به راهنمای معلم مراجعه نمایند.

تعداد جلسه	درس	هفته‌های آموزشی	تعداد جلسه	درس	هفته‌های آموزشی	تعداد جلسه	درس	هفته‌های آموزشی	تعداد جلسه	درس	هفته‌های آموزشی		
۱	درس ۳۱: ۱-۲	۲۱	۴	درس ۲۲: خخ	۱۶	۲	درس ۱۲: ز	۱۱	۵	درس ۳: د	۱۰	۱	نقشه‌ی گنج ۱: من
۵	درس ۱: ععع ع		۵	درس ۲۳: قق		۵	درس ۱۳: اُ اُ		۵	درس ۴: آ اَ			
۴	درس ۲: صص		۱	درس ۲۴: لَل		۳	درس ۱۴: شش		۵				
۱	درس ۲: صص	۲۲	۴	درس ۲۴: لَل	۱۷	۲	درس ۱۴: شش	۱۲	۵	درس ۵: ر	۱۰	۲	نقشه‌ی گنج ۲: مدرسه
۵	درس ۳: ذ		۵	درس ۲۵: جج		۷	درس ۱۵: اِ اِ ه ه		۵	درس ۶: سس			
۴	درس ۴: ثث		۱	درس ۲۶: و و		۱	درس ۱۶: کک						
۱	درس ۴: ثث	۲۳	۴	درس ۲۶: و و	۱۸	۴	درس ۱۶: کک	۱۳	۵	درس ۷: م م	۱۰	۳	نقشه‌ی گنج ۳: کلاس
۵	درس ۵: ضض		۶	درس ۲۷: ه ه ه ه		۵	درس ۱۷: و		۵	درس ۸: او و			
۴	درس ۶: حح		۱			۱	درس ۱۸: پپ						
۱	درس ۶: حح	۲۴	۱	درس ۲۷: ه ه ه ه	۱۹	۴	درس ۱۸: پپ	۱۴	۵	درس ۹: ت ت	۱۰	۴	نقشه‌ی گنج ۴: زندگی در مدرسه
۵	درس ۷: ط		۵	درس ۲۸: چچ		۵	درس ۱۹: یی		۵	درس ۱۰: نن			
۴	درس ۸: غغغ غ		۴	درس ۲۹: ژ		۱	درس ۲۰: گگ						
۱	درس ۸: غغغ غ	۲۵	۱	درس ۲۹: ژ	۲۰	۴	درس ۲۰: گگ	۱۵	۷	درس ۱۱: ای یی ای	۱۰	۵	درس ۱: آ آ
۵	درس ۹: ظ		۵	درس ۳۰: خوا		۵	درس ۲۱: فف						
۴	فارسی شکر است		۴	درس ۳۱: ۱-۲		۱	درس ۲۲: خخ		۳	درس ۱۲: ز			

برنامه‌ی آموزش فارسی «می‌خوانم» و فارسی «می‌نویسم» برای ۲۵ هفته‌ی آموزشی تدوین شده است. این برنامه پیشنهادی است و با توجه به شرایط کلاس، توانمندی دانش‌آموزان و ... قابل تغییر است. آموزگاران گرامی در مابقی هفته‌های آموزش می‌توانند برنامه‌ی مرور و تمرین دروس فارسی را داشته باشند.

گروه زبان و ادبیات فارسی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری

با هم بخوانیم



مهربان‌تر از مادر

مهربان‌تر از مادر مهربان‌تر از بابا

مهربان‌تر از دریا با تمام ماهی‌ها

مهربان‌تر از گل‌ها با دو بال پروانه

مهربان‌تر از باران با درخت و با دانه

مهربان‌تر از خورشید با گل و زمینی تو

تو خدای ما هستی مهربان‌ترینی تو

افسانه شعبان نژاد

نقشه‌ی گنج



نقشه‌ی گنج ۱

من

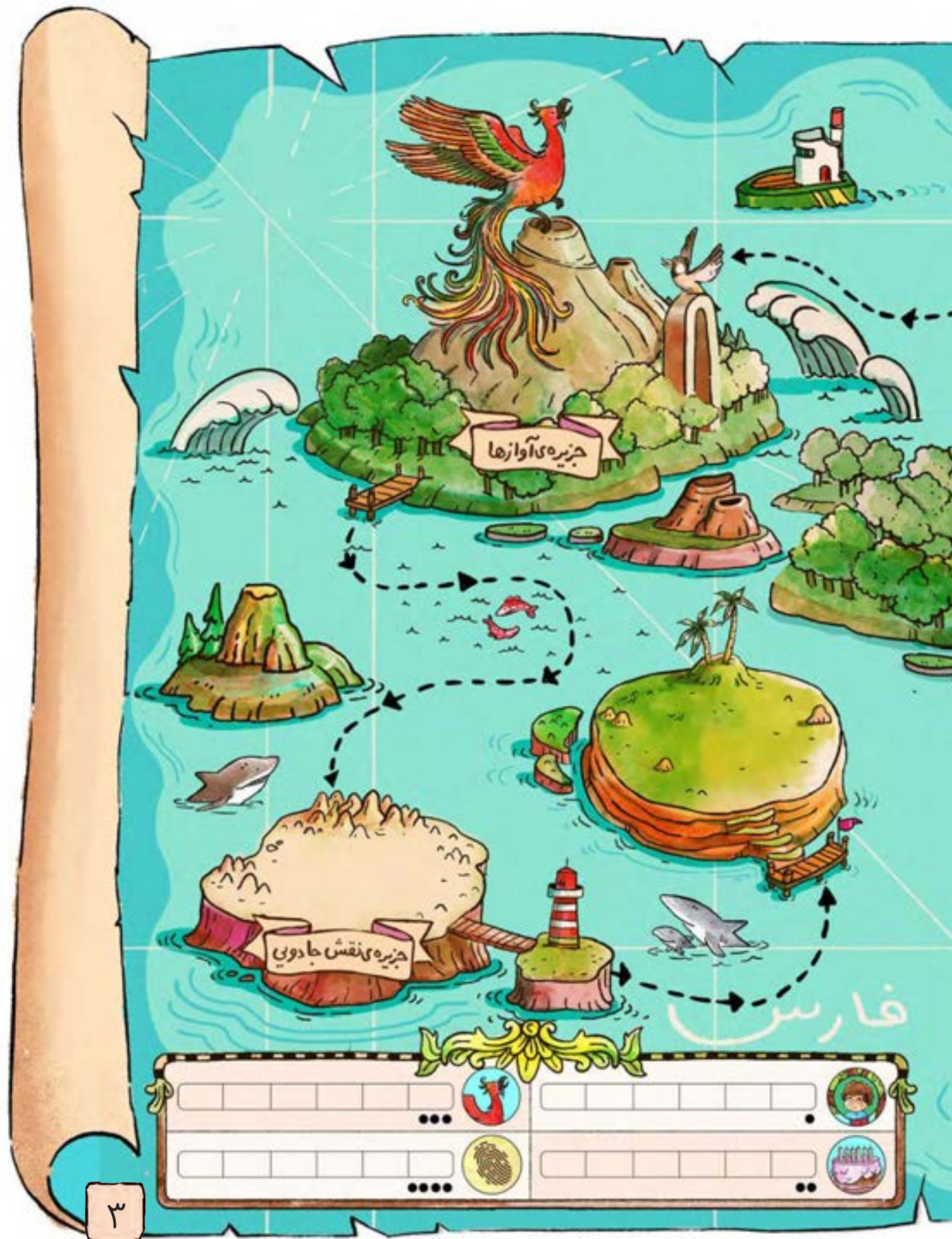


تولدت مبارک!

جزیره‌ی قهرمان‌ها

جزیره‌ی خانه‌ی قشنگ

شروع



جزیره‌ی آوازها

جزیره‌ی نقش جادویی

فارس

<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>		<input type="text"/>	



مَن و دُنیا

با چشم

دُنیا را

می بینم

این جا را

آن جا را

می بینم

با پایم

در دُنیا

می گردم

در این جا

در آن جا

می گردم



با دَسْتَم

دُنیا را

می گیرَم

این ها را

آن ها را

می گیرَم

با قَلَبَم

دُنیا را

می خواهَم

مامان را

بابا را

می خواهَم

محمود کیانوش


مدرسه



شروع





<input type="text"/>	<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>	<input type="text"/>		<input type="text"/>	

کلاس





زندگی در مدرسه



<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>		<input type="text"/>	





دوستی

مَنْ يَكِ سَبَدَ دَارِمٍ تُو يَكِ سَبَدَ دَارِي
مَنْ أَرَزَ تُو مِي خَوَاهَمَ يَكِ سِيَبَ بَرَدَارِي

بَرَدَارِ آن رَا زود تُو ي سَبَدِ بُوْگَدَارِ
اين سِيَبِ مَالِ تُو سَت بَا دَسْتِ خُودِ بَرَدَارِ

وَقْتِي كِه مِي گِيَرِي يَكِ سِيَبِ أَرِ دَسْتَمَ
بَا خَنَدِه مِي گُوِيَمَ مَن دُوسْتَتِ هَسْتَمَ

رودابه حمزه‌ای





آب

درس

۱



آب



آبی



باران

آب آبی باران

آآ



آتش



آش



آب



مار



مداد



باد



دريا



پا



بابا



★ چرا آرزو در را باز می کند؟

★ بابا چه می گوید؟

★ فکر می کنی پس از آمدن باران، بابا و آرزو به بازی ادامه

می دهند؟

★ چه چیزهایی در حیاط خانه ی آرزو می بینی؟

★ بابا و آرزو کجا بازی می کنند؟

★ بابا و آرزو چه بازی ای می کنند؟

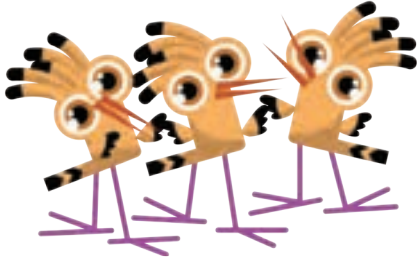
★ بابا و آرزو چه صدایی می شنوند؟

★ چه کسی در را باز می کند؟

★ وقتی آرزو در را باز می کند، چه کسی را می بیند؟

★ چه کسی می خندد؟

بازی بازی تهاشا



- ۱ آموزگار کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ» را روی میز می‌چیند.
- ۲ دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.
- ۳ تخته‌ی کلاس را به دو قسمت تقسیم می‌کند.
- ۴ گروه اول، کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ» را در سمت راست تخته و گروه دوم، کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «ا» را در سمت چپ تخته قرار می‌دهند.
- ۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.

ایستگاه آوا



- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌های صدای [آ] می‌شنوی؟
- به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی صدای [آ] می‌شنوی؟
- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟

پا	آب	تاب	آش	دَریا
----	----	-----	----	-------
- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟

باد	پا	آتش	دَریا	بابا
-----	----	-----	-------	------

ایستگاه واژه



- چند خوردنی بگو که اول آن با **آب** شروع می‌شود؟
- کدام **آش** را بیشتر دوست داری؟
- روی کدام **پا** لیلی می‌روی؟ **پای** چپ یا **پای** راست؟
- وقتی واژه‌ی **دَریا** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

ایستگاه معنا



- به مایع بی‌رنگ و بی‌بویی که در رودها و دریاها وجود دارد، چه می‌گویند؟
- به قطره‌های آبی که از ابر به زمین می‌بارد، باران می‌گویند یا برف؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «آش» را معنی کنی.



بابا

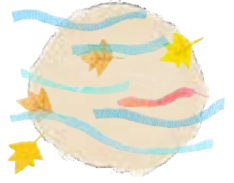


درس

۲



بابا



باد



آب

بابا باد آب

بب



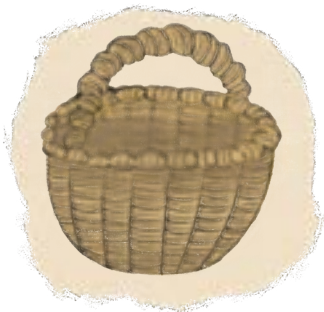
بادام



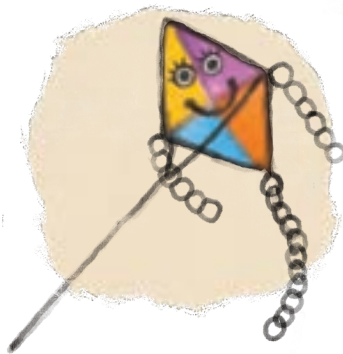
بستنی



برادر



سبد



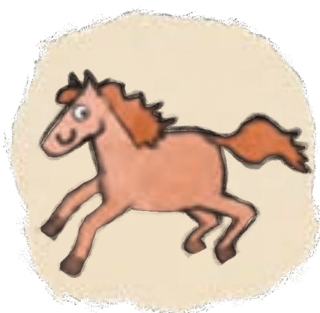
بادبادک



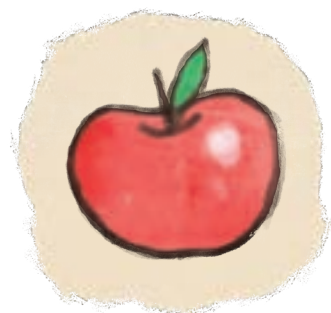
ابر



تاب



اسب



سیب

بادبادک

آی قصه قصه قصه ...



چرا نخ بادبادک از دست اُمید رها می شود؟

چه اتفاقی برای بادبادک می اُفتد؟

فکر می کنی اُمید بعد از رها شدن نخ بادبادک چه احساسی دارد؟

چرا آرزو می خندد؟

چهار کسانی در بوستان هستند؟

چه کسی بادبادک بازی می کند؟

آرزو چه کار می کند؟

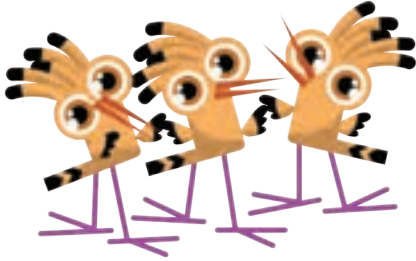
چه چیزی از دست اُمید رها می شود؟

بادبادک در کجا تاب می خورد؟

بادبادک کجا می اُفتد؟

چه کسی می خندد؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ» و «ب» را روی میز می‌چیند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ هر گروه، به‌طور اتفاقی یک کارت را انتخاب می‌کند.

۴ افراد گروه پس از هم‌فکری با هم، واژه‌ی مربوط به کارت را به‌صورت نمایش اجرا می‌کنند.

۵ گروه‌های دیگر باید آن واژه را حدس بزنند.



ایستگاه آوا



- به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی صدای [ب] می‌شنوی؟
- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟
- اَسب** **بَسْتَنی** **سَبَد** **بادام**
- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟
- سیب** **بِرادر** **تاب** **اَبر**

ایستگاه واژه

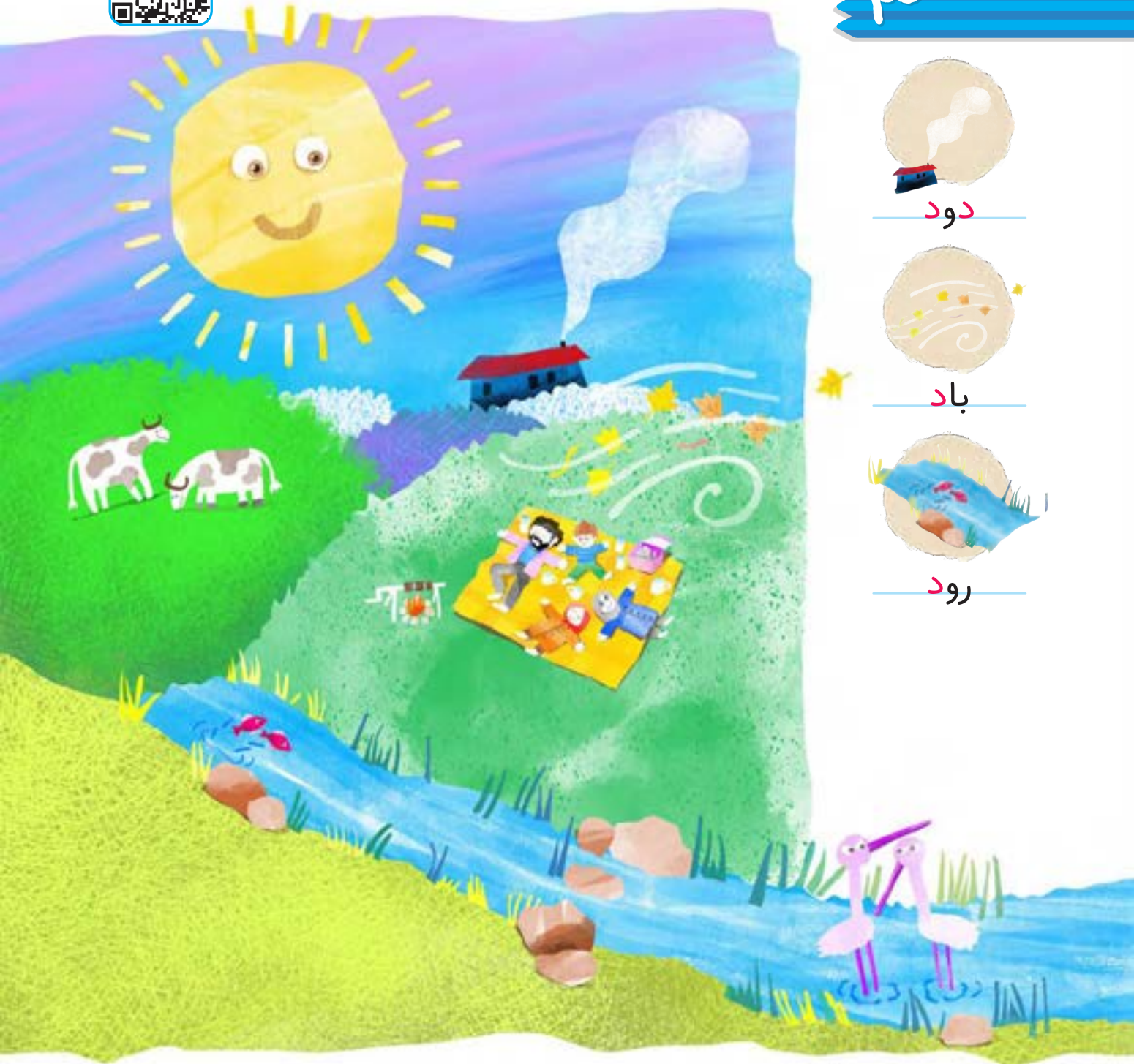


- به صدای **اَسب** چه می‌گویید؟ می‌توانی صدای **اَسب** را دریاوری؟
- اگر یک **سَبَد** داشته باشی، دلت می‌خواهد آن را با چه چیزی پر کنی؟
- بَسْتَنی** چوبی را بیشتر دوست داری یا **بَسْتَنی** قیفی را؟
- وقتی صدای «هوهو» را می‌شنوی یاد چه چیزی می‌افتی؟

ایستگاه معنا



- به هوایی که با سرعت کم یا زیاد جابه‌جا می‌شود، چه می‌گویید؟ اَبر یا باد؟
- به پسری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند چه می‌گویید؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «اَبر» را معنی کنی.



دود



باد



رود

دود باد رود





دست



در



دندان



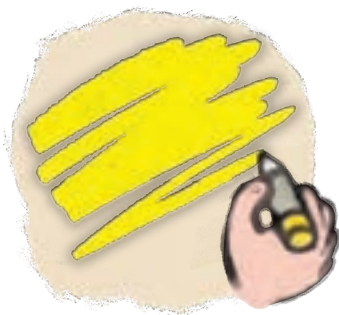
مادر



پدر



بادام



زرد



مرد



مداد

دَریایِ آرزو

آی قصه قصه قصه ...



★ آرزو چه چیزهایی کشید؟

★ آرزو از پدر و مادرش چه خواست؟

★ چرا آرزو باد را صدا زد؟

★ چرا آرزو برای قایق بادبان کشید؟

★ فکر می‌کنی آرزو چه چیزهای دیگری می‌توانست در

آسمان بالای قایق بکشد؟

★ فکر می‌کنی آن‌ها در سفر دریایی چه چیزهایی می‌بینند؟

★ چه کسی قایق کشید؟

★ آرزو کجا قایق کشید؟

★ آرزو با چه چیزی قایق کشید؟

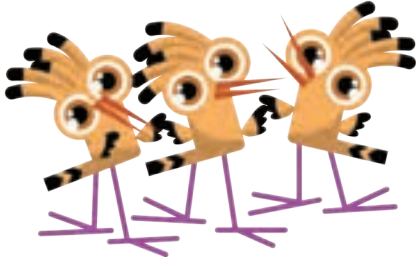
★ آرزو برای قایقش چه کشید؟

★ آرزو بالای قایق چه چیزی کشید؟

★ آرزو از چه کسانی خواست سوار قایق شوند؟

★ آرزو از باد خواست آن‌ها را به کجا ببرد؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را به دو گروه «د» و «دا» تقسیم می‌کند.

۲ به هر گروه یک کاغذ سفید و مقداری خمیر بازی می‌دهد.

۳ هر گروه باید شکل ترکیب مشخص شده را با خمیر بسازد و آن را روی کاغذ قرار دهد، سپس افراد گروه با هم فکری هم، چند واژه با همان ترکیب نام ببرند.

ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] نمی‌شنوی؟

رود مَرَد پا مَادر بادام

اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

سَبَد دَسْت مَرَد دَنَدان دَر

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

دَسْت زَرَد دَر مَرَد

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی **مِداد** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

دوست داری با **مِدادِ زرد** چه چیزهایی را رنگ کنی؟

چه میوه‌هایی می‌شناسی که مانند **بادام** پوست سفت و سخت دارند؟

چرا به چیزهایی که این شکلی هستند، دندان‌دندان می‌گویند؟



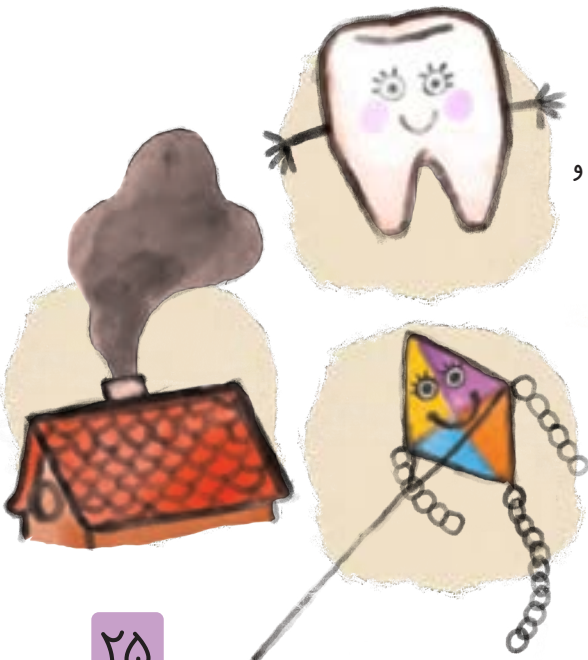
ایستگاه معنا



به قسمتی از داخل دهان که سفت و سفیدرنگ است، روی لثه‌های بالا و پایین می‌روید و برای جویدن غذا استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟

به گاز خاکستری یا سیاهی که هنگام سوختن چیزی بلند می‌شود و به هوا می‌رود، دود می‌گویند یا آتش؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «بادبادک» را معنی کنی.



أنار

درس

٢٤



أنار



مادر



دست



أنار مادر دست

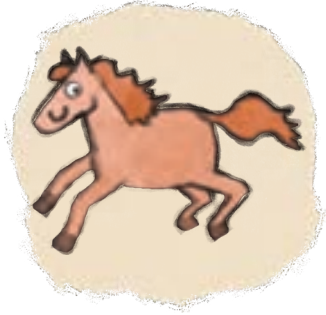
أ



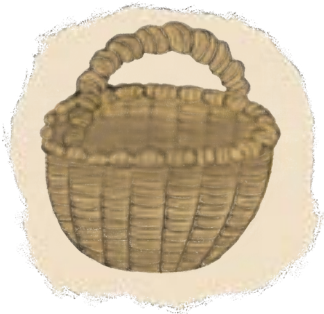
أَبْرُو



أَبْر



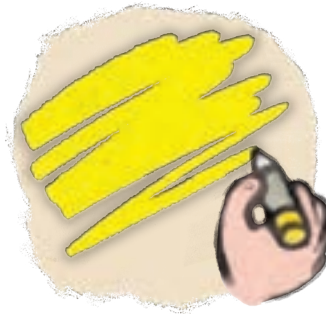
أَسْب



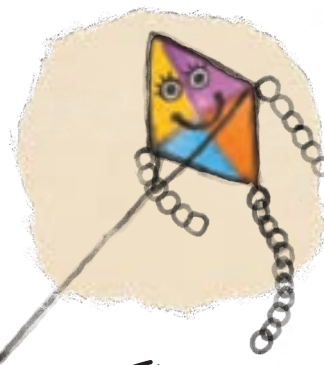
سَبَد



سَبْز



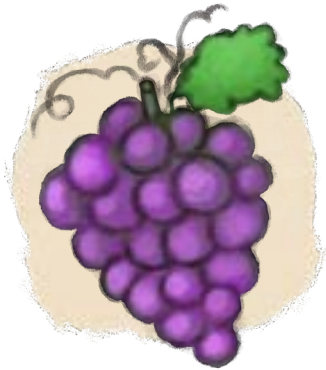
زَرْد



بَادْبَادَك

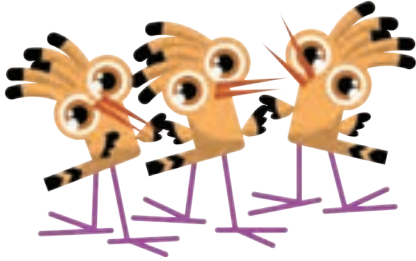


بَسْتَنِي



أَنْغُور

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.

۲ به هر گروه یک کارت دارای نشانه‌ی «اَ» و یک کارت دارای نشانه‌ی «آ» می‌دهد.

۳ تخته را به دو قسمت تقسیم می‌کند.

۴ چند تصویر که نشانه‌ی «اَ» دارند در سمت راست و چپ تخته قرار می‌دهد و نام تصویر را زیر آن می‌نویسد، اما جای نشانه‌ی «اَ» را خالی می‌گذارد.

۵ دانش‌آموزان هر گروه با هم مشورت می‌کنند، یکی از افراد گروه نشانه را در جای خود قرار می‌دهد و واژه را می‌خواند و سپس نوبت به نفر بعدی گروه می‌رسد.

۶ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [اَ] می‌شنوی؟

دست انگور مادر آনার

در نام کدام قسمت‌های بدنت صدای [اَ] می‌شنوی؟

سه تا خوردنی را بگو که در نام آن‌ها صدای [اَ] می‌شنوی.

در نام کدام رنگ‌های مدادرنگی‌ات صدای [اَ] می‌شنوی؟

ایستگاه واژه



سه تا دَر کوچک پیدا کن که می‌توانی در **دست** هایت نگه داری.

دو تا خوردنی **سبز** و یک خوردنی **زرد** نام ببر.

چه میوه‌ای می‌شناسی که به شکل خوشه است و به رنگ‌های **سبز**، قرمز یا سیاه دیده می‌شود؟

ایستگاه معنا



به قطره‌های آبی که به صورت بخار در آسمان جمع می‌شوند، چه می‌گویند؟

به جانور گیاه‌خواری که موهایی بلند به نام یال پشت گردنش دارد، شیهه می‌کشد و به سرعت حرکت می‌کند، چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «بستنی» را معنی کنی.





صَد دانه یاقوت

صَد دانه یاقوت دَسْتَه به دَسْتَه

با نَظْم و تَرْتِیب یَک جا نِشَسْتَه

هَر دانه‌ای هَسْت خوش رَنگ و رَخشان

قَلبِ سَفِیدِی دَر سِینه‌ی آن





یا قوت‌ها را پیچیده با هم

در پوششی نرم پروردگارم

سُرخ است و زیبا نامش انار است

هم ترش و شیرین هم آب‌دار است

مصطفی رحماندوست

باران

درس

۵



رود



باران



أبر

رود باران أبر



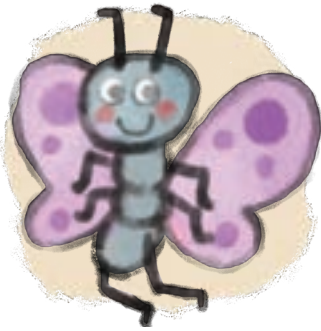
رَنده



روزنامه



روباه



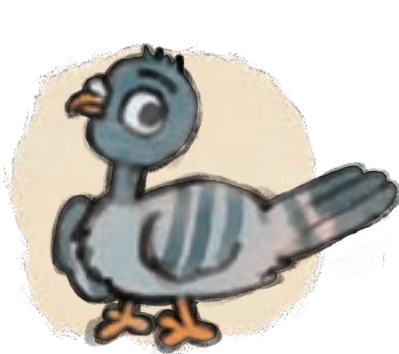
پَروانه



دارکوب



گُرگ



کَبوتر



پَر



چتر

هوهو چی چی

آی قصه قصه قصه ...



★ قطار به ترتیب از چه جاهایی گذشت؟

★ مسافران قطار چه کسانی بودند؟

★ چرا امید به مسافرها گفت که از قطار پیاده شوند؟

★ چرا آرزو سبد را زمین گذاشت؟

★ اگر تو و دوستت قطار شوید، دوست دارید چه کسانی

مسافرایتان باشند؟

★ وقتی قطار امید و آرزو برمی گردد، به ترتیب از چه

جاهایی می گذرد؟

★ امید گفت چه کسانی سوار قطار شوند؟

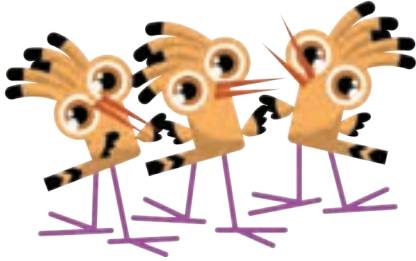
★ آرزو عروسک را کجا گذاشت؟

★ چه کسی توپ را توی سبد گذاشت؟

★ قطار به کجا رسید؟

★ آرزو سبد پر از مسافر را کجا گذاشت؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار یک طناب به‌عنوان پل یا جاده روی زمین می‌گذارد.

۲ دانش‌آموزان به صف می‌ایستند و آموزگار به هر کدام از آن‌ها یک کارت‌واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ر» می‌دهد.

۳ هر دانش‌آموز باید ابتدا واژه را بلند بخواند سپس از روی طناب رد شود.

۴ اگر دانش‌آموزی نتواند واژه را بخواند یا تعادلش را از دست بدهد باید به انتهای صف برود و دوباره امتحان کند.



ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] نمی‌شنوی؟

رَنده پَر بَسْتَنی پَرِوانه دارکوب

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] می‌شنوی؟

کِبوتر پَرِوانه اَبَر چَتر رَنده پَر

دو رنگ بگو که در نام آن‌ها صدای [ر] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



وقتی باران می‌بارد چه احساسی داری؟ نشان بده.



فکر کن:

باران می‌بارد و چَتر در دست گرفته‌ای، ده قدم راه برو.

می‌خواهی غذا درست کنی، یک دانه پیاز رَنده کن.

پَرِوانه دیده‌ای، از آن عکس بگیر.

ایستگاه معنا



به حیوانی گوشت‌خوار که سری کوچک و دمی پرپشت دارد و در

داستان‌ها به حيله‌گری معروف است چه می‌گویند؟

به وسیله‌ای که در آشپزخانه به کار می‌رود، سوراخ‌های تیز و ریز دارد و با

آن سیب‌زمینی، هویج و پیاز را خرد می‌کنند، رَنده می‌گویند یا چاقو؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «چَتر» را معنی کنی.



مَدْرِسَه

درس
۶



سَبز



مَدْرِسَه



کِلَاس



کِلَاس

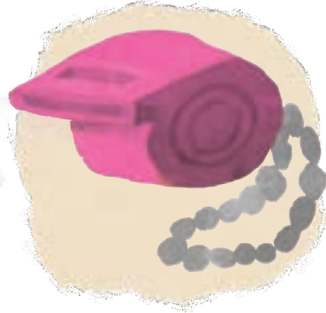
مَدْرِسَه

سَبز

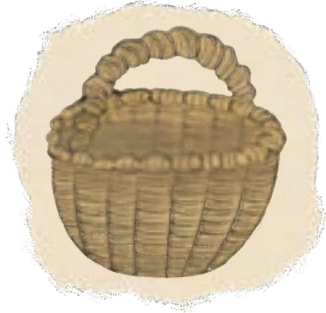
س س



سوپ



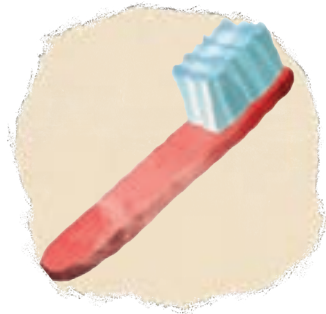
سوت



سبَد



سوسک



سِوَاک



مَاسْت



خُرُوس



لِبَاس



پُلِيس

خُرُوس

آی قصه قصه قصه ...



یک مرتبه خُرُوس داد زد: «قوقولی قوقو!» امید و آرزو به حیاط دویدند. امید گفت: «خُرُوس از آسمان افتاد؟» آرزو گفت: «آسمان که خُرُوس ندارد.» زنگ زدند. آرزو دوید، در را باز کرد. همسایه بود، آمده بود خُرُوسش را ببرد. همسایه گفت: «این خُرُوس ماست، تازه از روستا آمده است.» امید پرسید: «خُرُوستان با ما دوست می شود؟» همسایه به خُرُوس نگاه کرد و گفت: «می شود. می شود.»



★ کی داد زد «قوقولی قوقو»؟

★ چه کسانی به حیاط دویدند؟

★ امید و آرزو به کجا دویدند؟

★ امید گفت که خروس از کجا افتاده؟

★ چه کسی گفت که آسمان خروس ندارد؟

★ چه کسی در را باز کرد؟

★ وقتی آرزو در را باز کرد، چه کسی را دید؟

★ چه کسی میخواست خروس را ببرد؟

★ خروس همسایه از کجا آمده بود؟

★ چرا امید و آرزو دویدند؟

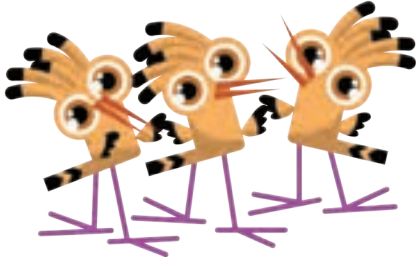
★ چرا آرزو به سمت در دوید؟

★ چرا همسایه زنگ خانهی امید و آرزو را زد؟

★ فکر می کنی چرا خروس توی حیاط امید و آرزو افتاد؟

★ چرا امید میخواست با خروس دوست بشود؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چند کارت واژه دارای

نشانه‌ی «س» را انتخاب می‌کند.

۲ دانش‌آموزان را گروه بندی

می‌کند.

۳ گروه اول یکی از کارت واژه‌ها را به

صورت تصادفی برمی‌دارد.

۴ یکی از افراد گروه باید واژه‌ی

مورد نظر را به صورت نمایش بی صدا

(آدابازی) اجرا کند.

۵ هر گروهی که واژه را زودتر حدس

بزند، کارت واژه‌ی بعدی را برمی‌دارد و

نمایش می‌دهد.

۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا

می‌کند.



ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوت سبَد آتش بَسْتَنی سوپ

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوپ ماست مسواک لباس پُلِیس

در کدام یک از این واژه‌ها دو بار صدای [س] می‌شنوی؟

ماست خُروس سوسک لباس

ایستگاه واژه



چه خوردنی‌هایی می‌شناسی که مثل **ماست** از شیر درست می‌شوند؟

نمایش بده:

سوت در دهانت گذاشته‌ای. چند بار **سوت** بزن.

مسواک در دست داری، **مسواک** بزن.

سبَد در دست گرفته‌ای و خرید می‌کنی. هر چه دوست داری بخر. چه

چیزهایی خریدی؟

ایستگاه معنا



به وسیله‌ی کوچکی که وقتی در آن فوت می‌کنیم، صدای تیز و بلندی از

آن درمی‌آید، چه می‌گویند؟

به پرنده‌ای اهلی که تاج قرمز و پره‌های رنگارنگ دارد، طاووس می‌گوییم

یا خروس؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «مسواک» را معنی کنی.

مادر



درس

۷



مادر



آسمان



بادام



باران آمد.

باران آرام آرام آمد.

مادر در باران آمد.

۳



میمون



موش



مار



خُرْمَا



نامہ



نَمَک



کِرْم



پَرچَم



چشم

عکس به یاد اندنی

آی قصه قصه قصه ...



اُمید و آرزو با مامان و بابا به باغ وحش رفتند. در آن جا مارها،
سوسمارها و روباهها را تماشا کردند. اُمید به سمت قفس
میمون رفت و برای میمون شکلک درآورد. میمون ادای اُمید
را درآورد. همان موقع آرزو با تلفن همراه بابا از اُمید و میمون
عکس گرفت. مامان و بابا خندیدند. میمون هم خندید.

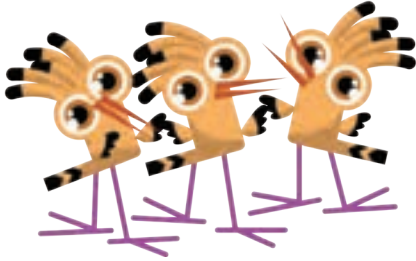


- ★ اُمید و آرزو به ترتیب چه حیوانهایی را دیدند؟
- ★ چرا میمون ادای اُمید را درآورد؟
- ★ چرا مامان و بابا خندیدند؟

- ★ فکر می کنی چرا اُمید برای میمون شکلک درآورد؟
- ★ چرا آرزو از اُمید عکس گرفت؟
- ★ فکر می کنی چه چیزی باعث خنده میمون شد؟

- ★ آرزو و اُمید به کجا رفتند؟
- ★ آرزو با چه کسانی به باغ وحش رفت؟
- ★ اُمید و آرزو چه حیوانهایی را دیدند؟
- ★ اُمید به سمت کدام قفس رفت؟
- ★ چه کسی برای میمون شکلک درآورد؟
- ★ چه کسی ادای اُمید را درآورد؟
- ★ چه کسی از اُمید عکس گرفت؟
- ★ آرزو با تلفن همراه چه کسی از اُمید عکس گرفت؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ روی چند ورق کاغذ، تعدادی واژه دارای نشانه‌ی «م» را می‌نویسد، اما جای نشانه‌ی «م» را خالی می‌گذارد.

۳ به هر گروه مقداری خمیر بازی و یکی از این ورق‌ها را می‌دهد.

۴ گروه‌ها دو شکل نشانه‌ی «م» را با خمیر درست می‌کنند.

۵ هر گروه باید واژه‌ها را با گذاشتن «م»‌های خمیری، کامل کند و آن‌ها را با صدای بلند بخواند.



ایستگاه آوا



- سه حیوان بگو که اول نام آن‌ها صدای [م] می‌شنوی.
- در وسط نام کدام میوه صدای [م] می‌شنوی؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [م] می‌شنوی؟
- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [م] دارد؟

ایستگاه واژه



- آسهان را به چه رنگ‌هایی دیده‌ای؟
- به چشم‌های هم‌کلاسیات نگاه کن و بگو چه چیزی در آن می‌بینی؟ فکر کن:
- می‌خواهی خیار بخوری، روی آن نَهک بپاش و بخور.
- می‌خواهی برای آموزگارت نامه بنویسی، چه می‌نویسی؟

ایستگاه معنا



- به ماده‌ای سفیدرنگ و ریز که در آب حل می‌شود و آن را به غذا اضافه می‌کنیم تا طعم بهتری داشته باشد چه می‌گویند؟
- به وسیله‌ای بلند و باریک از جنس چوب که برای نوشتن استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «مار» را معنی کنی.

روستا

درس

۸



روستا



توت



آرزو

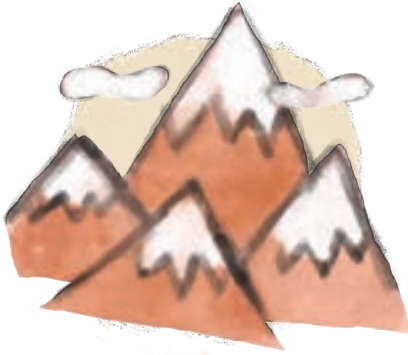


آرزو در روستا بود.

او با مادر بود.

مادر در سبد توت دارد.

او و



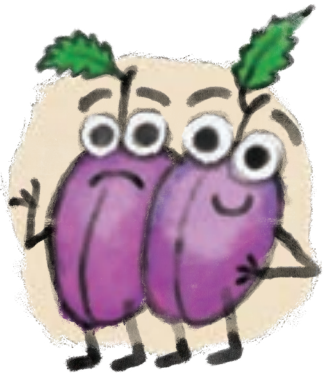
کوه



جوجه



دود



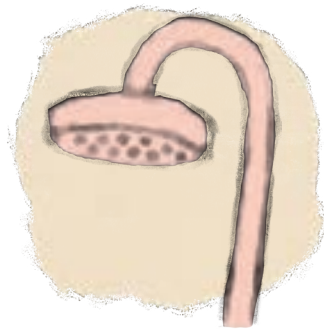
آلو



ليمو



هلو



دوش



گوش



موش

موشک، کبوتر

آی قصه قصه قصه ...



أُمید موشک دُرست کرد. موشک را به آسمان پرت کرد.
کبوتر ترسید و دور شد. کمی بعد کبوتر آمد. آرزو گفت:
«أُمید، ببین کبوتر با موشک دوست شد.»
أُمید خندید، موشک را برداشت و روی موشک بوق زد.
کشید. آرزو روی موشک سوت کشید. موشک بوق زد،
سوت زد و سمت ماه رفت. کبوتر از دور موشک را دید.
«دوست دوست» کرد و دنبالش پرید.

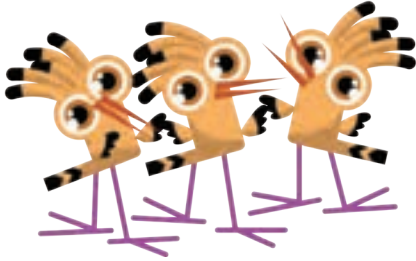


★ أُمید با موشکش چه کار کرد؟
★ وقتی أُمید موشک را به آسمان پرت کرد، چه اتفاقی افتاد؟
★ وقتی أُمید موشک را برداشت، چه کار کرد؟
★ آرزو با موشک چه کار کرد؟
★ وقتی کبوتر موشک را دید، چه کار کرد؟

★ فکر می کنی چرا کبوتر ترسید؟
★ اگر تو موشک بسازی، روی آن چه می کنی؟
★ فکر می کنی چرا کبوتر با موشک دوست شد؟
★ فکر می کنی کبوتر همراه موشک به ماه رفت؟

★ چه کسی موشک درست کرد؟
★ أُمید موشک را به کجا پرت کرد؟
★ کی ترسید؟
★ کی با موشک دوست شد؟
★ چه کسی گفت که کبوتر با موشک دوست شد؟
★ چه کسی خندید؟
★ أُمید چه چیزی روی موشک کشید؟
★ آرزو چه چیزی روی موشک کشید؟
★ موشک به سمت کجا رفت؟
★ کی دنبال موشک پرید؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چندکارت واژه انتخاب

می‌کند و روی تابلوی کلاس می‌چسباند. (بعضی از واژه‌ها نشانه‌ی «او» دارند و بعضی ندارند.)

۲ آموزگار واژه‌ها را یکی یکی و بلند می‌خواند.

۳ دانش‌آموزان با شنیدن واژه‌ای که صدای [او] دارد همه با هم دست می‌زنند و آن واژه را تکرار می‌کنند.



ایستگاه آوا



سه میوه بگو که در نام آن‌ها صدای [او] می‌شنوی.

آخر هر واژه که صدای [او] شنیدی بلند بگو: «او»

روستا لیپو آلو گوش هلو

هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

کوه / کاه کار / کور دود / داد

ایستگاه واژه



لیپوی ترش را بیشتر دوست داری یا لیپوی شیرین را؟

دوست داری در شهر زندگی کنی یا در روستا؟ چرا؟

نمایش بده:

یک جوجه گنجشک از لانه‌اش پایین افتاده. آن را به لانه‌اش برسان.

می‌خواهی به قلعه‌ی کوه برسی. به کمک طناب از کوه بالا برو.

ایستگاه معنا



به بلندی‌های بزرگ زمین که از سنگ و خاک درست شده‌اند، کوه می‌گویند یا رود؟

به نوزاد پرنده که تازه از تخم درآمده است چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «گوش» را معنی کنی.



بوستان

درس

۹



تاب



بوستان



دست



بوستان تاب دارد.

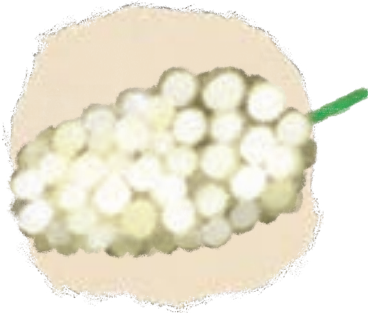
برادرم در بوستان است.

او تاب را دوست دارد.

تت



تَرازو



توت



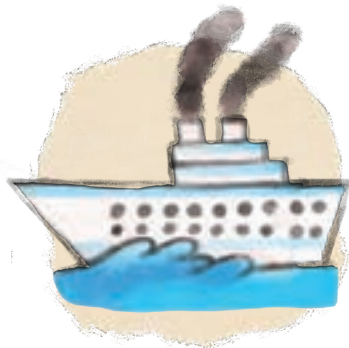
توپ



کِتاب



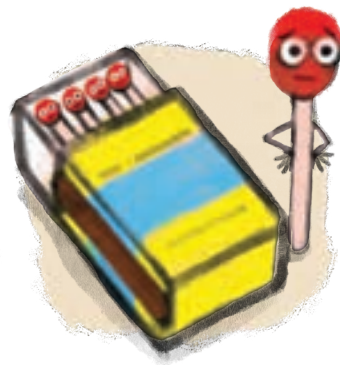
دَفتَر



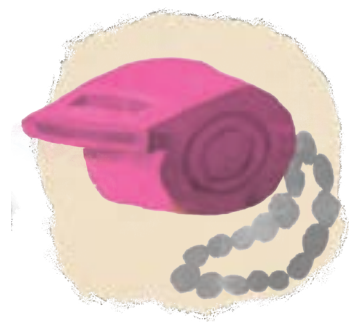
کشتی



دِرخت



کِبریت



سوت

تاب تاب تاب

آی قصه قصه قصه ...



أُمید تاب بازی می کرد. بابا و آرزو کنار تاب بودند. بابا برای آرزو کتاب می خواند.

ماهان با سبَدِ پُر از توت از راه رسید. آرزو از توی سبَد توت برداشت و خورد. یک توت هم به بابا داد.

بابا خندید و گفت: «توت بخورم یا کتاب؟»

أُمید گفت: «نه توت می خورم نه کتاب، فقط تاب تاب تاب.»



★ وقتی أُمید تاب بازی می کرد، بابا و آرزو چه کار می کردند؟

★ وقتی ماهان با سبَد پر از توت آمد، آرزو چه کار کرد؟

★ چرا أُمید توت و کتاب نمی خواست؟

★ فکر می کنی ماهان کجا بود که با سبَد پر از توت از راه رسید؟

★ فکر می کنی چرا بابا خندید؟

★ چه کسی تاب بازی می کرد؟

★ بابا و آرزو کجا بودند؟

★ بابا برای چه کسی کتاب می خواند؟

★ چه کسی از راه رسید؟

★ ماهان با چه چیزی از راه رسید؟

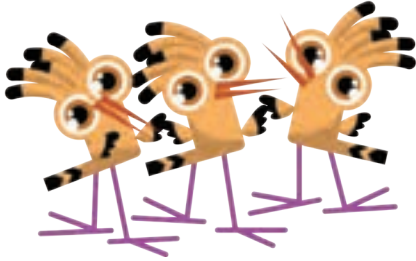
★ چه کسی توت برداشت و خورد؟

★ آرزو به چه کسی توت داد؟

★ چه کسی خندید؟

★ أُمید دوست داشت فقط چه چیزی بخورد؟

بازی بازی تماشا



۱ آموزگار تعداد زیادی کارت واژه را روی زمین و به شکل مربع در چند ردیف می‌چیند.

۲ سپس چهار گروه دو نفره از دانش‌آموزان انتخاب می‌کند.

۳ هر گروه در یک طرف مربع بازی می‌ایستند.

۴ با شروع بازی، یک نفر از هر گروه باید کارت‌هایی را که در آن‌ها نشانه‌ی «ت» وجود دارد، جمع کند.

۵ با پایان زمان مشخص شده، نفر دوم گروه باید واژه‌ی مربوط به هر کارت واژه‌ی گروه خودش را بلند بخواند.

۶ این بازی با هشت دانش‌آموز دیگر تکرار می‌شود.



ایستگاه آوا



○ چه چیزهایی در کیف مدرسه‌ات هست که در نام آن‌ها صدای [ت] می‌شنوی؟

○ در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ت] می‌شنوی؟

○ به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ت] را اول واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

توت

کبریت

ترازو

توپ

درخت

ایستگاه واژه



○ وقتی واژه‌ی **درخت** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

بگو برای انجام این کارها به چه وسیله‌ای نیاز داری؟

○ می‌خواهی فوتبال بازی کنی.

○ می‌خواهی به سفر دریایی بروی.

○ می‌خواهی داستان بخوانی.

ایستگاه معنا



○ به وسیله‌ای که با آن وزن چیزها را اندازه می‌گیریم چه می‌گویند؟

○ به موجود زنده‌ای که ریشه‌هایش در خاک است، تنه‌ی چوبی، شاخه و برگ دارد و به طرف بالا رشد می‌کند درخت می‌گویند یا علف؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «تاب» را معنی کنی.



نان

درس

۱۰



نان



تَنور



نانوا

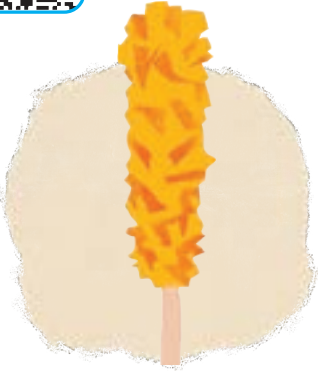


آن مرد نانوا است.

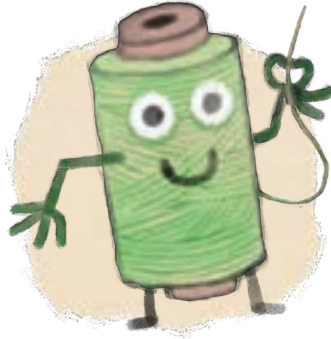
نانوا نان دارد.

نان در تنور است.

زن



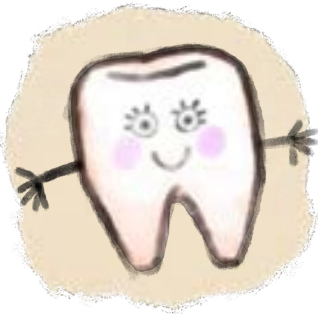
نَبات



نَخ



نامہ



دَنَدان



سَنگ



رَنگ



نَمَکدان



لیوان



گُلدان

جیکان جیکان

آی قصه قصه قصه ...



نانوا از تنور دو نان بیرون آورد. یکی به آرزو داد و یکی به امید. گنجشکی نان را دید. نزدیک آمد. امید یک تکه نان به گنجشک داد. دوستان گنجشک جیکان جیکان آمدند. آرزو گفت: «گنجشک‌ها نان می‌خواهند.» امید ناوایی را نشان داد و گفت: «بروید به ناوایی.» گنجشک‌ها جیکان جیکان به ناوایی رفتند. امید و آرزو هم دویدند. به خانه‌شان رسیدند.

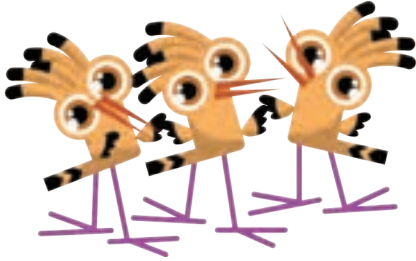


- ★ وقتی نانوا نان را از تنور بیرون آورد، چه کار کرد؟
- ★ چرا دوستان گنجشک، جیکان جیکان آمدند؟
- ★ چرا گنجشک‌ها به ناوایی رفتند؟

- ★ آرزو از کجا فهمید که گنجشک‌ها نان می‌خواهند؟
- ★ فکر می‌کنی نانوا با این همه گنجشک چه کار می‌کند؟
- ★ فکر می‌کنی امید و آرزو چه نانی خریدند؟ می‌توانی شکل آن را در دفترت بکشی.

- ★ نانوا نان را از کجا بیرون آورد؟
- ★ نانوا به چه کسانی نان داد؟
- ★ چه کسی به گنجشک نان داد؟
- ★ چه کسانی جیکان جیکان آمدند؟
- ★ آرزو گفت گنجشک‌ها چه می‌خواهند؟
- ★ امید کجا را به گنجشک‌ها نشان داد؟
- ★ گنجشک‌ها چطوری به ناوایی رفتند؟
- ★ چه کسانی به خانه‌شان رسیدند؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ از هر گروه، یک دانش‌آموز به‌عنوان نامه‌رسان انتخاب می‌شود تا نامه‌ی آموزگار را به گروه خود برساند.

۳ در هر نامه یک واژه با نشانه‌ی «ن» نوشته شده است.

۴ اعضای هر گروه، نامه را از نامه‌رسان دریافت می‌کنند و پس از هم‌فکری، با آن واژه، یک جمله‌ی زیبا و کوتاه می‌سازند.

۵ در پایان یک نفر به نمایندگی از گروه، جمله را با صدای بلند می‌گوید.



ایستگاه آوا



در این واژه‌ها اگر یک بار صدای [ن] شنیدی بگو: «یک» و اگر دو بار صدای [ن] شنیدی بگو: «دو»

لیوان زمین نَهکدان نَبات نَرِدبان دَنَدان

صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن «ن» بگذار و بگو.

خامه یَخ جان پَرده

یک میوه بگو که در نام آن، دو بار صدای [ن] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



نام چند **نان** را که می‌شناسی بگو.

نانوا برای درست کردن **نان** چه کارهایی می‌کند؟

فکر کن:

یک گل داری. آن را در **گلدان** بکار.

می‌خواهی دیوار کلاس را **رنگ** کنی. با قلم مو دیوارها را **رنگ** بزن.

می‌خواهی برای خودت **نامه** بنویسی. نشانی خانه‌تان را بگو.

ایستگاه معنا



به کاغذی که روی آن چیزی می‌نویسند و در پاکت می‌گذارند تا به کسی بدهند چه می‌گویند؟

به ظرف گرد و کمی بلند که برای نوشیدن آب یا چیزهای مایع استفاده می‌شود، لیوان می‌گویند یا کاسه؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «نَخ» را معنی کنی.



ایران

درس

۱۱

ایران آباد است.
 ایرانی بیدار است.
 ما ایران را دوست داریم.



ایران



ایرانی



سفید



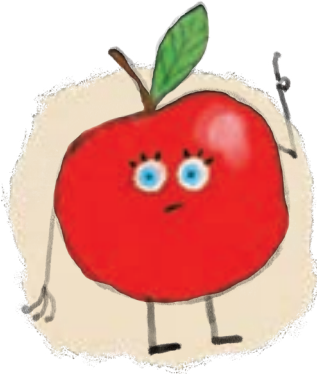
سُرمه‌ای



ایرانی ای



سبزی



سیب



ایستگاه



بیمار



کیف



میز



قوری



سینی



بینی

سوپ بستنی

آی قصه قصه قصه ...



امید بیمار بود. تب داشت. آرزو کنار بخاری ایستاده بود و بستنی می خورد. امید دوست داشت بستنی بخورد. بستنی سرد بود. مامان با سوپ گرم به اتاق آمد. امید به سوپ و بستنی نگاه کرد. گفت: «کاش به جای سوپ، بستنی می خوردم!» آرزو رفت و با کاسه ای برگشت. کاسه را روی بخاری گذاشت و گفت: «این هم از سوپ بستنی!»

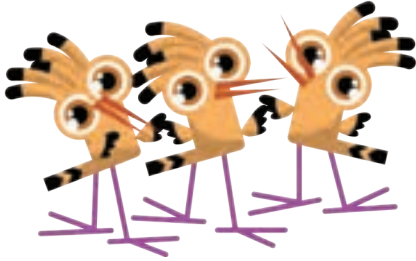


★ چرا امید نمی توانست بستنی بخورد؟
★ امید چه آرزویی کرد؟
★ چرا آرزو از اتاق بیرون رفت؟
★ آرزو سوپ بستنی را چگونه آماده کرد؟

★ فکر می کنی آرزو در کاسه چه چیزی ریخته بود؟
★ فکر می کنی، چرا مامان با سوپ گرم به اتاق آمد؟
★ اگر آرزو سوپ بستنی را به تو می داد، چه کار می کردی؟

★ چه کسی تب داشت؟
★ آرزو کجا ایستاده بود؟
★ چه کسی بستنی می خورد؟
★ امید دوست داشت چه کار کند؟
★ چه چیزی سرد بود؟
★ مامان با چه چیزی به اتاق آمد؟
★ امید گفت کاش به جای سوپ، چه چیزی می خورد؟
★ آرزو با چه چیزی به اتاق برگشت؟
★ آرزو کاسه را کجا گذاشت؟

بازی بازی تماشا



۱ آموزگار در سید، تعداد زیادی

کارت واژه به شکل ماهی می‌ریزد.

۲ ماهی‌ها گیره‌ی فلزی دارند و روی

آن‌ها واژه‌های دارای نشانه‌ی «ای» می‌نویسد. (واژه‌های سید می‌توانند تکراری باشند).

۳ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند

و از هر گروه یک دانش‌آموز به‌عنوان ماهی‌گیر انتخاب می‌شود.

۴ او باید در زمانی مشخص، با قلاب

آهنربایی خود مشغول ماهی‌گیری شود. (قلاب می‌تواند یک مداد باشد که آهنربا با نخ به آن آویزان شده است.)

۵ دانش‌آموز واژه‌های صید شده‌ی

خود و شکل نشانه را با صدای بلند می‌خواند.

۶ این بازی با افراد دیگر گروه ادامه

پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



در نام خانوادگی کدام یک از دوستان صدای [ای] می‌شنوی؟

سه خوردنی بگو که در نام آن‌ها صدای [ای] می‌شنوی.

به مدادرنگی‌هایت نگاه کن. در نام کدام رنگ صدای [ای] وجود دارد؟

کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ای] دارد؟

ایستگاه واژه



سیب زرد را بیشتر دوست داری یا سیب قرمز را؟

به چه شهرهایی از ایران سفر کرده‌ای؟

فکر کن:

سینی در دست داری. برای دوستت چیزی ببر. چه چیزی برای

دوستت بردی؟

مادرت سبزی پاک می‌کند. به او کمک کن. چگونه به او کمک کردی؟

ایستگاه معنا



به قسمتی از صورت که بالاتر از دهان است و با آن نفس می‌کشیم چه

می‌گویند؟

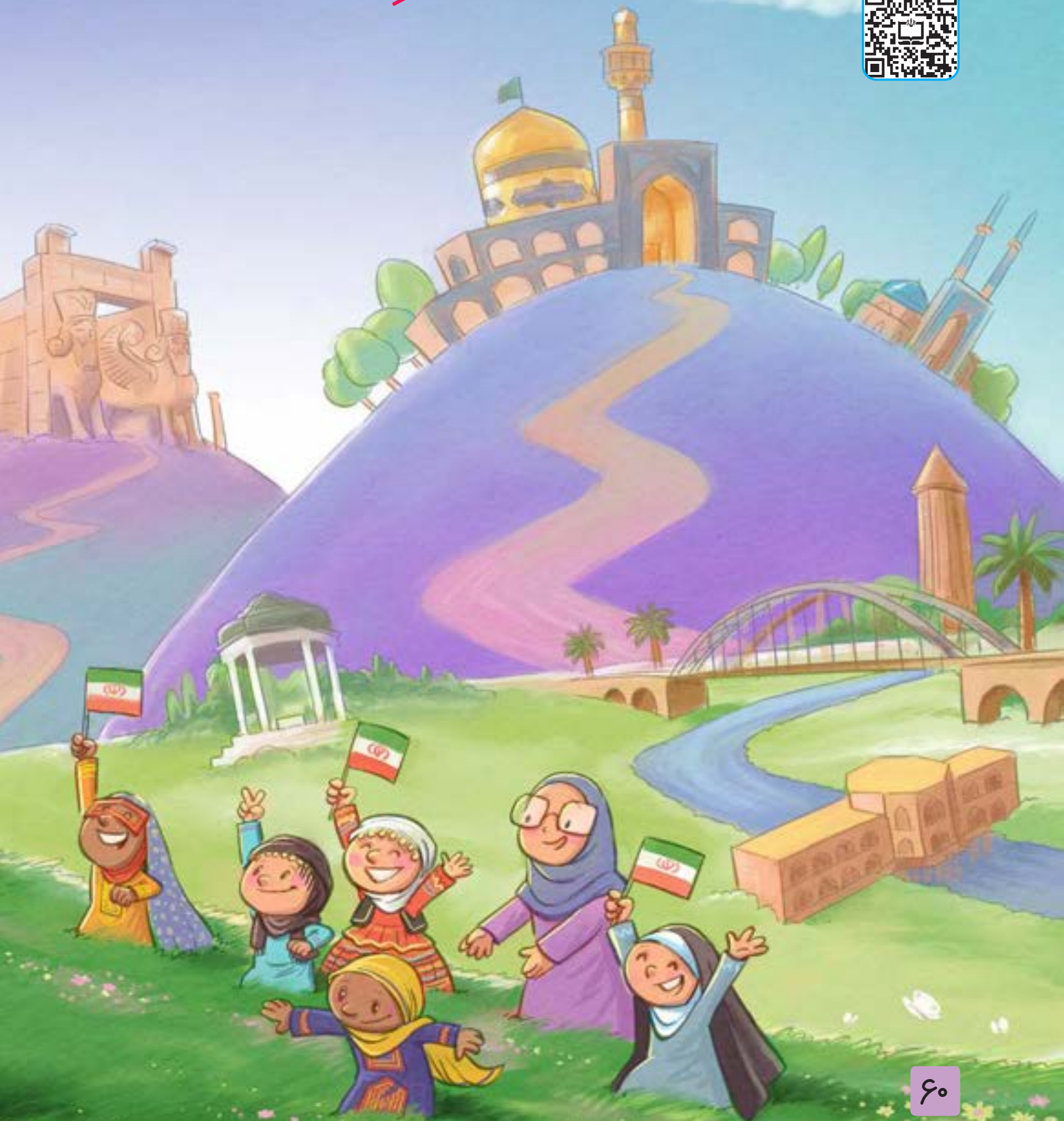
به ظرفی که دسته و لوله‌ای باریک دارد و

در آن چای درست می‌کنیم چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «میز» را معنی کنی.

فرزندانِ ایران

با هم بخوانیم



ما گُل‌های خندانیم فرزندانِ ایرانیم
ما سرزمینِ خود را مانندِ جان می‌دانیم

ما باید دانا باشیم هُشیار و بینا باشیم
از بهرِ حفظِ ایران باید توانا باشیم

آباد باش، ای ایران آزاد باش، ای ایران
از ما فرزندانِ خود دل‌شاد باش ای ایران

عبّاس یمینی شریف



بازار

درس

۱۲



زنبور



بازار



ترازو



سبزی

مادر در بازار است.

او سبد در دست دارد.

او در سبد سبزی دارد.

ز

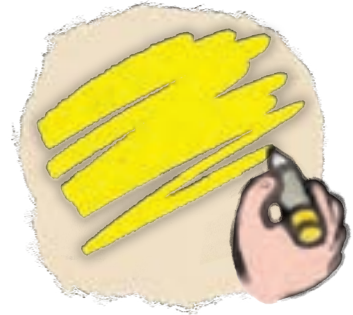
۶۲



زانو



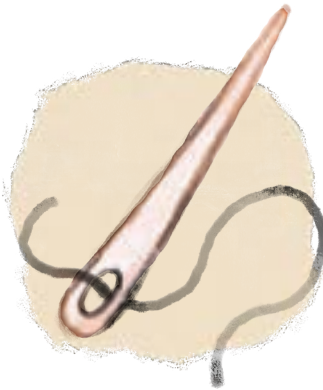
زبان



زرد



پزشک



سوزن



بازی



سرباز



نماز



سبز



زوبازی

آی قصه قصه قصه ...



آرزو و امید زوبازی می کردند. آرزو گفت: «من زورم بیشتر است، چون بیشتر از تو زور می کشم.» امید دستش را دراز کرد و بازویش را نشان داد. بعد گفت: «بین، زور من زیادتر است.» مامان از آشپزخانه گفت: «هر کس زورش زیادتر است، سبب سیب زمینی و پیاز را برای من بیاورد.» آرزو و امید به یکدیگر نگاه کردند. امید گفت: «زور آرزو زیادتر است.»

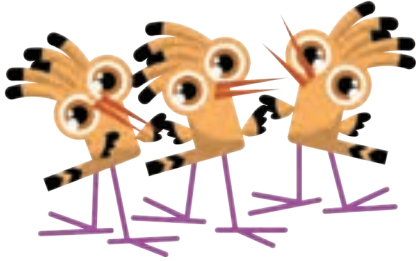


- ★ چرا آرزو فکر می کرد زورش بیشتر است؟
- ★ امید چطوری به آرزو نشان داد که زورش زیادتر است؟
- ★ از نظر مامان، زور چه کسی زیادتر است؟

- ★ فکر می کنی زور آرزو زیادتر بود یا امید؟ چرا؟
- ★ چرا آرزو و امید به یکدیگر نگاه کردند؟
- ★ چرا امید گفت که زور آرزو زیادتر است؟

- ★ آرزو و امید چه کار می کردند؟
- ★ چه کسی دستش را دراز کرد؟
- ★ چه کسی بازویش را نشان داد؟
- ★ مامان کجا بود؟
- ★ مامان خواست چه چیزی برایش بیاورند؟
- ★ آخر داستان امید گفت زور چه کسی بیشتر است؟

بازی بازی تماشا



۱ آموزگار کارت واژه‌هایی که

نشانه‌های «ز» یا «ر» دارند را روی تخته می‌چسباند.

۲ دو دانش‌آموز انتخاب می‌شوند.

۳ آن‌ها باید با صدای «ویزززز...» به

طرف تخته بروند و تا جایی که نفس دارند واژه‌های دارای «ز» را جمع کنند.

۴ این بازی با دو نفر دیگر ادامه پیدا

می‌کند.

ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ز] می‌شنوی؟

پزشک زنبور سرباز زانو

در این واژه‌ها به جای صدای [ز]، صدای [ر] بگذار و بگو.

تیز زود زنگ

جای صدای [ز] و [ر] را عوض کن و بگو.

زور ریز زار

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی پزشک را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری به یادت می‌آید؟

چه بازی‌هایی می‌شناسی که با توپ انجام می‌شود؟

دوست داری با مداد سبز چه چیزهایی را رنگ کنی؟

برای اینکه چیزی را بدوزی به چه چیزهایی نیاز داری؟

ایستگاه معنا



حشره‌ی قرمز یا زردی که چهار بال دارد، پرواز می‌کند و می‌تواند نیش بزند کفشدوزک است یا زنبور؟

به کاری که ما مسلمان‌ها پس از اذان، رو به خانه‌ی خدا انجام می‌دهیم و با خدا صحبت می‌کنیم، چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «زانو» را معنی کنی.



مادر بزرگ

درس

۱۳



امید



مادر بزرگ



اردک



بز



مادر بزرگ در روستا اردک دارد.

امید بازی با اردک را دوست دارد.

مادر بزرگ امید را به روستا برد تا اردک را ببیند.

ا
م



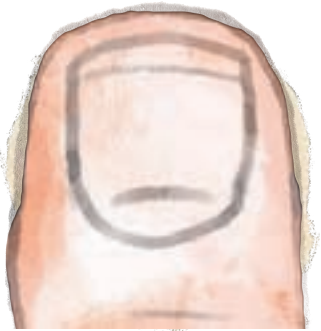
أُتاق



أُتو



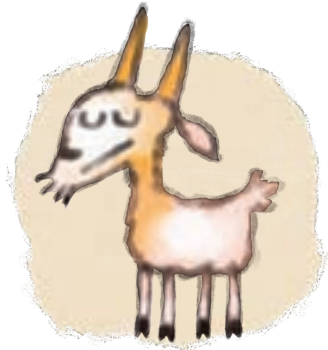
أُرْدَك



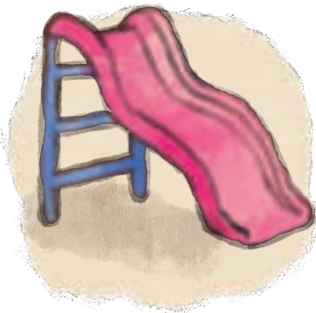
نَاخُن



سُفْرَه



بُز



سُرْسِرَه



كُؤد



سُتْر

آی قصه قصه قصه ... اردو



آرزو و امید ماشین بازی می کردند. امید بز، اردک و شتر را روی صندلی نشانند. آرزو گفت: «برویم اردو.»
ماشین راه افتاد. از روی شال آبی آرزو رد شد. شال، رود بود. روی دامن سبز مامان رفت. دامن، دشت سرسبز بود.
روی پیراهن سفید بابا رفت. پیراهن، برف بود. ماشین در برف گیر کرد. امید عصای بابا بزرگ را برداشت و گفت:
«پیرید بالا، با اسب می رویم اردو.» بعد شیه کشید و در اتاق پیتکو پیتکو کرد.



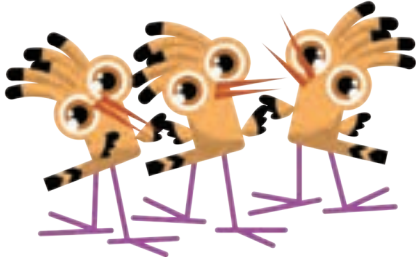
- ★ ماشین به ترتیب از چه جاهایی رد شد؟
- ★ چرا شال آرزو رود بود؟
- ★ چرا دامن مامان دشت بود؟
- ★ چرا پیراهن بابا برف بود؟

- ★ فکر می کنی اگر امید و آرزو سوار کشتی می شدند از کجا رد می شدند؟
- ★ فکر می کنی اگر امید و آرزو با هواپیما سفر می کردند چه چیزهایی را می دیدند؟

- ★ آرزو و امید چه کار می کردند؟
- ★ امید چه کسانی را روی صندلی نشانند؟
- ★ آرزو گفت که به کجا می روند؟
- ★ چه چیزی رود بود؟
- ★ چه چیزی دشت بود؟
- ★ چه چیزی برف بود؟
- ★ ماشین کجا گیر کرد؟
- ★ امید عصای چه کسی را برداشت؟
- ★ چه کسی شیه کشید؟
- ★ اسب در کجا پیتکو پیتکو کرد؟



بازی بازی تهاشا



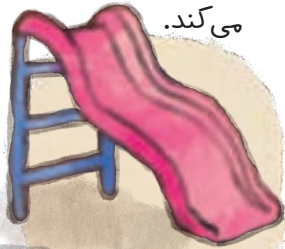
۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک توپ نرم به یکی از دانش‌آموزان می‌دهد.

۳ دانش‌آموز باید یک واژه دارای نشانه‌ی «ا» بگوید و توپ را به سمت یکی دیگر از دانش‌آموزان پرتاب کند.

۴ دانش‌آموزی که توپ را دریافت کرده، باید با نشانه‌ی «ا» واژه‌ای جدید بگوید و توپ را به سمت دانش‌آموز دیگر پرتاب کند.

۵ هر بار که دانش‌آموزی نتواند با این نشانه، واژه بسازد یا واژه‌ای تکراری بگوید از دایره خارج می‌شود و بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



در کدام واژه‌ها صدای [ا] نمی‌شنوی؟

بُز روستا شُتر ناخُن آلو

اول کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

اُردک سُرُسره اُتاق کُهد اُتو

چند حیوان را نام ببر که در نام آن‌ها صدای [ا] می‌شنوی.

سه واژه هست که در نام آن‌ها دو بار صدای [ا] می‌شنوی. اول سُرُسره، دوم کُهد، سومی را تو بگو.

ایستگاه واژه



صدای اُردک را در بیاور و مانند او راه برو.

فکر کن اُردک، بُز و شُتر می‌خواهند سُرُسره بازی کنند، کدام یک راحت‌تر

از سُرُسره بالا می‌رود و سُر می‌خورد؟ چرا؟

بگو برای انجام این کارها از چه چیزی استفاده می‌کنی؟

برای صاف کردن چروک‌های لباس.

برای گرفتن ناخُن دست‌ها و پاها.

ایستگاه معنا



به وسیله‌ی بازی بچه‌ها که شیب‌دار است و از بالای آن سُر می‌خورند و پایین می‌آیند، چه می‌گویند؟

به وسیله‌ای در دار و دارای طبقه که برای نگه‌داری از لباس‌ها و یا بعضی از لوازم کوچک ساخته شده، کهد می‌گویند یا قفسه؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «شُتر» را معنی کنی.



شیر

درس

۱۴

شَب بود.

شیر در دَشت بود.

موش شیر را دید.

او از شیر نترسید.

شیر با موش دوست شد.



شَب



شیر



موش

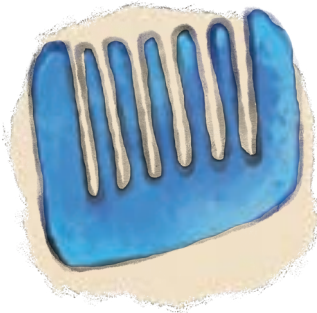


دَشت

شدش



شیرینی



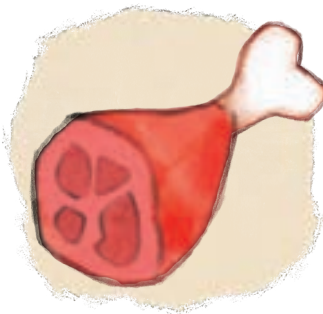
شانه



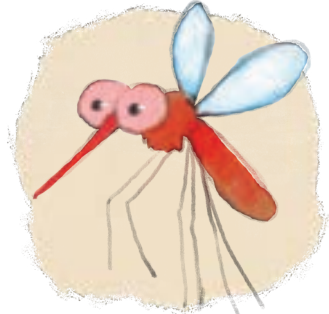
شاخ



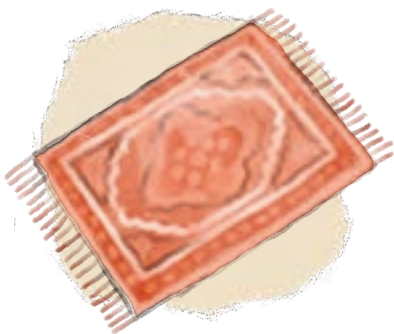
شیشه



گوشت



پشه



فَرش



کفش



گوش



شیر و خرگوش

آی قصه قصه قصه ...



امید و آرزو گفتند: «ما خرگوشیم. ما خرگوشیم.» بابابزرگ به شوخی گفت: «من هم شیرم.» و دست روی شکمش کشید و گفت: «من گرسنه‌ام، شام می‌خواهم.»

خرگوش‌ها به آشپزخانه دویدند و آش آوردند. شیر با قاشق آش خورد. بابابزرگ خندید و گفت: «پس خرگوش‌ها بهانند برای فرداشب.» امید و آرزو ریز ریز خندیدند و گفتند: «چشم جناب شیر.»

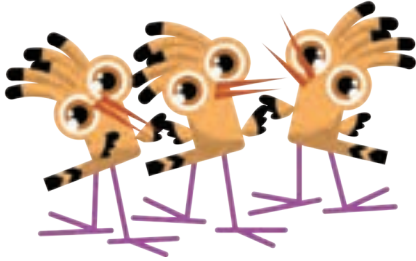


- ★ چرا بابابزرگ روی شکمش دست کشید؟
- ★ چرا خرگوش‌ها به آشپزخانه دویدند؟
- ★ چرا خرگوش‌ها آش آوردند؟
- ★ بابابزرگ درباره‌ی خرگوش‌ها چه فکری کرد؟

- ★ فکر می‌کنی اگر خرگوش‌ها آش نمی‌آوردند، بابابزرگ چه می‌خورد؟
- ★ فکر می‌کنی چرا امید و آرزو ریز ریز خندیدند؟
- ★ فکر می‌کنی ریز ریز خندیدن با قهقهه خندیدن چه فرقی دارد.

- ★ چه کسی گفت من شیرم؟
- ★ بابابزرگ دستش را کجا کشید؟
- ★ بابابزرگ چه چیزی می‌خواست؟
- ★ چه کسانی به آشپزخانه دویدند؟
- ★ خرگوش‌ها از آشپزخانه چه چیزی آوردند؟
- ★ بابابزرگ چه چیزی را برای فرداشب گذاشت؟
- ★ چه کسانی ریز ریز خندیدند؟
- ★ امید و آرزو به چه کسی چشم گفتند؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چندین کارت واژه که

نشانه‌ی «ش» دارند را در جاهای

مختلف کلاس پنهان می‌کند.

۲ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و

به دنبال کارت واژه‌ها می‌گردند.

۳ در پایان بازی گروه‌ها،

کارت واژه‌هایی را که پیدا کرده‌اند، به

صورت نمایش (ادابازی) اجرا می‌کنند

تا گروه‌های دیگر واژه را حدس بزنند.

۴ پس از آن همه‌ی دانش‌آموزان،

واژه را بلندخوانی کرده و جای

نشانه‌ی «ش» را در آن واژه مشخص

می‌کنند.



به وسیله‌ی دندان‌داری که برای مرتب کردن موهای سر استفاده می‌شود، چه می‌گویید؟

به استخوانی که روی سر جانورانی مانند گاو، بز و گوزن می‌روید

شاخ می‌گویید یا شاخه؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «کفش» را معنی کنی.



ایستگاه آوا



به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ش] را اول واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

فرش کفش گوش شاخ شانه

هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

سیر / شیر دست / دشت شانه / دانه

سه حیوان را بگو که در نام آن‌ها صدای [ش] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



نام سه حیوان را بگو که شاخ دارند.

به صداهای دور و برت خوب گوش کن، چه می‌شنوی؟

فکر کن:

یک روز صبح بیدار می‌شوی و می‌بینی کفش‌هایت به مسافرت رفته‌اند،

فکر می‌کنی کجا رفته‌اند؟

می‌خواهی یک مسابقه بین کفش‌هایت برگزار کنی، راه برو و بین کدام

یک زودتر به خط پایان می‌رسند؟

ایستگاه معنا





ستاره

درس

۱۵

آرزو دانش‌آموز دَیستانِ ایران است.
 او امروز نامه‌ای به مدیر داد.
 مدیر به او ستاره‌ای زیبا داد.



امام



دانش‌آموز



ستاره



نامه



ا ه ه



مَدَاد



اِسْتِکَانَ



اِسْتِخْر



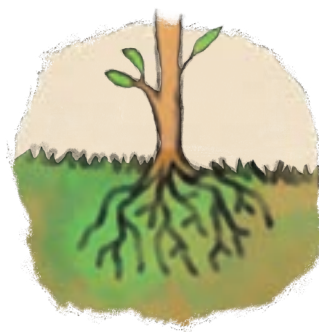
فِرْفِرَه



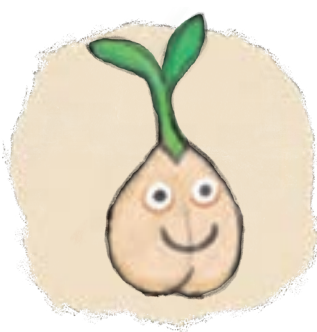
پَرْدَه



نَرْدَه



رِيشَه



دَانَه



نَامَه

آش رشته

آی قصه قصه قصه ...



امروز مامان، بابا، امید و آرزو به خانه‌ی پدربزرگ و مادربزرگ رفتند. مادربزرگ آش رشته درست کرده بود. او یک کاسه‌ی پُر از آش روی سفره گذاشت و گفت: «بفرمایید آش رشته!»

بابا لبخند زد و گفت: «هیچ چیز آش رشته‌ی مادربزرگ نمی‌شود!»

امید یک قاشق آش خورد و گفت: «چه خوش مزه!»

آرزو گفت: «خوش مزه‌تر این که همه کنار هم هستیم.»

همه خندیدند و با شادی آش رشته خوردند.



وقتی مادربزرگ کاسه‌ی پُر از آش را روی سفره گذاشت، چه گفت؟

بابا لبخند زد و چه گفت؟

بعد از این که امید یک قاشق آش رشته خورد، چه گفت؟

آرزو بعد از صحبت امید چه گفت؟

فکر می‌کنی امید از آش رشته‌ی مادربزرگ خوشش آمده بود؟ چرا؟

کدام جمله نشان می‌دهد بابا آش رشته‌ی مادربزرگ را خیلی دوست دارد؟

فکر می‌کنی چرا آرزو کنار هم بودن را از آش رشته خوش‌مزه‌تر می‌داند؟

چه کسانی به خانه‌ی مادربزرگ و پدربزرگ رفتند؟

چه کسی آش رشته درست کرده بود؟

مادربزرگ آش رشته را کجا گذاشت؟

مادربزرگ چه چیزی روی سفره گذاشت؟

چه کسی لبخند زد؟

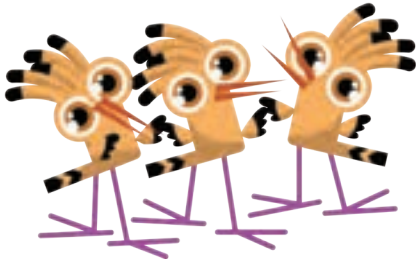
چه کسی آش خورد و گفت: «چه خوش مزه!»؟

آرزو گفت چه چیزی خوش‌مزه‌تر است؟

چه کسانی خندیدند؟



بازی بازی تماشاشا



- ۱ آموزگار چهار دانش‌آموز را انتخاب می‌کند که هر کدام یکی از چهار شکل نشانه‌ی «ا-ه» را در دست دارند.
- ۲ آموزگار به دیگر دانش‌آموزان کارت‌واژه‌هایی می‌دهد که جای یکی از نشانه‌های «ا» در آن‌ها خالی است.
- ۳ دانش‌آموزان باید با توجه به نشانه‌ای که کارت‌واژه‌ی آن‌ها را کامل می‌کند، پشت سر یکی از آن چهار دانش‌آموز قرار بگیرند.
- ۴ در پایان هر دانش‌آموز کارت واژه‌ی کامل شده‌ی خود را بلند می‌خواند.



ایستگاه آوا



- اول کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟
 ایستخر ایستگاه ایستکان فریره امروز
- آخر کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟
 کوه پنبه نرده دانه روباه ریشه
- در کدام واژه‌ها دوبار صدای [ا] می‌شنوی؟
 ستاره ایستکان ایستخر نامه مدرسه
- به آخر نام این رنگ‌ها صدای [ا] اضافه کن. چه اتفاقی می‌افتد؟
 زرد سبز سفید بنفش

ایستگاه واژه



- فکر کن:
- شب است، تا جایی که می‌توانی **ستاره‌ها** را بشمار.
 - فریره‌ی** کاغذی در دست گرفته‌ای. بچرخ تا بچرخد.
 - کنار پنجره‌ای، **پرده** را کنار بزن و بیرون را تماشا کن. چه می‌بینی؟
 - توی باغچه‌ای، **دانه** بکار و به آن آب بده. بگو چه **دانه‌ای** کاشتی؟

ایستگاه معنا



- به نقطه‌های کوچک و نورانی که شب‌ها در آسمان سوسو می‌زنند ماه می‌گویند یا **ستاره**؟
- به قسمتی از گیاه که معمولاً زیر زمین است و گیاه به کمک آن آب و مواد مورد نیازش را از زمین به دست می‌آورد چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «ایستکان» را معنی کنی.



مداد

یک دوست دارم اس‌س‌س مداد است
از صبح تا شب کارش زیاد است

با این که بیش از یک پا ندارد
در راه رفتن هم‌تا ندارد





دیگر شده او کوتاه کوتاه
از بس که رفته در دفترم راه

از خستگی او افتاده از پا
در جامه‌دادی خوابیده حالا

رابعه راد

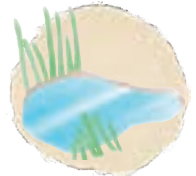
بِرکِه

درس

۱۶



کِبوتر



بِرکِه



بادبادک

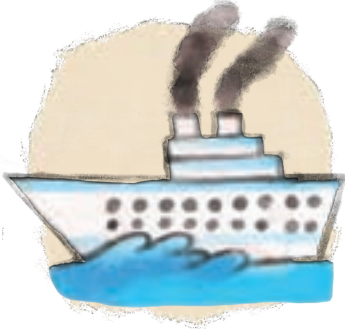


اُردک

اُمید دَر کِنارِ بِرکِه بادبادک بازی می گُرد.
سه اُردک دَر آب شِنا می گُردند.
کِبوترِ تِشنه آهَد کِنارِ بِرکِه نِشست.



ک ک



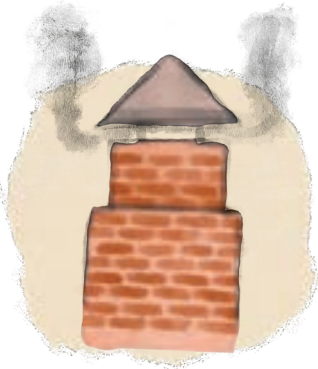
کشتی



کیک



کتاب



دودکش



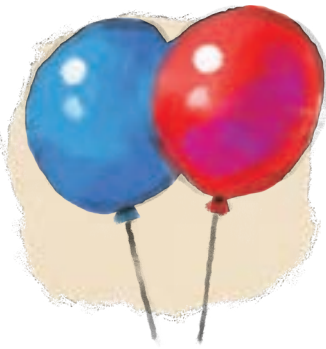
شکر



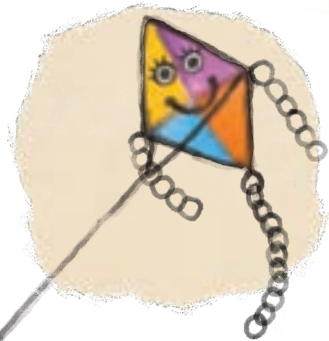
پاک کُن



کودک



بادکنک



بادبادک

مامانِ کبوتر

آی قصه قصه قصه ...



امید و آرزو بادبادک بازی می کردند. کبوتری را با پای شکسته کنار نیمکت دیدند. کبوتر را به خانه بردند. امید و آرزو از کبوتر ننگه داری کردند. پای کبوتر خوب شد. امید گفت: «مامان، بیا برویم کبوتر را آزاد کنیم.» مامان، آرزو و امید به پشت بام رفتند و کبوتر را رها کردند. کبوتر پرواز کرد، اما زود برگشت و کنار پای آرزو نشست. آرزو روی سر کبوتر دستی کشید و گفت: «فکر کرده من مامانش هستم!»

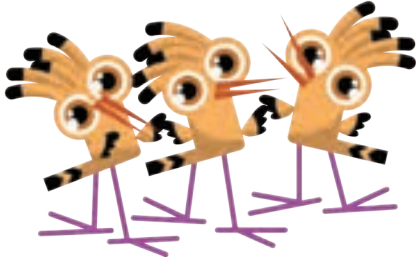


- ★ چرا امید و آرزو کبوتر را به خانه شان بردند؟
- ★ چرا امید تصمیم گرفت که کبوتر را آزاد کند؟
- ★ بچه ها و مامان برای رها کردن کبوتر چه کار کردند؟
- ★ وقتی کبوتر کنار پای آرزو نشست، او چه کار کرد؟

- ★ فکر می کنی چرا کبوتر کنار پای آرزو نشست؟
- ★ فکر می کنی چه چیزهایی ممکن است باعث شود پای کبوتر بشکند؟

- ★ امید و آرزو با چه چیزی بازی می کردند؟
- ★ کجای بدن کبوتر شکسته بود؟
- ★ امید و آرزو کبوتر را به کجا بردند؟
- ★ چه کسانی از کبوتر ننگه داری کردند؟
- ★ امید از چه کسی خواست بروند و کبوتر را آزاد کنند؟
- ★ امید و آرزو همراه مامان به کجا رفتند؟
- ★ کبوتر وقتی از پرواز برگشت، کجا نشست؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چند واژه با نشانه‌ی

«ک ک» را که دانش‌آموزان می‌توانند به طور کامل بخوانند، روی تخته می‌نویسد.

۲ سپس دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

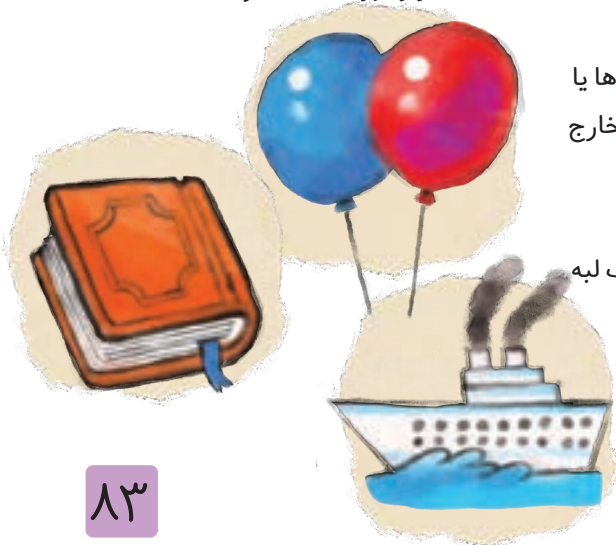
۳ یک نفر از هر گروه، در فاصله‌ی حدود دو متری تخته می‌ایستد.

۴ دانش‌آموزان به نوبت واژه‌ای را انتخاب می‌کنند و بلند می‌خوانند و آن واژه را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرند.

۵ اگر توپ به واژه بخورد، گروه یک امتیاز می‌گیرد.

۶ بازی با نفرات بعدی گروه ادامه پیدا می‌کند.

۷ در پایان، گروهی که بیشترین امتیاز را آورده است، برنده است.



ایستگاه آوا



○ در کدام یک از این واژه‌ها دوبار صدای [ک] می‌شنوی؟

کودک کتاب پاک‌کن گِرگ بادکنک

○ اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ک] می‌شنوی؟

کشتی شکر کیک پاک‌کن کتاب

○ به آخر هریک از این واژه‌ها صدای [ک] اضافه کن و هر واژه را دوباره بگو. نَه... کود... بادباد...

○ چند خوردنی بگو که در نام آن‌ها صدای [ک] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



○ کتاب داستان بیشتر دوست داری یا کتاب شعر؟ یکی از کتاب‌هایت را به هم کلاسی‌هایت معرفی کن.

نمایش بده:

○ با بادکنک بازی می‌کنی. پنج بار بادکنک را بالا بینداز و بگیر.

○ چیزی را اشتباه نوشته‌ای. پاک‌کن را بردار و پاک کن.

ایستگاه معنا



○ به کیسه‌ی پلاستیکی کوچکی که رنگ‌های گوناگون دارد و در جشن‌ها یا برای بازی کردن، آن را پر از هوا می‌کنند و سر آن را می‌بندند تا هوایش خارج نشود، چه می‌گویند؟

○ به تعدادی ورق کاغذ که پشت و روی آن، نوشته یا شکل دارد، از یک لبه به هم چسبیده و بین دو جلد قرار گرفته است چه می‌گویند؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «کشتی» را معنی کنی.

وَرزِش



درس

۱۷



وَرزِش



نویسنده



کشاورز



سوارکار



مادرِ آرزو نویسنده است.

او برای کودکان داستان می نویسد.

او داستان کشاورزِ توانا را نوشته است.

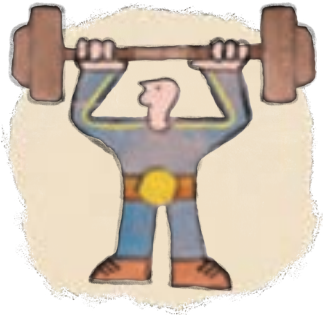
این کشاورز ورزش را دوست دارد.

او سوارکار است.



۹

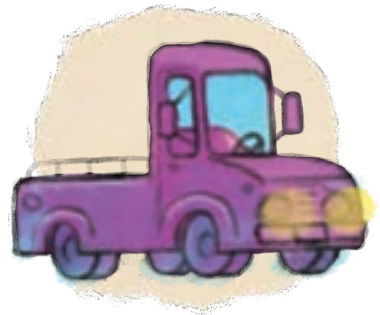
۸۴



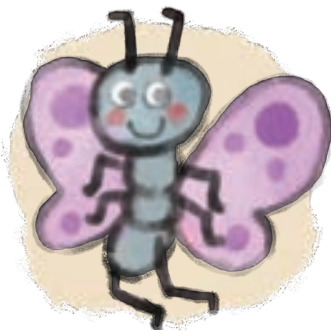
وَزَنه بَرَدَار



وَاکَسَن



وَانِت



پَرَوَانه



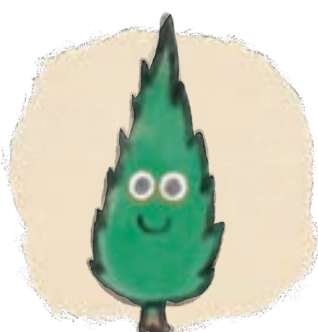
لِیَوَان



نَانَوَا



نَاو



سَرُو



گَاو

پدر بزرگ ورزش کار

آی قصه قصه قصه ...



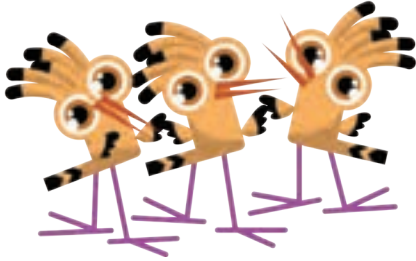
پدر بزرگ امید و آرزو در جوانی ورزش می کرد، او دَوَنده بود
و چند بار مدال گرفت. این ورزش کار دَوَنده مدال هایش
را روی دیوار خانه آویزان کرده است. امید و آرزو، وقتی به
خانه پدر بزرگ می روند، اجازه دارند یک مدال بردارند و
به گردن بیندازند. یک بار امید از پدر بزرگ پرسید: «چرا بند
این مدال ها سبز، سفید و قرمز است؟»
پدر بزرگ جواب داد: «امید جان این ها رنگ های پرچم
کشورمان ایران است.»

★ چگونه پدر بزرگ مدال های طلا به دست آورده بود؟
★ امید و آرزو چه موقع هایی اجازه داشتند یک مدال
پدر بزرگ را دور گردن بیندازند؟
★ امید و آرزو با مدالی که برمی داشتند، چه کار می کردند؟
★ چرا بند مدال های پدر بزرگ به سه رنگ سبز، سفید و
قرمز است؟

★ به جز ورزش دو، چه ورزش های دیگری می شناسی؟
★ فکر می کنی یک ورزش کار چه موقعی مدال می گیرد؟
★ فکر می کنی پدر بزرگ هنوز ورزش می کند؟ چرا؟

★ پدر بزرگ چه زمانی ورزش می کرد؟
★ پدر بزرگ مدال هایش را کجا آویزان کرده است؟
★ امید و آرزو اجازه دارند چند مدال دور گردن بیندازند؟
★ بند مدال های پدر بزرگ چه رنگ هایی دارد؟
★ نام کشور ما چیست؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار روی بیست لیوان کاغذی،

بیست واژه دارای نشانه‌ی «او» و «و»

مانند وانت، ترازو و ... می‌نویسد و

لیوان‌ها را روی میز می‌چیند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ دو دانش‌آموز به نهایندگی از دو

گروه، در زمان مشخص شده باید پنج

لیوان دارای نشانه‌ی «و» را انتخاب

کنند.

۴ هر گروه، لیوان‌های انتخابی خود

را طوری روی هم می‌چیند که به شکل

برج شود.

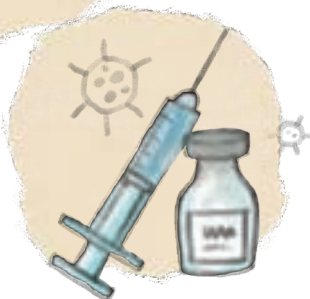
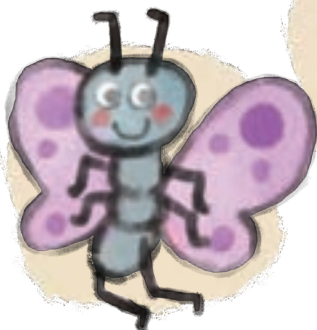
۵ گروهی که زودتر برج «و» را بسازد

و واژه‌های روی لیوان‌ها را بخواند برنده

است.

۶ این بازی با دو گروه دیگر ادامه

پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



○ به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی یا چه کسانی صدای [و] می‌شنوی؟

○ به این واژه‌ها گوش کن و بگو در کدام واژه‌ها صدای [و] می‌شنوی؟

وَرزِش

سوت

پَروانه

تَرازو

واکسن

○ یک وسیله‌ی نقلیه بگو که در اوّل نام آن، صدای [و] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



○ کدام **وَرزِش** را دوست داری؟ آن را به صورت نمایش اجرا کن تا دوستانت حدس بزنند.

فکر کن:

○ **لیوان** در دست داری، کمی آب بخور.

○ **وَرزَنه‌بَر دَر** هستی، یک وزنه‌ی سنگین را بلند کن.

ایستگاه معنا



○ به ورزش‌کاری که وزنه‌هایی با وزن‌های مختلف را بالای سر خود می‌برد چه می‌گویند؟

○ به حشره‌ای دارای چهار بال رنگارنگ و شاخک‌های بلند که روی گل‌ها می‌نشیند و شهد آن‌ها را می‌مکد زنبور می‌گویند یا پروانه؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «واکسن» را معنی کنی.



پزشک

درس

۱۸



پزشک



پرستار



پدر



سوپ

أُمید بیهار شُد.

پَدَر او را پیشِ پَزِشک بُرد.

پَزِشک به أُمید دارو داد.

او به کَمَکِ پَزِشک دَرمان شُد.

پ



پرواز



پرنده



پر



سپر



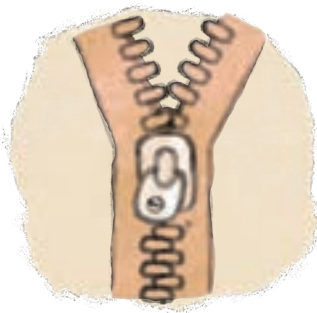
شیپور



آشپز



لامپ



زیپ



توپ

آی قصه قصه قصه ... پروانه‌ی آرزو



آرزو پَرده را کِنار زد. پروانه‌های رنگارنگ، پشت پنجره پرواز می‌کردند. آن‌ها را شُهرد. پنج تا بودند. پنجره را باز کرد. پروانه‌ها ترسیدند و دور شدند. آرزو برای پروانه‌ها دست تکان داد. یکی از آن‌ها آمد و روی دستش نشست. پروانه گفت: «من پروانه‌ی آرزو هستم. می‌توانم تو را به آرزویت برسانم.»

آرزو آمد آرزو کند که با صدای مامان بیدار شد. او گفت: «مامان جان، کاش بیدارم نمی‌کردی.»



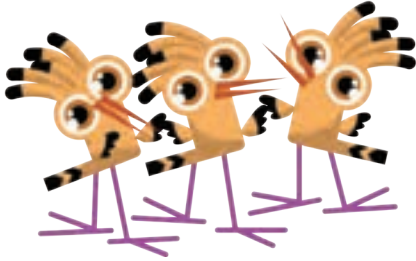
- ★ چه شد که آرزو پروانه‌ها را دید؟
- ★ چرا پروانه‌ها ترسیدند؟
- ★ چه شد که پروانه‌ای روی دست آرزو نشست؟
- ★ پروانه به آرزو چه گفت؟
- ★ چرا آرزو نتوانست آرزو کند؟

- ★ من پروانه‌ی آرزو هستم یعنی چه؟
- ★ از کجا می‌فهمی که آرزو آرزویی داشت؟
- ★ فکر می‌کنی آرزو می‌خواست چه آرزویی کند؟

- ★ آرزو چه چیزی را کنار زد؟
- ★ پشت پنجره چه چیزی بود؟
- ★ پروانه‌های رنگارنگ پشت پنجره چه کار می‌کردند؟
- ★ چند تا پروانه پشت پنجره بود؟
- ★ آرزو برای پروانه‌ها چه کار کرد؟
- ★ آرزو چگونه از خواب بیدار شد؟



بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار تعدادی واژه با نشانه‌ی «پ» و نشانه‌های خوانده شده (مانند پنیر، سوپ و ...) را به صورت پراکنده روی یک برگ کاغذ می‌نویسد.

۲ دانش‌آموزان را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند و به هر گروه یک برگ کاغذ از واژه‌های «پ» دار می‌دهد.

۳ نفر اول هر گروه دو واژه را می‌خواند و نفر دوم باید آن دو واژه را پیدا کند و به هم وصل کند.

۴ سپس نفر دوم دو واژه‌ی دیگر را می‌خواند و نفر اول باید آن واژه‌ها را پیدا کند و با رنگی دیگر به هم وصل کند. (افراد گروه باید طوری واژه‌ها را به هم وصل کنند که خط‌ها با هم برخورد نکنند).



ایستگاه آوا



در کدام واژه صدای [پ] نمی‌شنوی؟

توپ توت سوپ شپیور پَر

در کدام واژه دوبار صدای [پ] می‌شنوی؟

آشپَز پَنکه پُپِ پَنزین پرواز

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [پ] می‌شنوی؟

لامپ پَنگ زیب شپیور

صدای اول هر واژه را بردار و به جای آن [پ] بگذار و تکرارش کن.

سیر قارچ جارو

ایستگاه واژه



نام چند پرنده را بگو که پرواز می‌کنند.

از واژه‌های پَر، توپ و زیب:

کدام برای بازی است؟

کدام برای پرنده است؟

کدام برای لباس است؟

ایستگاه معنا



به وسیله‌ای برای بازی که گرد و پر از باد است و وقتی به آن ضربه

می‌زنیم، قل می‌خورد چه می‌گویند؟

به پوششی نرم و سبک که بدن پرندگان را می‌پوشاند، رنگ‌ها و

شکل‌های گوناگون دارد و کهک می‌کند تا پرندگان پرواز کنند چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «آشپَز» را معنی کنی.



دَرِیا

درس

۱۹



پِک



قَایِق



دَایِرِه



دَرِیا



دَرِیا آرام اَست.

قَایِق رَوی دَرِیا اَست.

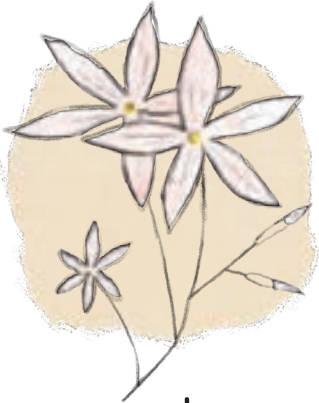
کِنارِ دَرِیا پُر از شِن و ماسه اَست.

اُمید رَوی ماسه پِک دَایِرِه می کِشَد.

اَرزو دَر دَایِرِه می نَویسَد:

«مَن دَرِیا را دوست دارَم.»

پی



ياس



يخچال



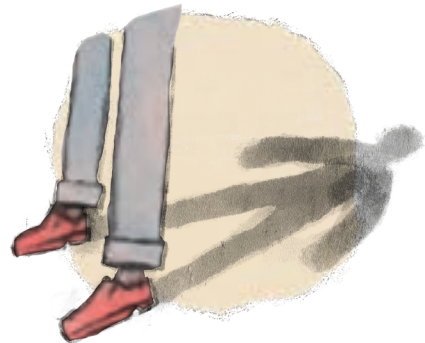
يخ



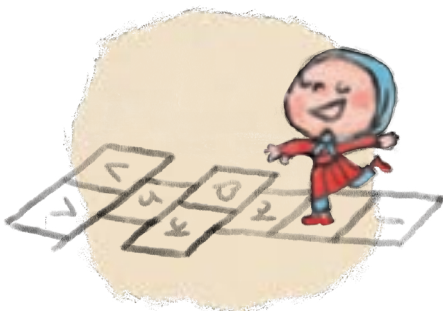
قيچی



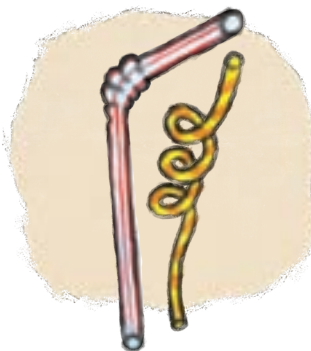
میمون



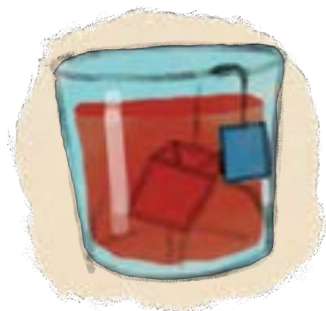
سایه



لیلی



نی



چای

خانه‌ی ما

آی قصه قصه قصه ...



زنگ نقاشی بود. آموزگار به دانش‌آموزان گفت: «شکل خانه‌ی خود را بکشید.» آن‌ها سرگرم کشیدن نقاشی شدند. سپس دانش‌آموزان یکی یکی آمدند و نقاشی خود را به تخته‌ی کلاس چسباندند. نقاشی همه بسیار زیبا بود. نوبت به نقاشی آرزو رسید. آرزو نقاشی ایران را کشیده بود. او نقشه را به تخته‌ی کلاس چسباند، با انگشت به آن اشاره کرد و گفت: «این جا خانه‌ی من است. از دریای خزر تا خلیج فارس. من به این خانه افتخار می‌کنم.»

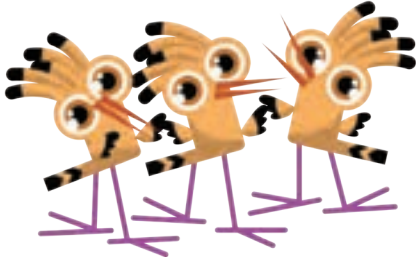


★ دانش‌آموزان در زنگ نقاشی چه کار کردند؟
★ خانه‌ی آرزو چه شکلی بود؟

★ فکر می‌کنی چرا دانش‌آموزان یکی یکی پای تخته می‌آمدند و نقاشی خود را به تخته می‌چسباندند؟
★ فکر می‌کنی چرا آرزو به خانه‌اش افتخار می‌کرد؟
★ فکر کن تو هم در کلاس نقاشی آرزو هستی. می‌توانی خانه‌تان را بکشی؟

★ زنگ چه بود؟
★ آموزگار از دانش‌آموزان خواست چه چیزی بکشند؟
★ دانش‌آموزان نقاشی خود را به کجا می‌چسباندند؟
★ دانش‌آموزان چند تا چند تا برای چسباندن نقاشی پای تخته می‌آمدند؟
★ آرزو چه چیزی کشیده بود؟
★ آرزو با چه چیزی به نقشه اشاره کرد؟
★ خانه‌ی آرزو از کجا تا کجا بود؟
★ آرزو به چه چیزی افتخار می‌کرد؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار چند واژه‌ی دارای نشانه‌ی «پی» را روی لیوان‌های کاغذی می‌نویسد.

۲ سپس لیوان‌ها را روی زمین یا میز می‌چیند.

۳ دانش‌آموزان در مقابل لیوان‌ها صف می‌بندند.

۴ دانش‌آموز ابتدای صف، واژه‌ای را انتخاب می‌کند، بلند می‌خواند و آن لیوان را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرد.

۵ اگر واژه را اشتباه بخواند یا تویش به هدف نخورد از بازی خارج می‌شود و در صورت نشانه‌گیری درست به انتهای صف می‌رود.

۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ی] می‌شنوی؟
- در هر واژه‌ای که صدای [ی] می‌شنوی بگو یک. **میهمون** **قیچی** **سفید** **ایرانی** **دَریا**
- به آخر این واژه‌ها صدای [ی] اضافه کن و آن‌ها را بخوان. ... چا... ..

○ صدای [ی] را از اوّل واژه‌ی «پاس» بردار و به جایش صدای [د] بگذار و بگو. آیا این واژه‌ی جدید را می‌شناسی؟

ایستگاه واژه



- وقتی واژه‌ی **سایه** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
نمایش بده:
- **یک** لیوان شربت در دست داری، آن را با **نی** می‌نوشی.
- **لی‌لی** بازی می‌کنی.
- در **یخچال** را باز می‌کنی و **یخ** برمی‌داری.

ایستگاه معنا




- به وسیله‌ای دسته‌دار و دارای دو تیغه‌ی بلند که برای بریدن کاغذ و پارچه استفاده می‌شود چه می‌گویند؟
- به وسیله‌ای برقی که سرما تولید می‌کند و غذاها و نوشیدنی‌ها را تازه و خنک نگه می‌دارد چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «میهمون» را معنی کنی.

دَرِیا



آرام و شادابی — بسیار زیبایی
پَهناور و آبی — به به تو دریایی

وقتی که بیداری — پُر موج و بی تابی
آرام و خاموشی — وقتی که در خوابی



مَنْ دَرِ خِیَالِ خُودِ بَا قَایِقِی زِیْبَا
سُوی تُو می آیم سُوی تُو ای دَرِیَا

جعفر ابراهیمی (شاهد)

پَدْرَبُزْرَگ



درس

۲۰

پَدْرَبُزْرَگ وَ مَادْرَبُزْرَگ دَر روستا زِنْدِگِی می کُنند.

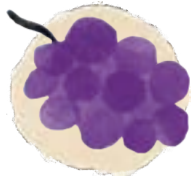
امروز پَدْرَبُزْرَگ از روستا آمد.

او برای اُمید وَ آرزو، اَنگور وَ گِرْدو آورد.

آرزو گِرْدو را شِکست وَ به اُمید داد.



گِرْدو



اَنگور

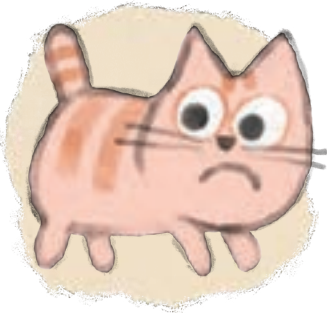


بَرگ



پَدْرَبُزْرَگ

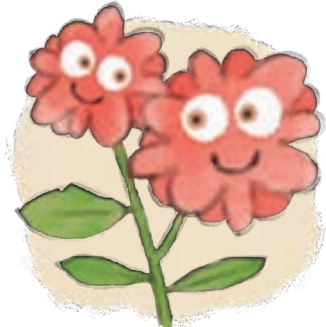
گ



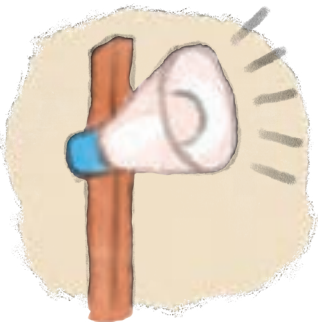
گُربه



گُردن



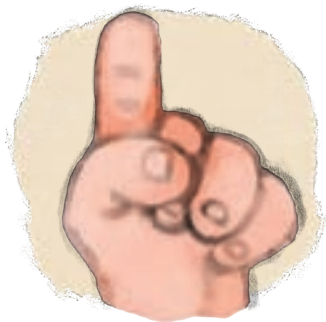
گُل



بُلندگو



آموزگار



انگشت



سَنگ



سَگ



گُزگ

آبگوشتِ با مزه

آی قصه قصه قصه ...



امید و آرزو در باغِ پدربزرگ بودند. امید درختِ گیلاس را
بغل کرد و گفت: «پدربزرگ، این درخت مالِ من است.»
آرزو هم درختِ گردو را بغل کرد و گفت: «این هم مالِ من.»
پدربزرگ سفره را پهن کرد و گفت: «بیایید آبگوشت
بخوریم.»

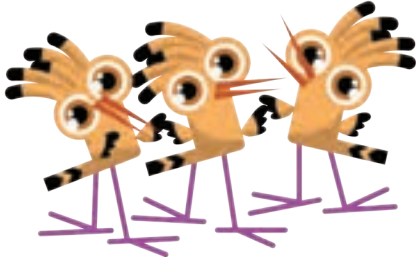
امید و آرزو به سمتِ سفره دویدند.
گنجشک‌ها هم جیک جیک کنان آمدند و کنارِ سفره
نشستند. پدربزرگ تا گنجشک‌ها را دید، گفت: «به‌به!
آبگوشت با مزه‌ی جیک جیک.»

- ★ چرا پدربزرگ سفره را پهن کرد؟
- ★ چرا امید درخت گیلاس را بغل کرد؟
- ★ وقتی آرزو درخت گردو را بغل کرد، چه گفت؟
- ★ چرا امید و آرزو به سمت سفره دویدند؟

- ★ فکر می‌کنی به جز درخت گردو و گیلاس چه درخت‌های دیگری در باغ پدربزرگ هست؟
- ★ فکر می‌کنی آبگوشت با مزه‌ی جیک جیک، چه مزه‌ای است؟
- ★ فکر می‌کنی اگر کلاغ کنار سفره نشسته بود، پدربزرگ چه می‌گفت؟
- ★ فکر کن تو هم در باغ پدربزرگ هستی و دوست داری یک درخت را بغل کنی. چه درختی را بغل می‌کنی؟ چرا؟

- ★ امید و آرزو کجا بودند؟
- ★ آرزو درخت گیلاس را بغل کرد یا امید؟
- ★ امید می‌خواست درخت گردو مال او باشد یا آرزو؟
- ★ پدربزرگ چه چیزی را پهن کرد؟
- ★ پدربزرگ از بچه‌ها خواست بیایند چه چیزی بخورند؟
- ★ آرزو و امید به سمت چه چیزی دویدند؟
- ★ چه کسانی کنار سفره نشستند؟
- ★ گنجشک‌ها چطور کنار سفره آمدند؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار کارت واژه‌های نشانه‌ی

«گ» را در یک سبد قرار می‌دهد و دانش‌آموزان را به حیاط می‌برد.

۲ هر دانش‌آموز به انتخاب خود

یک کارت واژه از سبد برمی‌دارد و روی سینه نگه می‌دارد.

۳ آموزگار به یکی از دانش‌آموزان

نقاب گرگ می‌دهد و یکی از

کارت واژه‌ها را بلند می‌خواند.

۴ گرگ بازی باید دانش‌آموزی که

آن کارت واژه را در دست دارد پیدا کند و او را بگیرد.

۵ دانش‌آموزی که توسط گرگ گرفته

می‌شود گرگ بعدی خواهد بود.

۶ این بازی به همین ترتیب ادامه

پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



○ آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [گ] می‌شنوی؟

بَرگ بُلندگو اَنگشت سَنگ پَدَر بزرگ

○ در نام کدام حیوان دو بار صدای [گ] می‌شنوی؟

○ چه نانی را می‌شناسی که در نام آن صدای [گ] هست؟

○ سه حیوان بگو که در نام آن‌ها صدای [گ] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



از واژه‌های **گُل**، **گِردن** و **سَنگ**:

○ کدام روی شاخه و ساقه است؟

○ کدام در کوه است؟

○ کدام بین سر و تنه است؟

فکر کن:

○ **بُلندگو** در دست داری. به **آموزگار** چیزی بگو.

○ می‌خواهی روی یک **سَنگ** کوچک نقاشی کنی. چه چیزی می‌کشی؟

ایستگاه معنا



○ به بخشی از گیاه که زیبا، رنگارنگ و خوش بو است و در باغ‌ها، باغچه‌ها

و بوستان‌ها می‌روید **گُل** می‌گویند یا درخت؟

○ به میوه‌ای گرد با پوست سفت و سخت که مغز آن خوراکی است و آن را

با پنیر می‌خوریم یا در غذا استفاده می‌کنیم چه می‌گویند؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «سَنگ» را معنی کنی.

آدم برفی

درس

۲۱



آدم برفی



برف



کفش



کیف

برف می بارَد.
زَمین سفید شده است.
فرزانه و فرانک آدم برفی دُرست می کنند.
فرزانه می گوید: «کاش آدم برفی کیف و کفش
داشت و به مدرسه می آمد.»



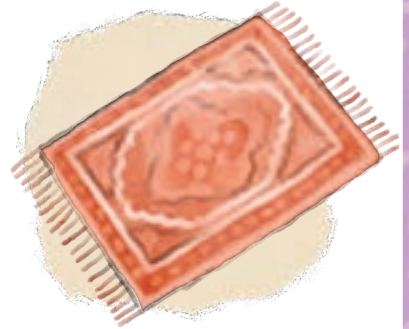
فف



فِرْفَرِه



فارسی



فَرش



سُفْرَه



دَفْتَر



سِفید



کَف



کِیف



قِیف

آی قصه قصه قصه ... فیه و فیفند



آرزو نقاشی اش را به امید نشان داد و گفت: «این دو تا را
بین. این ها فیه و فیفند هستند.»
امید خنده اش گرفت و گفت: «چی گفتی؟» آرزو شهرده
شهرده گفت: «فی ... فه و فی ... فند.» امید گفت: «چه
بازه! این ها کجا زندگی می کنند؟»
آرزو گفت: «آن ها توی فکر من زندگی می کنند. فیه یعنی
فیل زرافه و فیفند یعنی فیل گوسفند.»
امید گفت: «آهان! اگر می توانی گُرفه را هم بکش.»

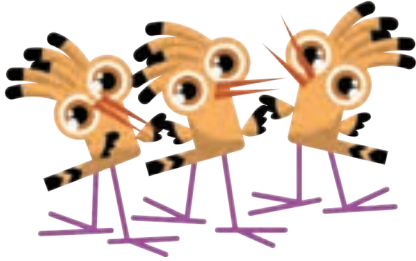


★ آرزو چه چیزی کشیده بود؟
★ چرا آرزو اسم فیه و فیفند را شهرده گفت؟

★ آرزو چگونه فیل زرافه را به فیه تبدیل کرد؟
★ آرزو چگونه فیل گوسفند را به فیفند تبدیل کرد؟
★ فکر می کنی منظور امید از گُرفه چه چیزی بوده است؟

★ آرزو چه چیزی را به امید نشان داد؟
★ آرزو گفت که فیه و فیفند کجا زندگی می کنند؟
★ فیه یعنی چه؟
★ فیفند یعنی چه؟
★ امید از آرزو خواست چه چیزی را بکشد؟

بازی بازی تهاشا



۱ آهوزگار در یک سبد

کارت نشانه‌های خوانده شده را قرار

می‌دهد.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ یک نفر از هر گروه، یک

کارت نشانه از داخل سبد برمی‌دارد.

۴ هر گروه در پایان زمان تعیین

شده، باید برای هر کدام از موارد زیر

یک واژه بگوید که آن نشانه در ابتدا یا

انتهای آن شنیده شود.

نام	نام خانوادگی	میوه
جانور	رنگ	وسيله

ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] نمی‌شنوی؟

بَرَف فیل فِلْفَل دَفْتَر فَرَش

در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] را دو بار می‌شنوی؟

فِرْفَرِه فَنجَان سَفَرِه فِلْفَل فِشْفِشِه

کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ف] دارد؟

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی بَرَف را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

با خواندن کتاب فارسی چه چیزهایی یاد می‌گیری؟

به دور و برت نگاه کن. چه چیزهایی به رنگ سفید می‌بینی؟

اگر سفره پهن کنی، چه خوردرنی‌هایی روی آن می‌گذاری؟

ایستگاه معنا



به زیرانداز ضخیمی که با دست یا ماشین می‌بافند و کف اتاق

پهن می‌کنند پتو می‌گویند یا فرش؟

به وسیله‌ای چرمی یا پلاستیکی یا پارچه‌ای که مخصوص گذاشتن

پول یا وسایل دیگر است و در آن به راحتی باز و بسته می‌شود چه

می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «قیف» را معنی کنی.



کِتَابْخَانَه



درس

۲۲

پَدْرَم مِيخ وَ تَخْتَه خَرِيْد وَ بَه خَانَه آوَرْد.

اُو بَا مِيخ وَ تَخْتَه بَرَايِ مَن كِتَابْخَانَه سَاخْت.

مَن دَر سَاخْتَنِ كِتَابْخَانَه بَه اُو كَمَك كَرْدَم.

يَك كِتَابْخَانَه، سَاخْتِ مَن وَ بَابَا!



خَانَه



کِتَابْخَانَه



تَخْتَه



مِيخ



خ خ



خُروس



خِرس



خُرْمَا



دُخْتَر



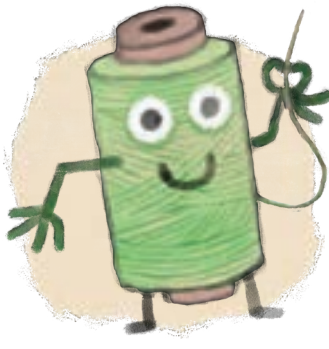
دِرْخْت



شَاخَه



شَاخ



نَخ



يَخ



آی قصه قصه قصه ... خاک خالی



آرزو به امید گفت: «من از بابا چند تخمهی خربزه گرفتم. بیا برویم آنها را در باغچه بکاریم.»

امید و آرزو تخمههای خربزه را در خاک باغچه کاشتند. آنها هر روز به باغچه آب می دادند. یک هفته گذشت، تخمها سبز نشدند. دو هفته گذشت، تخمها سبز نشدند.

امید گفت: «بیا به تخمها کمک کنیم تا زودتر سبز شوند.» آنها خاک را با بیلچه کنار زدند، اما تخمها را ندیدند. همان وقت خروس همسایه از بالای دیوار گفت: «قوقولی قوقو! قوقولی قوقو!»

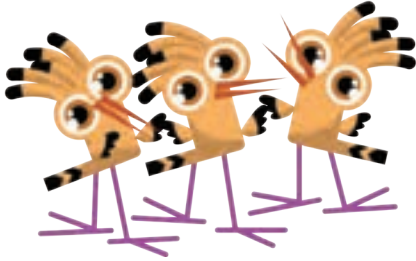


- ★ چرا آرزو از بابا چند تخمهی خربزه گرفت؟
- ★ چرا آرزو و امید تخمهای خربزه را در باغچه کاشتند؟
- ★ امید و آرزو هر روز چه کار می کردند؟
- ★ چرا امید و آرزو خواستند به تخمها کمک کنند؟
- ★ آرزو و امید برای این که به تخمها کمک کنند تا سبز شوند، چه کار کردند؟

- ★ فکر می کنی امید و آرزو چه کار می خواستند بکنند که خاک را کنار زدند؟
- ★ فکر می کنی چه اتفاقی برای تخمهای خربزه افتاده است؟

- ★ آرزو از بابا چه چیزی گرفته بود؟
- ★ آرزو می خواست تخمها را در کجا بکارند؟
- ★ امید و آرزو هر روز به چه چیزی آب می دادند؟
- ★ چند هفته گذشت اما تخمها سبز نشدند؟
- ★ امید می خواست به تخمها کمک کند تا چه اتفاقی بیفتد؟
- ★ امید و آرزو خاک را با چه وسیله ای کنار زدند؟
- ★ خروس از کجا قوقولی قوقو کرد؟

بازی بازی تماشا



۱ دانش‌آموزان در حیاط یا کلاس به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار تعدادی واژه‌ی دارای نشانه‌ی «خ» را با صدای بلند می‌خواند.

۳ اگر صدای [خ] در اوّل واژه شنیده شد، دانش‌آموزان باید بنشینند، اگر در وسط واژه شنیده شد خم شوند و اگر صدای [خ] در آخر واژه شنیده شد بایستند.

۴ دانش‌آموزی که اشتباه کند از بازی خارج می‌شود.



ایستگاه آوا



- دو حیوان بگو که اوّل نام آن‌ها صدای [خ] می‌شنوی.
 - کدام میوه‌ها را می‌شناسی که اوّل نامشان صدای [خ] هست؟
 - هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟
- شاخ / شام یخ / نخ خاک / پاک

ایستگاه واژه



- گاو چند تا شاخ دارد؟
 - چند درخت میوه نام ببر.
- فکر کن:
- خرّوس هستی، سه بار قوقولی قوقو کن.
 - سوزن در دست داری، آن را نخ کن.
 - می‌خواهی خرّما بخوری، آن را بردار و هسته‌اش را در بیاور.

ایستگاه معنا



- به آبی که بر اثر سرمای زیاد سفت و سخت شده است چه می‌گویند؟
- به جانوری وحشی و بزرگ با موهایی خاکستری یا سیاه یا قهوه‌ای یا سفید که چنگال‌هایی تیز و قوی دارد و می‌تواند روی دو پای خود بایستد گرگ می‌گویند یا خرس؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «درخت» را معنی کنی.

قایقِ قرمز



درس
۲۳



قرآن



قایق



قرمز



نقشه



سَنجاق

زنگِ کاردستی بود.

دانش‌آموزان یک قایقِ قرمز دُرست کردند.

قایق را به نقشه‌ی روی دیوار سَنجاق کردند.

آموزگار به دانش‌آموزان آفرین گفت.

قق



قورى



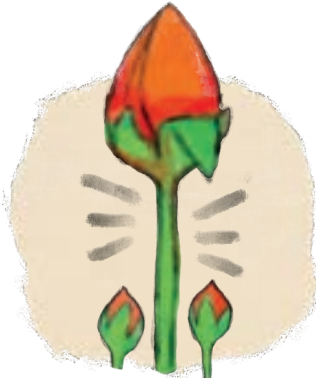
قند



قېچى



بُشقاب



ساقه



قۇممه



قاشق



فندق



أتاق



آی قصه قصه قصه ... قِلقلی وَ فَنَدُق



دیشب امید و آرزو خانهِ مادر بزرگ و پدر بزرگ بودند.
مادر بزرگ برای شام کوفته پخته بود. آرزو به مادر بزرگ
کمک کرد و بشقاب سبزی و قاشق‌ها را سر سفره برد. امید
به آشپزخانه رفت و کاسه‌ی ترشی را از مادر بزرگ گرفت و
گفت: «وای! قِلقلی با ترشی چقدر مزه می‌دهد!»
مادر بزرگ دستی بر سر امید کشید و گفت: «فَنَدُق مَن،
قُربان قَدَت بروم، تا کی به کوفته می‌گویی قِلقلی؟»
امید خندید و گفت: «تا وقتی که مَن فَنَدُق شما باشم.»



★ آرزو برای کمک به مادر بزرگ چه کار کرد؟
★ چرا امید به آشپزخانه رفت؟
★ وقتی امید کاسه‌ی ترشی را از مادر بزرگ گرفت، چه گفت؟

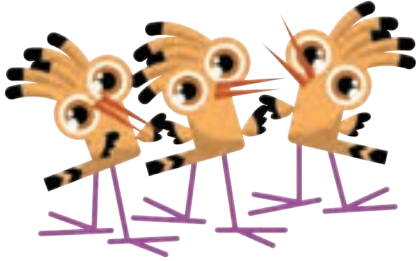
★ مادر بزرگ دست بر سر امید کشید و چه گفت؟
★ امید تا چه وقت به کوفته می‌گوید قِلقلی؟

★ فکر می‌کنی منظور مادر بزرگ از گفتن «قربان قَدَت بروم»، چیست؟
★ فکر می‌کنی مادر بزرگ تو چه غذایی را خوش‌مزه‌تر درست می‌کند؟

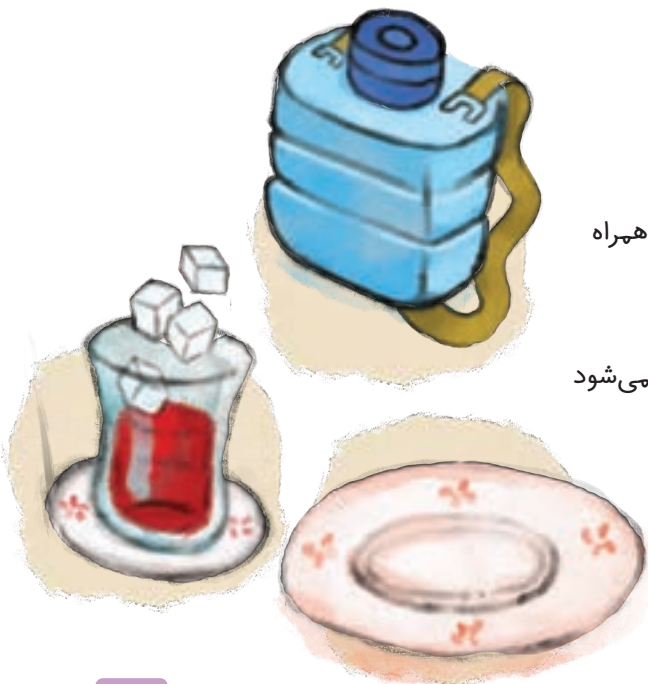
★ چه موقع آرزو و امید خانهِ پدر بزرگ و مادر بزرگ بودند؟

★ مادر بزرگ چه غذایی پخته بود؟
★ مادر بزرگ کوفته را برای ناهار پخته بود یا شام؟
★ آرزو چه چیزهایی را سر سفره برد؟
★ امید چه چیزی را از دست مادر بزرگ گرفت؟
★ امید گفت که چه چیزی با ترشی مزه می‌دهد؟
★ امید به کوفته چه می‌گوید؟
★ چه کسی فَنَدُق مادر بزرگ است؟

بازی بازی تهاشا



- ۱ آموزگار تعدادی کارت واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ق-ق» را روی میز قرار می‌دهد.
- ۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.
- ۳ یک نفر به نمایندگی از هر گروه، با چشم بسته پنج کارت واژه برمی‌دارد.
- ۴ هر گروه باید با واژه‌های انتخابی خود، یک داستان کوتاه بسازند.
- ۵ در پایان بازی، از هر گروه، یک نفر داستان را در کلاس تعریف می‌کند.



ایستگاه آوا



- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ق] شنیده نمی‌شود؟
- فَنَدُق
- خُرْمَا
- قوری
- شاخه
- اَتاق
- کدام خوردنی را می‌شناسی که اول نام آن صدای [ق] هست؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [ق] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- از وسیله‌های فاشق، قوری، قیچی و قُمقه:
- با کدام کاغذ را می‌بری؟
 - از کدام آب می‌نوشی؟
 - در کدام چای دم می‌کنی؟
 - با کدام غذا می‌خوری؟

ایستگاه معنا



- به ظرف کوچک فلزی یا پلاستیکی دردار که مخصوص نگهداری و همراه بردن آب است، لیوان می‌گویند یا قُمقه؟
- به ماده‌ی سفت و سفیدی که شیرین است، به راحتی در آب حل می‌شود و چای را با آن می‌خورند چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «بُشقاب» را معنی کنی.

جَنَگَل

درس

۲۴



لاک پُشت



تک تک



فیل



گل



جَنَگَل



فیل در جَنَگَل، لاک پُشت را دید.
از او پُرسید: «با مَن دوست می شوی؟»
لاک پُشت سَرش را از لاک بیرون آورد و سَلام
کرد.
فیل لَبخند زد و با لاک پُشت دوست شد.

ل ل



لیوان



لامپ



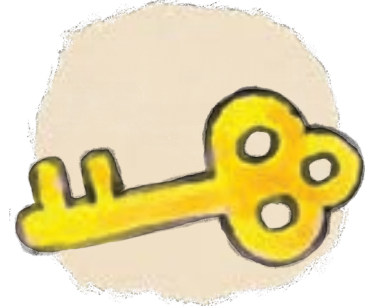
لباس



کلاس



گلدان



کلید



پرتقال



بال



چنگال



یکی تو، یکی من

آی قصه قصه قصه ...



امید لی لی بازی می کرد. آرزو گفت: «بین، سه تا کبوتر پشت پنجره نشسته اند.»

امید کلاغ شد. بال بال زد و قارقار کرد. کبوترها ترسیدند و فرار کردند. امید گفت: «اگر کلاغ بودند فرار نمی کردند.»

آرزو گفت: «بیا کلاغ بکشیم؛ یکی تو، یکی من.» آرزو یک کلاغ کشید. امید برای کلاغش سر نکشید. کلاه کشید.

آرزو پرسید: «سرش کو؟»

امید سرش را خاراند و گفت: «سرش زیر کلاه است.»

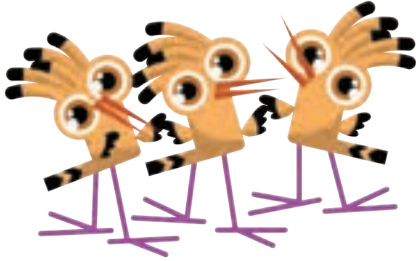


- ★ چرا کبوترها فرار کردند؟
- ★ کلاغی که امید کشید چگونه بود؟

- ★ فکر می کنی آرزو و امید به جای کلاغ می توانستند چه پرنده یا پرنده های دیگری بکشند؟
- ★ کبوتری بکش و به جای سر برایش کلاه بگذار.

- ★ امید چه کار می کرد؟
- ★ آرزو گفت کبوترها کجا نشسته اند؟
- ★ چه کسی کلاغ شد؟
- ★ چه کسی بال بال زد؟
- ★ به گفته ی امید چه کسانی فرار نمی کردند؟
- ★ چه کسی کلاغ کشید؟
- ★ امید برای کلاغش چه چیزی کشید؟
- ★ چه کسی سرش را خاراند؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ هر گروه پس از هم‌فکری، یک

جانور (مانند لک‌لک، فیل، حلزون،

کبوتر و ...) را انتخاب می‌کند.

۳ یک نفر به نمایندگی از گروه، صدا

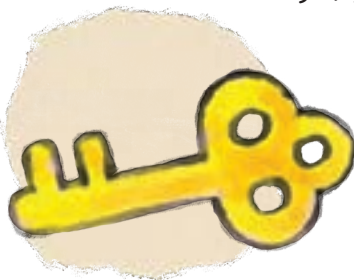
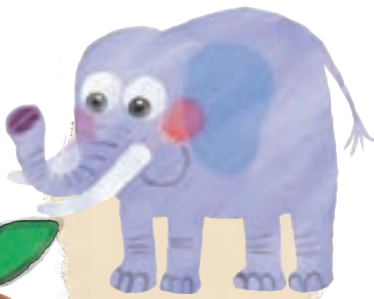
یا حرکت آن جانور را اجرا می‌کند.

۴ دانش‌آموزان باید نام آن جانور را

حدس بزنند.

۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه

پیدا می‌کند.



ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟

بال لیوان لاپ لکلاس گلدان

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟

گل چنگال لباس فیل لاپ

در کدام یک از این واژه‌ها دوبار صدای [ل] می‌شنوی؟

لک تک لبخند بلبل پرتقال فلفل

ایستگاه واژه



اگر **بال** داشتنی دلت می‌خواست به کجا پرواز کنی؟

نام چند **گل** را سریع و پشت سر هم بگو.

نمایش بده:

یک **پرتقال** بردار و پوست بکن و آن را بخور.

لیوان را بردار، پر از آب کن و به دوستت بده.

لباس مدرسه ات را بردار، آن را بپوش.

ایستگاه معنا



به جانور بزرگی که خرطوم بلند، گوش‌های پهن و عاج دارد چه می‌گویند؟

به میوه‌ای گرد با پوست نارنجی و خوش‌عطر که ترش یا شیرین و آبدار

است چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «کلید» را معنی کنی.

نارنج و برنج



درس

۲۵



جوجه



گنجشک



سَنجاقک



برنج



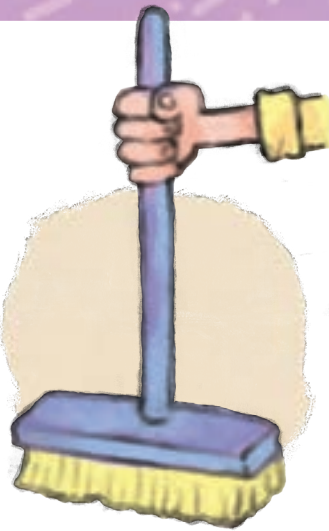
نارنج

این جا کُجاست؟ شالیزار.
مردان و زنان در شالیزار برنج می کارند.
یک درخت نارنج کنار شالیزار است.
سه جوجه و پنج گنجشک، زیر درخت نارنج
بازی می کنند.
شالیزار زیبا و دیدنی است.

ج ج



جامِدادی



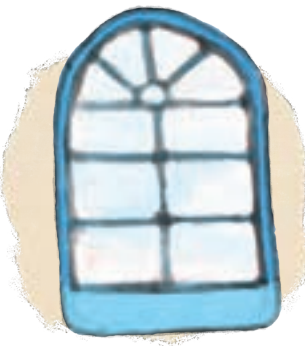
جارو



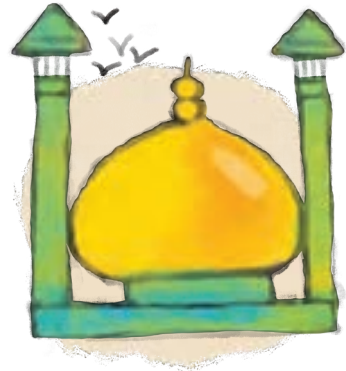
جوراب



فَنجان



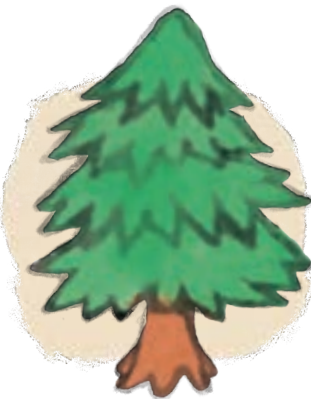
پَنجره



مَسجد



هَویج



کاج



پَنج

پنج دانه برنج

آی قصه قصه قصه ...



آرزو دِرختِ کاج کشید. رویِ یکی از شاخه‌های کاج گنجشک کشید. او جلوی کاج، خروس کشید. امید گفت: «این خروس جوجه ندارد؟» آرزو شش جوجه کشید. امید یکی از جوجه‌ها را پاک کرد. آرزو دوباره یک جوجه کشید. امید باز جوجه را پاک کرد. آرزو گفت: «چرا جوجه‌ام را پاک می‌کنی؟» و دوباره جوجه را کشید. امید گفت: «آخه من فقط پنج دانه برنج دارم. اما تو شش تا جوجه می‌کشی.»

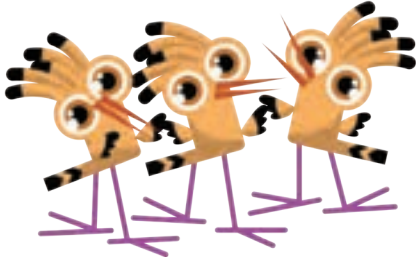


- ★ چه شد که آرزو برای نقاشی‌اش جوجه کشید؟
- ★ چرا امید هر بار یکی از جوجه‌های آرزو را پاک می‌کرد؟
- ★ آرزو چه چیزهایی کشیده بود؟

- ★ آرزو چه پرنده‌هایی کشید؟
- ★ فکر می‌کنی اگر امید هفت دانه برنج داشت با نقاشی آرزو چه می‌کرد؟

- ★ آرزو چه کشید؟
- ★ گنجشک کجا نشست؟
- ★ آرزو خروس را کجا کشید؟
- ★ آرزو چندتا جوجه کشید؟
- ★ امید هر بار چند جوجه را پاک می‌کرد؟
- ★ امید چند دانه برنج داشت؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار پانزده واژه‌ی دارای

نشانه‌ی «ج» را بر روی سی کارت کوچک هم‌اندازه می‌نویسد. (هر واژه روی دو کارت)

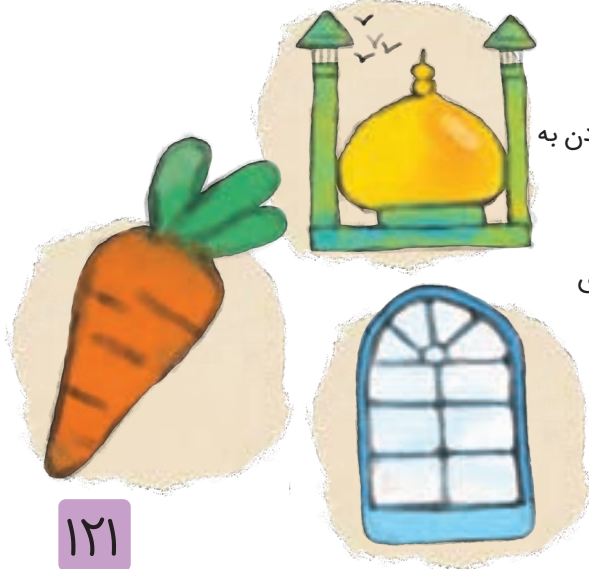
۲ کارت‌ها را به صورت وارونه روی میز می‌چیند.

۳ چهار دانش‌آموز را برای بازی انتخاب می‌کند.

۴ دانش‌آموز اول دو کارت را برمی‌گرداند و می‌خواند. اگر واژه‌های هر دو کارت، یکسان بود کارت‌ها را برمی‌دارد وگرنه کارت‌ها را به صورت وارونه در جای خود قرار می‌دهد.

۵ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا کارت‌های روی میز تمام شود.

۶ برنده‌ی بازی کسی است که کارت‌های بیشتری دارد.



ایستگاه آوا



اول هر واژه‌ای که صدای [ج] شنیدی بلند بگو: «ج».

کاج جوراب مسجد جارو پنجره

هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

جارو / دارو کاج / کاش جیب / سیب

وسط کدام یک از این واژه‌ها صدای [ج] نمی‌شنوی؟

هویج فنجان مسجد جامدادی گنجشک

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی مسجد را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

پنج بار پشت سر هم بگو: «پنج جوجه پریدند روی جارو».

فکر کن:

فنجان در دست داری، چیزی درون آن بریز و بخور، چه چیزی در فنجان ریختی؟

یک درخت کاج هستی، یک گنجشک روی شاخه‌ی تو نشسته است، به او چه می‌گویی؟

ایستگاه معنا



به جایی که ما مسلمانان، برای نماز خواندن، قرآن خواندن و دعا کردن به آن جا می‌رویم چه می‌گویند؟

به گیاهی که ریشه‌ی نارنجی یا زرد رنگ آن را می‌خوریم و باعث قوی شدن چشم‌ها می‌شود چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «پنجره» را معنی کنی.



خورشید



دوچرخه



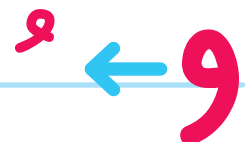
نوک



نوروز



دو



نوروزِ اِمسالِ پدَر بُزُرگ، دو جوجه‌ی خوش‌رنگ
بَرای اُمید خَرید.

وَقتی خورشید زَمین را روشن می‌کُند، این دو جوجه
جیک جیک می‌کُند.

اُمید گمی دانه بَر زَمین می‌ریزد.

دو جوجه به زَمین نوک می‌زَنند و دانه می‌خورند.



گوجه



خودکار



موج



موتور



نُخود



نوزاد



پُلو



پيادهرو



مِټرو

خورشیدِ قَلِقِلی

آی قصه قصه قصه ...



خورشید نوکِ درخت بود. امید و آرزو آماده شدند با خورشید
مُسابقه بدهند. آرزو گفت: «هر کسی زودتر به درختِ آخری

برسد، برنده است.»

امید موتور شد، آرزو دوچرخه شد، یک، دو، سه گفتند، بدو
بدو رفتند تا به درختِ آخر رسیدند. نگاه کردند، خورشید نوکِ

درختِ آخر بود. امید پرسید: «چرا خورشید زودتر رسید؟»

آرزو گفت: «فهمیدم! قل خورده زودتر رسیده است.»

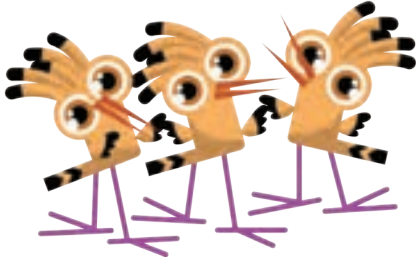


- ★ چه کسانی با هم مسابقه دادند؟
- ★ چرا امید و آرزو یک، دو، سه گفتند؟
- ★ چرا امید و آرزو بدو بدو رفتند؟
- ★ امید و آرزو چه چیزی دیدند؟
- ★ از نظر آرزو خورشید چگونه زودتر رسیده بود؟

- ★ فکر می‌کنی خورشید برنده‌ی مسابقه بود؟
- ★ امید موتور شد، آرزو دوچرخه شد، تو دوست داری چه وسیله‌ای بشوی؟

- ★ خورشید کجا بود؟
- ★ امید دوچرخه شد یا آرزو؟
- ★ امید و آرزو چه گفتند؟
- ★ امید و آرزو چگونه رفتند تا به درختِ آخری رسیدند؟
- ★ امید و آرزو بدو بدو به کجا رسیدند؟
- ★ خورشید کجا درختِ آخری بود؟
- ★ کی زودتر به درختِ آخر رسید؟
- ★ خورشید چگونه به درختِ آخری رسید؟

بازی بازی تهاشا



۱ آموزگار روی کارت‌های کاغذی و

سبک، تعدادی واژه با نشانه‌های

«و» «ا» «او» «ا و»، «و» می‌نویسد و روی

میز قرار می‌دهد. (مانند خورشید،

توت، ورزش و ...)

۲ به هر کدام از دانش‌آموزان، یک

نی می‌دهد.

۳ دانش‌آموزان به نوبت

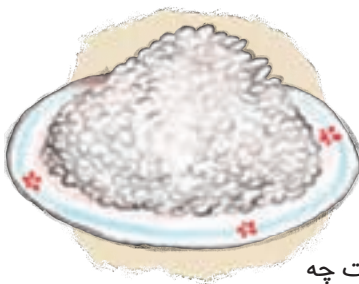
مانند جاروبرقی با مکش نفس،

کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «ا» (استثنا)

را از بین بقیه‌ی کارت‌ها جدا می‌کنند.

۴ این بازی می‌تواند با جدا کردن

نشانه‌های «او و» یا «و» ادامه پیدا کند.



ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

خورشید قوری نوزاد ترازو نوک

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

پلو لیو دو پترو آلو

کدام میوه است که وسط نامش صدای [ا] می‌شنوی؟

ایستگاه واژه



نمایش بده:

سوار موتور شده‌ای، یک دقیقه موتورسواری کن.

نُخودها را از بین لوبیاها جدا می‌کنی و در کاسه می‌اندازی.

موج دریا هستی.

نوزاد هستی و گریه می‌کنی.

توی پیاده‌رو راه می‌روی.

ایستگاه معنا



به برنج پخته شده که آن را با خورش می‌خورند چه می‌گویند؟

به محل رفت و آمد عابران پیاده که در دو طرف کوچه یا خیابان است چه

می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «نوزاد» را معنی کنی.

بهار



درس

۲۷

پانزده اسفندماه، روز درخت کاری است.
 ماهر سال در این روز نهال می کاریم.
 به زودی بهار از راه می رسد.
 برف روی کوهها آب می شود.
 رودها پُر آب و همه جا سرسبز می شود.
 نهال ما هم برگ و شکوفه می دهد.
 مردم کشور ما با آمدن بهار، سفره‌ی هفت‌سین
 پهن می کنند و همه شاد هستند.



بهار



هفت‌سین



ماهی



کوه



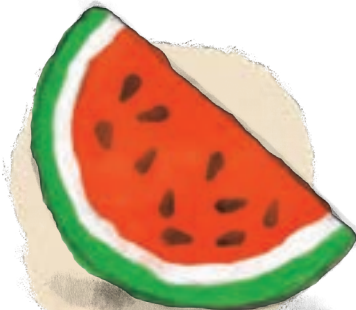
نهال



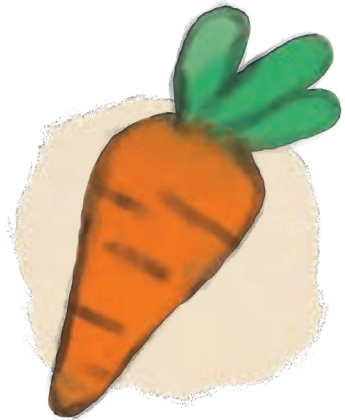
هفته



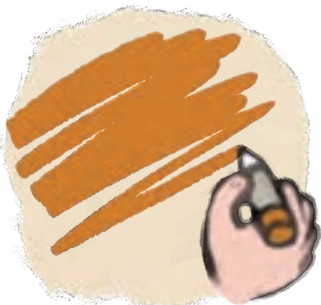
هواپیما



هندوانه



هویج



قهوه‌ای



آهو



میهن



روباه



کلاه



ماه

نَهَنگ و ماهی‌ها

آی قصه قصه قصه ...



اُمید روی شیشه، ها کرد و با انگشت یک ماهی کشید. آرزو هم شیشه را ها کرد و یک نَهَنگ کشید. اُمید گفت: «ماهی من بهتر است.»

آرزو گفت: «نَهَنگ من بزرگ تر است.»

اُمید هفت هشت تا ماهی دیگر هم کشید و گفت: «ماهی های من بیشتر است.»

آرزو با دست ماهی ها را پاک کرد. اُمید گفت: «چرا پاک کردی؟» آرزو

با خنده گفت: «نَهَنگ، همه ی آن ها را خورد.»

★ اُمید و آرزو چگونه روی شیشه نقاشی کشیدند؟

★ چرا اُمید ماهی های دیگری کشید؟

★ ماهی های اُمید چگونه از بین رفتند؟

★ فکر کن ماهی های اُمید در شکم نَهَنگ هستند.

می توانی آن ها را بکشی؟

★ فکر می کنی ماهی های اُمید چه رنگی هستند؟

★ اُمید روی شیشه چه کشید؟

★ آرزو روی شیشه چه کشید؟

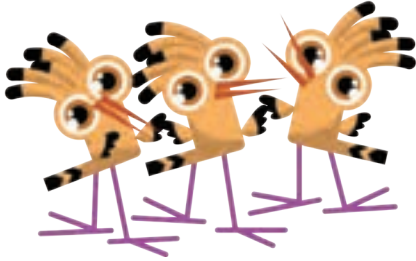
★ نقاشی اُمید بزرگ تر بود یا نقاشی آرزو؟

★ اُمید چند ماهی دیگر کشید؟

★ اُمید ماهی ها را پاک کرد یا آرزو؟

★ آرزو ماهی ها را با چه چیزی پاک کرد؟

بازی بازی تهاشا



- ۱ آموزگار بیست کارت واژه را که یکی از نشانه‌های «ه ه ه ه» دارند در جاهای مختلف کلاس پنهان می‌کند.
- ۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند و به هر گروه، فهرستی از آن واژه‌ها می‌دهد.
- ۳ نهاینده‌ی هر گروه، باید کارت واژه‌ها را پیدا کند و در فهرست مشخص شده علامت بزند.
- ۴ گروهی که زودتر پنج کارت واژه را پیدا کند و با هر کدام از واژه‌ها یک جمله بسازد، برنده است.



ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] می‌شنوی؟
- هَواپِیَا نَهَنگ هَویج کوه هَفْت‌سین
- کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] دارند؟
- کوه پَرکه نَهاَل نامِه سِتاره
- دو خوردنی بگو که اول نام آن‌ها صدای [ه] می‌شنوی.
- یک وسیله‌ی حمل و نقل بگو که در نام آن صدای [ه] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- نهایش بده:
- هَواپِیَا هستی و در آسمان پرواز می‌کنی.
 - کَلَاه روی سرت می‌گذاری.
 - کوه‌نورد هستی و از کوه بالا می‌روی.
 - هَویج می‌خوری.
 - با یک دست، هِنْدِوانِه را از روی زمین برمی‌داری.

ایستگاه معنا



- به توپ بزرگ و نورانی که بعضی از شب‌ها در آسمان دیده می‌شود و همیشه به دور زمین می‌گردد چه می‌گویند؟
- به پوششی که برای مراقبت از سر در برابر سرما یا آفتاب روی سر می‌گذاریم چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «هَواپِیَا» را معنی کنی.

با هم بخوانیم



بِسْمِ خدَا

جَشْنِ بَهْمَن

جَشْنِ بُزْرگِ مِیَهَن

شُدِه پُر آز سِتاره

شُکوفه و شاپَرک

پُر آز صِدایِ خَنده

رَسیده جَشْنِ بَهْمَن

کِلَاسِ ما دُوباره

پُر آز گُلِ قاصِدک

شُدِه پُر آز پَرنده

کبری هاشمی





پَرچَم

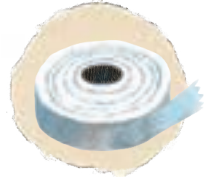


درس

۲۸



چشم



چسب



چوب



پَرچَم



قیچی

دانش‌آموزان در کلاس بودند.
آموزگار گفت: «با چسب، چوب و قیچی، پرچم
دُرست می‌کنیم؛ پرچم ایران.»
چشم دانش‌آموزان از پنجره به پرچم مدرسه
افتاد.

آن روز آن‌ها پرچم ایران را درست کردند.
همه با هم گفتند:

«سبز و سفید و قرمز، سه رنگ پرچم ماست.»

چ



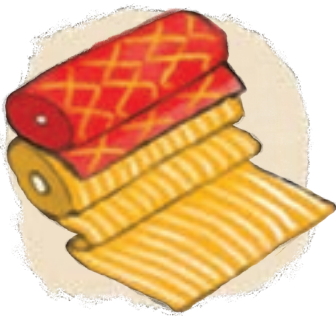
چَمَدان



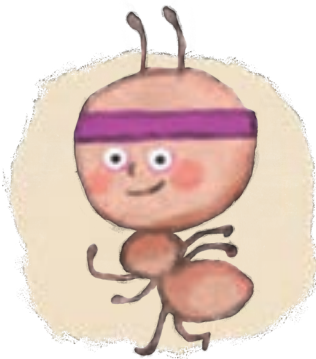
چَتر



چاقو



پارچه



مورچه



کوچه



پیچ



گچ



قارچ

چِلچِلِه‌هَایِ مَدْرِسِه

آی قَصّه قَصّه قَصّه ...



هَوا بارانی بود. آرزو چایش را خورد، چکمه‌اش را پوشید، چترش را برداشت و راه افتاد. دانه‌های باران چک‌چک روی چتر می‌افتادند. آرزو گفت: «چه باران خوبی!» از روی چاله پرید. از کنار آقای پستچی رد شد. آقای پستچی گفت: «خوش به حال بچه‌ها، چِلچِلِه‌هایِ مَدْرِسِه!» و دور شد. آرزو خوش حال تا مَدْرِسِه به چک‌چک‌هایِ روی چترش گوش می‌داد.

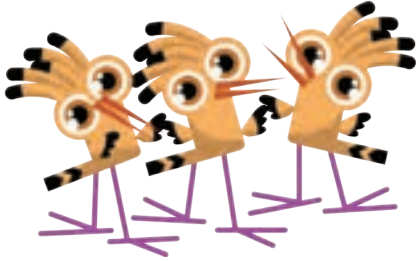
★ آرزو پیش از این که راه بیفتد چه کارهایی کرد؟
★ آرزو از چه چیز باران خوشش آمد؟
★ آقای پستچی با دیدن آرزو چه گفت؟

★ فکر می‌کنی آن روز بارانی، آسمان بالای سر آرزو چه رنگی بود؟

★ فکر می‌کنی چرا آقای پستچی گفت: «خوش به حال بچه‌ها، چِلچِلِه‌هایِ مَدْرِسِه»؟

★ آرزو چه خورد؟
★ آرزو چه چیزی پوشید؟
★ آرزو چه چیزی برداشت؟
★ چه چیزی روی چتر می‌افتاد؟
★ آرزو از روی چه چیزی پرید؟
★ آرزو از کنار چه کسی رد شد؟
★ آرزو کجا می‌رفت؟
★ آرزو به چه چیزی گوش می‌داد؟

بازی بازی تهاشا



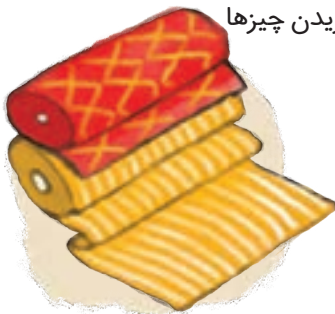
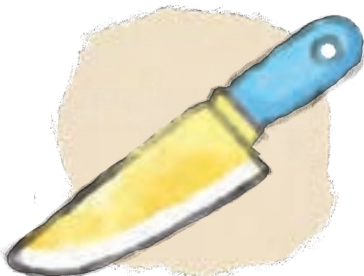
۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک واژه می‌گوید و از دانش‌آموزی می‌خواهد که با نشانه‌ی پایانی آن واژه، واژه‌ای جدید بگوید.

۳ دانش‌آموز بعدی باید با نشانه‌ی پایانی واژه‌ی نفر قبل، واژه‌ای جدید بسازد و بازی به همین شکل ادامه پیدا می‌کند.

(مانند: پرچم ← مدرسه ← استکان ← نان ← ...)

۴ دانش‌آموزی که نتواند واژه‌ی جدید بسازد یا واژه‌ای را به اشتباه بگوید از بازی خارج می‌شود.



ایستگاه آوا



آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [چ] می‌شنوی؟

پَرچَم چاقو گَچ قارچ چَتر

کدام یک از این واژه‌ها با صدای [چ] شروع می‌شوند؟

چَیدان مورچه پیچ چشمه قارچ

در کدام واژه دو بار صدای [چ] می‌شنوی؟

چَتر چاقو چَلچله چَیدان

ایستگاه واژه



فکر می‌کنی **مورچه‌ها** وقتی به هم می‌رسند در مورد چه چیزی صحبت می‌کنند؟

اگر کسی **گَچ** داشتی و می‌خواستی یک مجسمه درست کنی چه چیزی درست می‌کردی؟

اگر یک **چَیدان** پر از گُل به دستت می‌رسید چه می‌کردی؟

فکر می‌کنی آیا وقتی باران می‌بارد، **قارچ** می‌تواند **چَتر** خوبی برای **مورچه‌ها** باشد؟

ایستگاه معنا



به کیف بزرگی که هنگام سفر، لباس و لوازم مورد نیازمان را در آن می‌گذاریم چه می‌گویند؟

به وسیله‌ای که یک تیغ‌ی تیز و دسته دارد و برای بریدن چیزها استفاده می‌شود چاقو می‌گویند یا قیچی؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «پارچه» را معنی کنی.

ژاگتِ ژاله



درس

۲۹



ژاله



مژده



پژرده



ماژیک



مژده و ژاله با هم دوست هستند.
ژاله ژاگتی زیبا پوشیده است. ژاگتِ او گل‌های
قرمز دارد.
مژده آن گل‌ها را با ماژیک در دفترش می‌کشد.
او با خود می‌گوید: «باید به گل‌ها آب بدهیم تا
پژرده نشوند.»

ز

۱۳۶



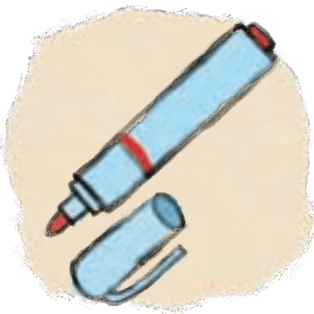
ژاكت



ژاله



ژله



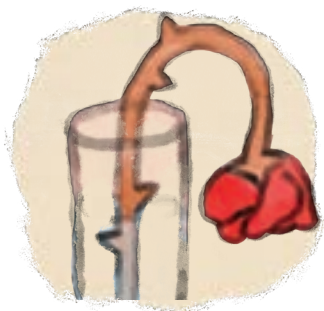
ماژيک



مژده



مژه



پژمرده



آژير



اژدها

اِزْدِهَا

آی قصه قصه قصه ...



آرزو با ماژیک اِزْدِهَا می کشید. امید گفت: «ماژیک را بده ماشین آتش نشانی بکشم.» آرزو ماژیک را نداد. امید گفت: «ماژیک مال خودت.» آژیر کشید و رفت یک لیوان آب آورد و گفت: «می خواهم اِزْدِهَایِ تو را خاموش کنم.» آرزو هم ژاکتش را روی اِزْدِهَا انداخت.

مامان از آشپزخانه گفت: «بچه‌ها، بیایید ژله بستنی داریم.» امید و آرزو آژیر کشیدند، به ژله بستنی رسیدند.

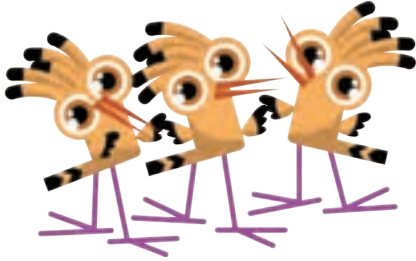


- ★ چرا امید ماژیک آرزو را می خواست؟
- ★ چرا آرزو ژاکتش را روی اِزْدِهَا انداخت؟
- ★ امید و آرزو چگونه به ژله بستنی رسیدند؟

- ★ آرزو چگونه از نقاشی اش محافظت کرد؟
- ★ چرا امید و آرزو با هم آژیر کشیدند و رفتند؟

- ★ آرزو چه می کشید؟
- ★ آرزو با چه چیزی اِزْدِهَا کشید؟
- ★ امید از آرزو چه چیزی خواست؟
- ★ امید با ماژیک می خواست چه چیزی بکشد؟
- ★ چه کسی آژیر کشید؟
- ★ امید چه چیزی آورد؟
- ★ امید می خواست چه چیزی را خاموش کند؟
- ★ چه کسی ژله بستنی آماده کرد؟

بازی بازی تهاشا



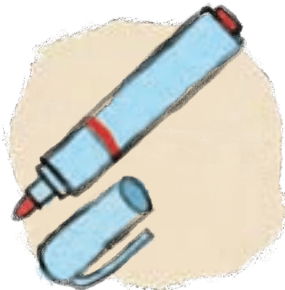
۱ آموزگار یک درخت بزرگ روی تخته‌ی کلاس می‌کشد.

۲ تعدادی کارت واژه با نشانه‌های مختلف («ر»، «ز»، «ژ» و ...) را به شاخه‌های درخت وصل می‌کند.

۳ دو دانش‌آموز را انتخاب می‌کند. آن‌ها باید در زمان مشخص، کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «ژ» را از درخت بچینند.

۴ دانش‌آموزی که کارت واژه‌های درست بیشتری را بچیند، برنده است.

۵ دانش‌آموز برنده، دو نفر بعدی بازی را انتخاب می‌کند.



ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟
- اژدها** **ژاکت** **پژمُرده** **ژله** **مژه**
- وسط کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟
- مژه** **ژاله** **مژده** **اژیر**
- یک خوردنی بگو که اول نام آن صدای [ژ] دارد.

ایستگاه واژه



- وقتی واژه‌ی **اژدها** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- مزه‌ی چه **ژله‌ای** را بیشتر از بقیه‌ی **ژله‌ها** دوست داری؟
- با **ماژیک** سبز چه چیزهایی را سبز می‌کنی؟
- اگر به گل‌ها و گیاهان آب ندهیم، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

ایستگاه معنا



- به لباس گرم جلوبازی که در زمستان آن را می‌پوشیم و با زیپ یا دکمه باز و بسته می‌شود چه می‌گویند؟
- به موهای کوچکی که لبه‌ی پلک‌های چشم می‌روید چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «ماژیک» را معنی کنی.



خواندن



خواهر



خوابیدن



تختِ خواب

پَدْر هَر شَب قَبْل از خواب قُرآن می خواند.
 مَن شَبها از او می خواهَم بَرای مَن و خواهَرَم
 داستان هایی از قُرآن بگویند.
 مَن داستان های قُرآنی را دوست دارم. پَدْر
 می گویند: «وَقْتی بُزُرگ شُدی، می توانی قُرآن و
 کِتاب های دیگَری بِخوانی و چیزهای جَدیدی
 یاد بگیری.»

خواب



خواب



خوابیدن



خواندن



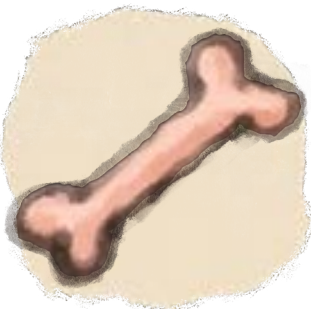
کتابخوان



درسخوان



خواهر



استخوان



تخت خواب



خوابگاه



آی قصه قصه قصه ... خوابِ خوب

امید با خوش حالی به سمت آرزو دوید و گفت: «امشب مامان
 اجازه داده که دیرتر بخوابم. برایم کتاب داستان می خوانی؟»
 آرزو گفت: «چه خوب! آموزگار به من یک کتاب داستان جایزه
 داده است. می خواهی آن را برایت بخوانم؟»
 امید گفت: «یک کتاب داستان؟ اسم کتاب چیست؟»
 آرزو گفت: «خوابِ خوب، خواهرِ خوب.»
 آرزو برای امید کتاب خواند. هنوز داستان تمام نشده بود که
 امید خوابش بُرد.

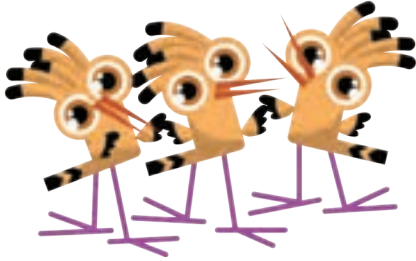


- ★ امید از آرزو چه خواست؟
- ★ آیا آرزو دوست داشت برای امید کتاب بخواند؟ از کجای قصه فهمیدی؟
- ★ کنجکاوی امید به چه دلیل بود؟
- ★ نام کتاب آرزو چه بود؟

- ★ فکر می کنی کتاب آرزو درباره ی چیست؟
- ★ فکر می کنی امید همان طور که دوست داشت دیرتر بخوابد، دیر خوابید؟ چگونه فهمیدی؟
- ★ فکر کن کسی می خواهد قبل از خواب برایت کتاب بخواند. کدام کتاب داستان را انتخاب می کنی؟

- ★ چه کسی سمت آرزو دوید؟
- ★ امید با چه حالتی سمت آرزو دوید؟
- ★ امید از چه کسی اجازه گرفت؟
- ★ آموزگار به چه کسی جایزه داد؟
- ★ جایزه ی آرزو چه چیزی بود؟
- ★ آرزو چه کاری برای امید انجام داد؟
- ★ چه زمانی امید خوابش برد؟

بازی بازی تهاشا



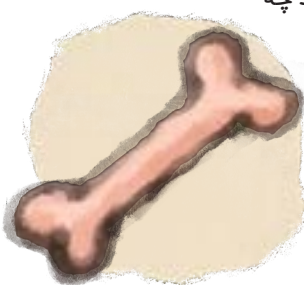
۱ آموزگار تعدادی کارت واژه روی تخته می‌چسباند.

۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.

۳ دانش‌آموزان سه بار واژه‌ها را هم خوانی می‌کنند و به خاطر می‌سپارند.

۴ آموزگار کارت واژه‌ها را از روی تخته برمی‌دارد و از گروه‌ها می‌خواهد با هم فکری هم، واژه‌ها را روی برگه‌ای بنویسند.

۵ گروهی که تعداد واژه‌های درست بیشتری را بنویسد برنده است.



ایستگاه آوا



در هر دسته از این واژه‌ها، در کدام واژه صدای [و] را می‌شنوی؟

کتاب‌خوان

خواهر

سواد

خواهش

نانوایی

خواب

تخت‌خواب

اُستخوان

دیوار

ایستگاه واژه



آخرین کتاب داستانی که خوانده‌ای چه نام دارد؟

آیا خواهر داری؟ از خودت بزرگ‌تر است یا کوچک‌تر؟

به کسی که عادت دارد هر روز کتاب بخواند چه می‌گویند؟
نمایش بده:

کتاب داستان خنده‌دار می‌خوانی.

خوابت می‌آید اها نباید بخوابی.

ایستگاه معنا



به جای ماندن و خوابیدن برخی افراد مانند دانشجوها یا سربازها چه می‌گویند؟

به دختری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «اُستخوان» را معنی کنی.

همکاری



درس

۳۱



کَفَّاش



بَنَّا



نَجَّار

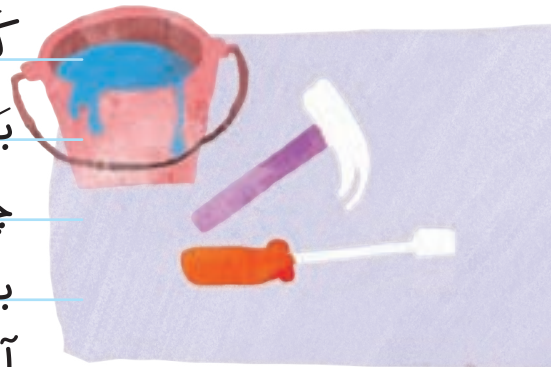


نَقَّاش

آقای کَفَّاش می خواست خانه بسازد. دوستانش
بَنَّا، نَجَّار و نَقَّاش در ساختن خانه به او کُهِک
کردند.

بَنَّا با آجُر و سیمان خانه را ساخت. نَجَّار با اَرَه و
چوب، در و پنجره دُرُست کرد. نَقَّاش دیوارها را
با رنگ های شاد، رَنگ کرد.

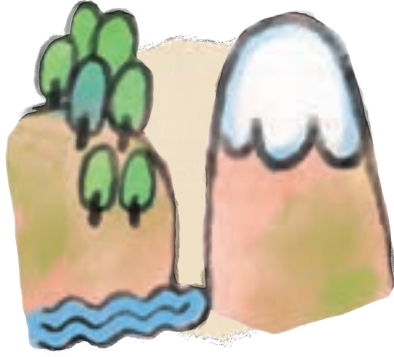
آقای کَفَّاش از دوستانش سپاسگزاری کرد و
گفت: «چه خانه ی زیبایی!»



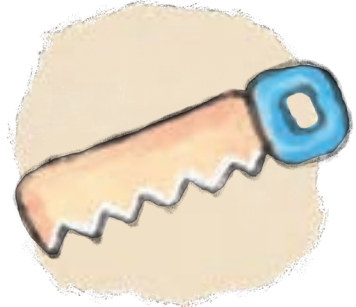
س



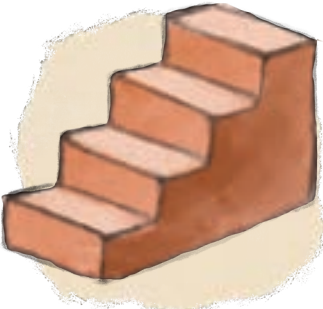
بچہ



دَرّہ



اَرّہ



پلّہ



تپّہ



قلّہ



زَرّافہ



مُرّبّا



مَجَلّہ

تپه‌ی سبز آرزو

آی قصه قصه قصه ...



آرزو همراه خانواده به گردش رفته بود. آن‌ها روی تپه‌ای سرسبز نشستند و به دره نگاه کردند. باد خنکی می‌وزید و پرنده‌ها در آسمان آبی پرواز می‌کردند. آرزو گفت: «خوش به حال پرنده‌ها، کاش من هم بال داشتم.»

بابا خندید و گفت: «چشم‌هایت را ببند و فکر کن پرنده‌ای.»

آرزو چشم‌هایش را بست. مامان یکی به شکل تپه‌ای سبز با گل‌های رنگارنگ در مقابل آرزو گذاشت، دُرست مانند نقاشی چند روز پیش او!

امید گفت: «حالا چشم‌هایت را باز کن.»

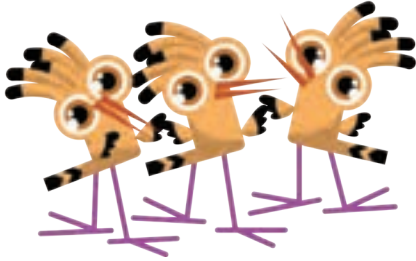
آرزو چشم‌هایش را باز کرد. یکی زیبا دید. روی آن نوشته بودند: «آرزو جان تولدت مبارک!»

- ★ آرزو و خانواده‌اش روی تپه‌ی سرسبز چه کار می‌کردند؟
- ★ آرزو چه آرزویی کرد؟
- ★ بابا چه پیشنهادی به آرزو داد تا به آرزویش فکر کند؟
- ★ چرا یک آرزو شبیه تپه‌ای سبز با گل‌های رنگارنگ بود؟
- ★ چرا امید از آرزو خواست که چشم‌هایش را باز کند؟

- ★ درباره‌ی دو تپه‌ی سبز این داستان با دوستانت گفت‌وگو کن
- ★ اگر تو جای آرزو بودی، دوست داشتی روی یک چه جمله‌ای نوشته شده باشد؟
- ★ فکر می‌کنی چه چیزی باعث شد که آرزو با دیدن پرنده‌ها، آرزو کرد که بال داشته باشد؟

- ★ آرزو همراه چه کسانی به گردش رفته بود؟
- ★ آرزو و خانواده‌اش کجا نشستند؟
- ★ آن‌ها از روی تپه‌ی سرسبز به کجا نگاه کردند؟
- ★ پرنده‌ها کجا بودند؟
- ★ آرزو با دیدن پرنده‌ها در آسمان چه گفت؟
- ★ چه کسی دلش می‌خواست بال داشته باشد؟
- ★ بابا از آرزو خواست چه کار کند؟
- ★ چه کسی یک را جلوی آرزو گذاشت؟
- ★ یک چه شکلی بود؟

بازی بازی تماشا



۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.

۲ نام دو وسیله‌ای را که مربوط به یک شغل خاص است نام می‌برد.

(مانند: سوزن و قیچی / اژه و میخ)

۳ هر گروهی که زودتر آن شغل را حدس بزند و بگوید، امتیاز می‌گیرد.

۴ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

۵ هر گروه که امتیاز بیشتری بگیرد به عنوان «استاد شغل‌ها» معرفی می‌شود.



ایستگاه آوا



در نام کدام جانور زیر، تشدید وجود دارد؟

گرگ گوسفند زرافه گربه

چند شغل بگو که در نام آن‌ها تشدید وجود دارد.

وسیله‌ای در نجاری بگو که در نامش تشدید می‌شود.

نام یک خواندنی که تشدید دارد چیست؟

ایستگاه واژه



کدام **مَرَبَا** را بیشتر دوست داری؟ چرا؟

مَجَلَه را بیشتر دوست داری یا کتاب را؟ چرا؟

نمایش بده:

چوب را **آزَه** می‌کنی.

مَجَلَه را ورق می‌زنی.

بالای **تَبَه** ایستاده‌ای و به دور و برت نگاه می‌کنی.

از **پَلَه**‌ها بالا می‌روی.

ایستگاه معنا



به بالاترین قسمت کوه چه می‌گویند؟

به خوردنی شیرینی که از جوشاندن میوه در آب و شکر

به دست می‌آید چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «زرافه» را معنی کنی.

با هم بخوانیم



خانواده

مانندِ دَسْتِ اَسْتِ هَرِ خانِواَدِه
هَرِ کَسِ یِکِ اَنگُشتِ دَرِ خانِواَدِه

بابا دَرِ اَینِ دَسْتِ اَنگُشتِ شَسْتِ اَسْتِ
اَن کِه نَخُسْتِینِ اَنگُشتِ دَسْتِ اَسْتِ

اَنگُشتِ بَعْدِیِ یَعْنِیِ نِشاَنِه
او مَادِرِ ماسْتِ بانوِیِ خانِه

اَنگُشتِ سِوَمِ یَعْنِیِ بَرادِرِ
اَینِ جا نِشَسْتِه پَهلوِیِ مَادِرِ

پَسِ اَن یِکِیِ کِیَسْتِ؟ اَنگُشتِ دِیْگَرِ
اَرِیِ دُرُسْتِ اَسْتِ او هَسْتِ خِواَهَرِ

مَنْ هَسْتَمِ اَخِرِ اَنگُشتِ کِوچِکِ
اَنگُشتِ هَا رَا دِیدِیِ تِو تِکِ تِکِ

گَرِچِه جُدایِیمِ ما پَنجِ اَنگُشتِ
هَسْتِیمِ با هَمِ مَانَدِ یِکِ مُشْتِ

وحید نیک‌خواه آزاد



نشانه‌های
۲



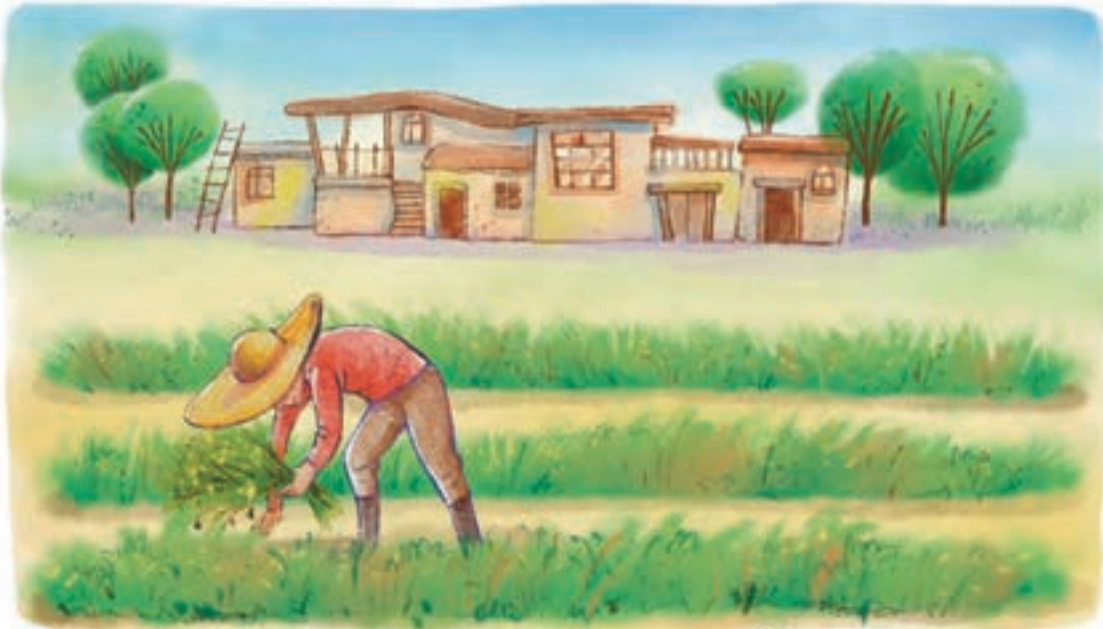
یک شیشه عَسَل



درس

۱

عمو علی و خاله سعیده در روستا زندگی می‌کنند. آن‌ها در نزدیکی خانه، مزرعه دارند. روزها عمو علی و خاله سعیده به مزرعه می‌روند. عمو علی در مزرعه کار می‌کند. او هر سال نخود و عدس می‌کارد. خاله سعیده پایین مزرعه زنبورداری می‌کند. او چند کندو دارد و به کندوها رسیدگی می‌کند.





تابستان که هوا گرم می‌شود، **عمو علی** با چند کارگر به مزرعه می‌رود، نخودها و عدس‌ها را جمع‌آوری می‌کند تا آن‌ها را در بازار بفروشد.



وقتی کار کارگرها تمام می‌شود، **عمو علی** دست‌های آن‌ها را می‌دهد. آن وقت، خاله سعیده با شیشه‌های عسل از راه می‌رسد، به هر کارگر یک شیشه عسل می‌دهد و می‌گوید: «این هم شیرینی کُکی که به **عمو علی** کردید.»

ع ع ع



درک و دریافت



- روزها عمو علی و خاله سعیده کجا می‌روند؟
- عمو علی در مزرعه چه می‌کارد؟
- خاله سعیده به چه چیزی رسیدگی می‌کند؟
- گندوهای خاله سعیده کجا هستند؟
- عمو علی با چه کسانی به مزرعه می‌رود؟



- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- داستان درباره‌ی چه کسانی است؟
- عمو علی و خاله سعیده کجا زندگی می‌کنند؟



- عمو علی در مزرعه نخود می‌کارد یا عدس؟
- گندوهای خاله سعیده بالای مزرعه هستند یا پایین آن؟
- خاله سعیده به هر کارگر چند شیشه غسل می‌دهد؟



- عمو علی و خاله سعیده روزها چه کار می‌کنند؟
- عمو علی با کارگرها برای چه کاری به مزرعه می‌رود؟
- وقتی خاله سعیده با غسل از راه می‌رسد چه کار می‌کند؟

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول داستان عمو علی و خاله سعیده را شناختی. آن‌ها کجا و چگونه زندگی می‌کنند؟
- در میانه‌ی داستان فهمیدی آن‌ها روزهای خود را چگونه می‌گذرانند. بگو چه کارهایی می‌کنند؟
- در پایان داستان دیدی که زندگی عمو علی و خاله سعیده چه فایده‌ای برای دیگران دارد. بگو چه فایده‌ای دارد؟



درس
۲

مِهْمَانِ مَرْدُم



این قصه قدیمی است؛ خیلی قدیمی. آن زمان ماشین و هواپیما نبود و مردم با اسب و شتر مسافرت می کردند. آن روز آسمان صاف و آبی بود و آفتاب به صورت مردم می تابید. مردم شاد بودند. همه به میدان شهر آمده بودند. قرار بود مهمان به شهرشان بیاید. مهمان مردم، سوار بر شتر به شهر آمد. هر کس دوست داشت مرد مهمان به خانه‌ی او برود.



منصور گفت: «کاش به خانه‌ی ما بیاید. من و همسرم آسیه دوست داریم او مهمان ما باشد.»



صابر گفت: «او باید مهمان ما باشد، خانه‌ی ما زیبا و بزرگ است.» جمال گفت: «خانه‌ی ما میان درخت‌های باصفا و سرسبز است. خانه‌ی ما مخصوص مهمان است.»



یک نفر که تازه به شهر آمده بود پرسید: «چرا همه‌ی شما دوست دارید که او مهمانتان شود؟»

مردم پاسخ دادند: «چون او راست گو، خوش اخلاق، امانت دار و مهربان است. چه مهمانی از او بهتر؟»

شهر پر از سر و صدا شده بود.

مرد مهربان گفت: «صبر کنید! برای من فرقی نمی کند که خانه‌ی کدام یک از شما بیایم. خانه‌ی هر کس بروم شاد و آسوده‌ام، اها

از راه دوری آمده‌ام و شترم خسته است. شترم جلوی خانه‌ی

هر کس نشست من مهمان او می‌شوم.»



«فکر می‌کنی شتر جلوی
کدام خانه می‌نشیند؟»



مردم راه را باز کردند، شتر از کوچه‌ها رد شد. رفت و رفت و

رفت تا جلوی در خانه‌ای ساده و کوچک نشست. مرد پیاده

شد. اهل آن خانه خیلی شاد شدند، دویدند و وسایل او را از

روی شتر برداشتند و به داخل خانه بردند.



آیا می‌دانی

○ مهمانی که وارد شهر شد که بود؟

○ مهمان وارد کدام شهر شده بود؟

(می‌توانی از بزرگ‌ترها بپرسی.)

ص ص



درک و دریافت

- متنی که خواندی، علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟
- سرانجام مهمان مردم چه تصمیمی گرفت؟

- این قصه برای چه زمانی است؟
- در زمان‌های قدیم مردم با چه چیزی مسافرت می‌کردند؟
- چه کسانی به میدان شهر آمده بودند؟
- چه کسی همراه همسرش آسیه دوست داشت آن مهمان به خانه‌اش بیاید؟
- خانه‌ی صابر چگونه بود؟
- چه کسانی راه را برای شتر باز کردند؟

بگو:

- در گذشته، مردم با مسافرت می‌کردند.
- آسمان و بود و آفتاب به صورت مردم می‌تابید.
- همه‌ی مردم به میدان آمده بودند.
- شهر پر از شده بود.
- شتر جلوی در ساده و کوچک نشست.

- خانه‌ی چه کسی زیبا و بزرگ بود: منصور یا صابر؟
- خانه‌ی چه کسی میان درخت‌های باصفا و سرسبز بود: جهال یا صابر؟

- چرا مردم شاد بودند؟
- چرا مردم در میدان شهر جمع شده بودند؟
- چرا مردم دوست داشتند آن مرد مهمانشان شود؟
- مهمان مردم چه راه حلی پیشنهاد کرد؟

ایستگاه گفت‌وگو



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.
- در اول داستان، مهمان مردم به شهر وارد شد. بگو مردم قبل از وارد شدن مهمان کجا جمع شده بودند و چه حس و حالی داشتند؟
 - در میانه‌ی داستان، هر کس تلاش می‌کرد مهمان را به خانه‌ی خود ببرد. درباره‌ی گفت‌وگوی بین مردم توضیح بده؟
 - در پایان داستان، مهمان چگونه خانه‌ای را برای استراحت انتخاب کرد؟

مورچه و دانه‌ی گندم



درس
۳



دانه‌ی گندم در گوشه‌ی کشتزار افتاده بود. مورچه از آن جامی گذشت.

دانه‌ی گندم را دید، ذوق کرد، آن را برداشت و به سوی لانه راه افتاد.

دانه به مورچه گفت: «من را با خودت نبر، بگذار همین جا بمانم.»

مورچه گفت: «ما مورچه‌ها باید برای زمستان آذوقه ذخیره کنیم.»

دانه گفت: «من دانه‌ای هستم که می‌توانم رشد کنم؛ بهتر است به

پیشنهاد من گوش کنی.»

مورچه دانه را روی زمین گذاشت و گفت: «چه پیشنهادی؟»
دانه گفت: «اگر من را در زمین بکاری، سال دیگر صد دانه شبیه خودم
به تو می‌دهم.»

مورچه گفت: «چگونه می‌توانی این کار را بکنی؟»
دانه گفت: «این یک راز است. من را در زمین بکار و یک سال دیگر
برگرد.»

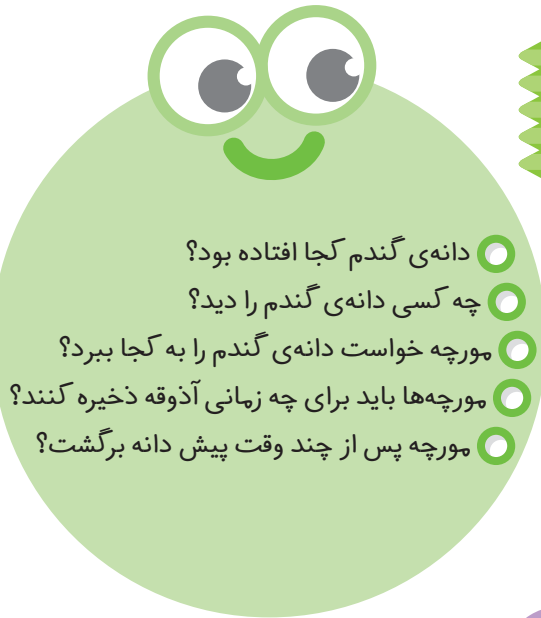
مورچه پذیرفت و دانه‌ی گندم را در زمین کاشت.
یک سال گذشت. مورچه پیش دانه‌ای که کاشته بود، برگشت. او
مجبور شد صد بار بیاید و برود تا دانه‌ها را به خانه ببرد.

ذ





درک و دریافت



- دانه‌ی گندم کجا افتاده بود؟
- چه کسی دانه‌ی گندم را دید؟
- مورچه خواست دانه‌ی گندم را به کجا ببرد؟
- مورچه‌ها باید برای چه زمانی آذوقه ذخیره کنند؟
- مورچه پس از چند وقت پیش دانه برگشت؟



- چه کسانی با هم گفت‌وگو کردند؟
- کجا گفت‌وگو کردند؟
- نتیجه‌ی گفت‌وگو چه بود؟



- مورچه‌ها باید برای زمستان آذوقه ذخیره کنند یا برای تابستان؟
- دانه گفت اگر در زمین کاشته شود، صد دانه می‌دهد یا ده دانه؟
- دانه‌ی گندم گفت کی صد دانه به مورچه می‌دهد؟ ماه آینده یا سال آینده؟

- بگو:
- کی به کی پیشنهاد کرد: دانه‌ی گندم به مورچه یا مورچه به دانه‌ی گندم؟
 - کی ذوق کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
 - کی باید آذوقه‌ی زمستان ذخیره می‌کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
 - دانه‌ی گندم پیش مورچه برگشت یا مورچه پیش دانه‌ی گندم؟

ایستگاه گفت‌وگو



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.
- در اول داستان بین دانه‌ی گندم و مورچه چه ماجرای اتفاق افتاد؟
- در میانه‌ی داستان دانه‌ی گندم و مورچه با هم گفت‌وگو کردند و به پیشنهادی رسیدند. کی پیشنهاد داد و کی آن پیشنهاد را پذیرفت؟
- در پایان داستان وقتی مورچه پیش دانه‌ای که کاشته بود برگشت چه چیزی دید و چه کرد؟

چشمت روشن

درس
۴



تاکنون توپ پینگ‌پنگ دیده‌اید؟ چشم انسان کمی از این توپ کوچک‌تر است. چشم‌ها مثل دست‌ها و پاها ماهیچه دارند و به کمک این ماهیچه‌ها به این سو و آن سو می‌چرخند.



پلک و مژه هم قسمتی از چشم هستند و کار آن‌ها مراقبت از چشم است، پلک و مژه نمی‌گذارند گرد و خاک وارد چشم شود. هنگامی که گرد و خاک زیاد می‌شود، پلک‌ها را می‌بندیم تا گرد و خاک به داخل چشم نرود. ابرو هم مثل چتر برای چشم است و نمی‌گذارد عرق پیشانی وارد آن شود.



به مداد رنگی‌های خود نگاه کنید. در آن چند رنگ می‌بینید؟ شش رنگ؟ دوازده رنگ؟ شاید هم بیشتر.



ما می‌توانیم با چشم‌های خود رنگ‌های گوناگون را ببینیم. گل‌ها، درختان و پرنده‌ها را ببینیم. کتاب بخوانیم، بنویسیم و چیزهای زیادی یاد بگیریم.

چشم‌های ما ثروتی با ارزش هستند. ما باید همیشه از چشم‌ها مراقبت کنیم. نباید دست‌کثیف به آن‌ها بهالیم. این کار باعث می‌شود میکروب وارد چشم شود.



ث ث

درک و دریافت



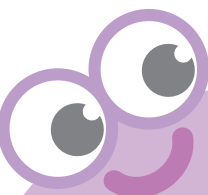
توپ پینگ‌پنگ بزرگ‌تر است یا چشم انسان؟

- ماهیچه‌های چشم چه کار می‌کنند؟
- پلک و مژه چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
- آبرو چگونه از چشم‌ها مراقبت می‌کند؟

متنی که خواندی درباره‌ی چیست؟

این متن علمی است یا داستانی؟

پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟



ما با چشم‌هایمان چه چیزهایی را می‌بینیم؟

چه چیزی نمی‌گذارد عرق پیشانی وارد چشم شود؟

- ما چگونه می‌توانیم رنگ‌های گوناگون را ببینیم؟
- چرا ما باید از چشم‌هایمان مراقبت کنیم؟

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول متن خواندی که بعضی از قسمت‌های چشم، از آن مراقبت می‌کنند. آیا این قسمت‌ها را می‌شناسی؟ می‌توانی بگویی چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
- در میانه‌ی متن خواندی که ما به کمک چشم‌هایمان می‌توانیم کارهای گوناگونی انجام بدهیم. بگو چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟
- در پایان متن خواندی که چشم‌ها ثروتی باارزش هستند و باید از آن‌ها مراقبت کنیم. بگو چگونه می‌توانیم از چشم‌ها مراقبت کنیم؟

چگونه فضا نورد شوم؟



درس

۵



به آسمان بالای سر ما فضا می گویند. در فضا خورشید، ماه، ستاره ها و سنگ های آسمانی در گردش هستند. انسان ها مدت ها با تلسکوپ آسمان و فضا را تماشا می کردند، آنها همیشه دوست داشتند به فضا سفر کنند تا ببینند آن بالا چه خبر است.

اکنون فضا نوردان با فضاپیما به فضا سفر می کنند. بعضی از بچه های ماجراجو دوست دارند فضا نورد شوند. اگر شما هم فضا نوردی را دوست دارید باید از امروز شروع به تمرین کنید.



آیا هنوز حاضرید فضانورد شوید و به فضا سفر کنید؟

فضا

با هم بخوانیم



فَضانَوْرَد

یک فِضانَوْرَد رفت سوِیِ ماه
بَعْدِ هَم گُذاشت پا به روِیِ ماه

ماه پاک بود لَگّه‌ای نداشت
آن فِضانَوْرَد پا بر آن گذاشت

بَس که راه رفت آن فِضانَوْرَد
روِیِ ماه را لَگّه لَگّه کرد

محمّدحسن حسینی



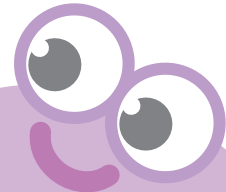
درک و دریافت



- فضا به چه جایی گفته می‌شود؟
- در فضا چه چیزهایی وجود دارد؟
- چرا آدم‌ها همیشه دوست داشتند به فضا سفر کنند؟



- متنی که خواندی درباره‌ی چیست؟
- این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟



- با این وسیله آسمان و فضا را تهاشا می‌کنیم؛ با کدام وسیله؟
- فضانوردان با این وسیله به فضا سفر می‌کنند؛ با کدام وسیله؟
- برای این که به این شغل دست پیدا کنید، باید دانش زیاد داشته باشید؛ کدام شغل؟
- زندگی در این مکان کار راحتی نیست؛ کدام مکان؟

بگو کدام جمله‌ها را در متن خواندی و کدام جمله‌ها در متن نبوده است؟

- فضا جایی است که در آن خورشید، ماه، ستاره‌ها و سنگ‌های آسمانی در گردش هستند.
- انسان‌ها همیشه دوست داشتند در فضا زندگی کنند.
- مَدت‌ها دانشمندان با تلسکوپ آسمان و فضا را تهاشا می‌کردند.
- خیلی از بچه‌های ماجراجو دوست دارند ستاره‌شناس شوند.
- اگر می‌خواهید فضانورد بشوید باید بدن سالم داشته باشید.

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول متن فضا را شناختی و دانستی در آن چه چیزهایی هست، فضا را به هم کلاسی‌های خود معرفی کن.
- در میانه‌ی متن خواندی که برای فضانورد شدن باید کارهایی انجام بدهی، این کارها را برای دوستانت بگو، سپس با هم گروهی‌های خود فکر کن چه کارهای دیگری باید انجام دهی.
- در پایان متن پرسش مهمی مطرح شد، پاسخت به این پرسش بله است یا خیر؟ دلیل پاسخ خود را برای هم کلاسی‌هایت توضیح بده.

یک جورِ دیگر

درس

۶



تلفن زنگ خورد. مُحَمَّد گوشه را برداشت. عمو حَسَن بود.
گفت می خواهد عصر آن ها را به پارک و حَش ببرد.
مُحَمَّد خوش حال شد، به برادرش حامد گفت: «جانمی، می رویم
حیوان ها را ببینیم.»

عصر، عمو حَسَن با مُحَمَّد و حامد راهی پارک شدند. عمو حَسَن
به بچه ها گفت: «حَوَاسْتان باشد نزدیک قَفَس حیوان ها نروید.»
اولین قفس، قفس خرس ها بود. در قفس، دو تا خرس بزرگ راه
می رفتند و گاهی سرشان را به میله ها می زدند. انگار ناراحت
بودند و می خواستند چیزی بگویند.

بعد به قفس میمون ها رسیدند. آدم ها می خندیدند و عکس
می گرفتند. انگار میمون ها هم ناراحت بودند، چون توی قفس
درختی نداشتند که از آن بالا بروند.

سومین جا، قفس پلنگ های ایرانی بود. پوستشان خال خالی و



زیبا بود. پلنگ‌ها از بین میله‌ها به بیرون نگاه می‌کردند. شاید
دلشان می‌خواست توی دشت بدوند.
بچه‌ها قفس‌های دیگر را هم دیدند.



در راه برگشت، عمو حَسَن پرسید: «خوش گذشت؟»

حامد گفت: «کاش حیوان‌ها آزاد بودند!»

عمو گفت: «اگر آزاد بودند، نمی‌توانستیم آن‌ها را ببینیم.»

محمد خندید و گفت: «من یک فکرِ بامزه دارم!»

عمو گفت: «چه فکری؟»

محمد گفت: «آدم‌ها توی قفس و حیوان‌ها آزاد باشند!»



ح ح



درک و دریافت



- چه کسی گوشی تلفن را برداشت؟
- قرار شد عمو حسن چه موقعی بچه‌ها را به پارک وحش ببرد؟
- در دومین قفس، چه حیواناتی بودند؟
- چند تا خرس در قفس خرس‌ها بود؟
- پوست پلنگ‌ها چه شکلی بود؟
- عمو حسن، محمّد و حامد به ترتیب از چه حیواناتی دیدن کردند؟



- متنی که خواندی، علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟
- سرانجام چه فکری مطرح شد؟

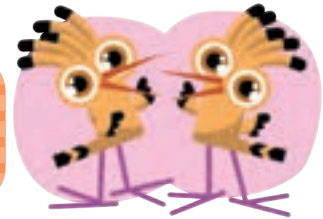


- چرا خرس‌ها و میمون‌ها ناراحت به نظر می‌رسیدند؟
- محمّد چه راه حلی پیشنهاد کرد؟ آیا پیشنهاد او امکان‌پذیر است؟
- چرا محمّد خوش حال شد؟
- عمو حسن از محمّد و حامد چه خواست؟
- فکر می‌کنی به بچه‌ها خوش گذشته بود؟
- به تصویر درس نگاه کن و آن را توضیح بده.

بگو:

- چه کسی گوشی را برداشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت جانمی، می‌رویم حیوان‌ها را ببینیم: محمّد یا حامد؟
- چه کسی فکر باهمه‌ای داشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت که حیوان‌ها باید آزاد باشند و آدم‌ها در قفس: محمّد یا حامد؟

ایستگاه گفت‌وگو



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.
- در اول داستان، بچه‌ها خوش حال شدند که می‌خواهند به پارک وحش بروند و حیوان‌ها را ببینند. توضیح بده چه شد که محمّد و حامد راهی پارک وحش شدند.
- در میانه‌ی داستان، بچه‌ها بعضی از حیوانات پارک وحش را دیدند. توضیح بده حال این حیوانات چگونه بود؟
- در پایان داستان، محمّد گفت که آدم‌ها توی قفس و حیوان‌ها آزاد باشند. او چرا چنین پیشنهادی کرد؟



طاهرخان یک طوطی سُخَن گو داشت. او طوطی اش را در قفس نَگه می داشت.

یک روز طاهرخان کنار قفس آمد. طوطی به او گفت: «من به زودی طاووس می شوم.»

طاهرخان تعَجَّب کرد و پرسید: «طاووس! چطور مُمکن است؟»
طوطی گفت: «من یک طوطی معمولی نیستم. فردا دو ساله می شوم،
دُهَم بزرگ و بال هایم رنگارنگ می شوند. بعد یک طاووس خواهم شد.»



طاهرخان خوش حال شد و گفت: «پس به زودی در خانه یک طاووسِ زیبا خواهم داشت.»

طوطی گفت: «طاووس شدنِ من یک شرط دارد، فردا قبل از طلوع آفتاب باید روی شاخه‌ی درختِ بیدِ نشسته باشم.»

طاهرخان گفت: «چه خوب! در حیاتِ خانه، یک درختِ بید هست. فردا تو را روی شاخه‌ی آن می‌گذارم تا طاووس شوی.»

صبحِ روزِ بعد، طاهرخان طوطی را از قفس بیرون آورد و آن را روی شاخه‌ی درختِ بید گذاشت.

ناگهان طوطی روی بالاترین شاخه پرید و گفت: «آزاد شدم. آزاد شدم.» طاهرخان گفت: «پس طاووسم چه شد؟»

طوطی گفت: «طاووس هم دوست ندارد در قفس زندگی کند.»

ط



درک و دریافت



کدام یک کنار قفس آمد: طاهرخان یا طوطی؟

کدام یک معمولی نبود: طاهرخان یا طوطی؟

کدام یک از بودن طاووس در خانه خوش حال شد: طاهرخان یا طوطی؟

کدام یک آزاد شد: طاووس یا طوطی؟



طاهرخان چه چیزی داشت؟

طاهرخان طوطی اش را کجا نگه

می داشت؟

طوطی گفت که فردا چند ساله می شود؟

طوطی گفت چه زمانی باید روی شاخه ی

درخت بید بنشیند؟

طوطی ناگهان کجا پرید؟



طوطی پس از چه تغییرهایی به طاووس تبدیل می شد؟

طوطی گفت به چه شرطی به طاووس تبدیل می شود؟

چرا صبح روز بعد طاهرخان طوطی را از قفس بیرون آورد؟

طوطی چه نقشه ای کشید تا خودش را از قفس آزاد کند؟

اگر تو نویسنده ی این داستان بودی، به جای «طوطی

طاهرخان» چه نامی روی داستان می گذاشتی؟ چرا؟

با توجه به داستانی که خواندی، قسمت دوم هر جمله را مشخص کن و جمله ی کامل را بخوان.

فردا تو را روی شاخه ی آن درخت می گذارم.



فردا قبل از طلوع آفتاب باید



تا طاووس شوی.

ایستگاه گفت و گو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت و گو کن.

در اول داستان، طوطی تصمیم می گیرد طاهرخان را گول بزند تا خودش را آزاد کند. با هم گروهی های خود درباره ی تصمیم طوطی گفت و گو کن.

در میانه ی داستان، طوطی شرط طاووس شدن خودش را می گوید. این شرط را برای دوستانت توضیح بده.

در پایان داستان، طوطی از قفس آزاد می شود. برای هم گروهی های خود توضیح بده که چگونه این اتفاق می افتد.



لاک پشت و مَرغابی‌ها

درس



دو مَرغابی و یک لاک‌پشت، در برکه‌ای زندگی می‌کردند و با هم دوست شده بودند. با گرم شدنِ هوا، آبِ برکه کم شد، مَرغابی‌ها دیگر نمی‌توانستند آن‌جا بمانند. مجبور شدند از آن‌جا بروند. پیش لاک‌پشت رفتند و تصمیم خود را به او گفتند.

لاک‌پشت گفت: «من را هم با خود ببرید.»

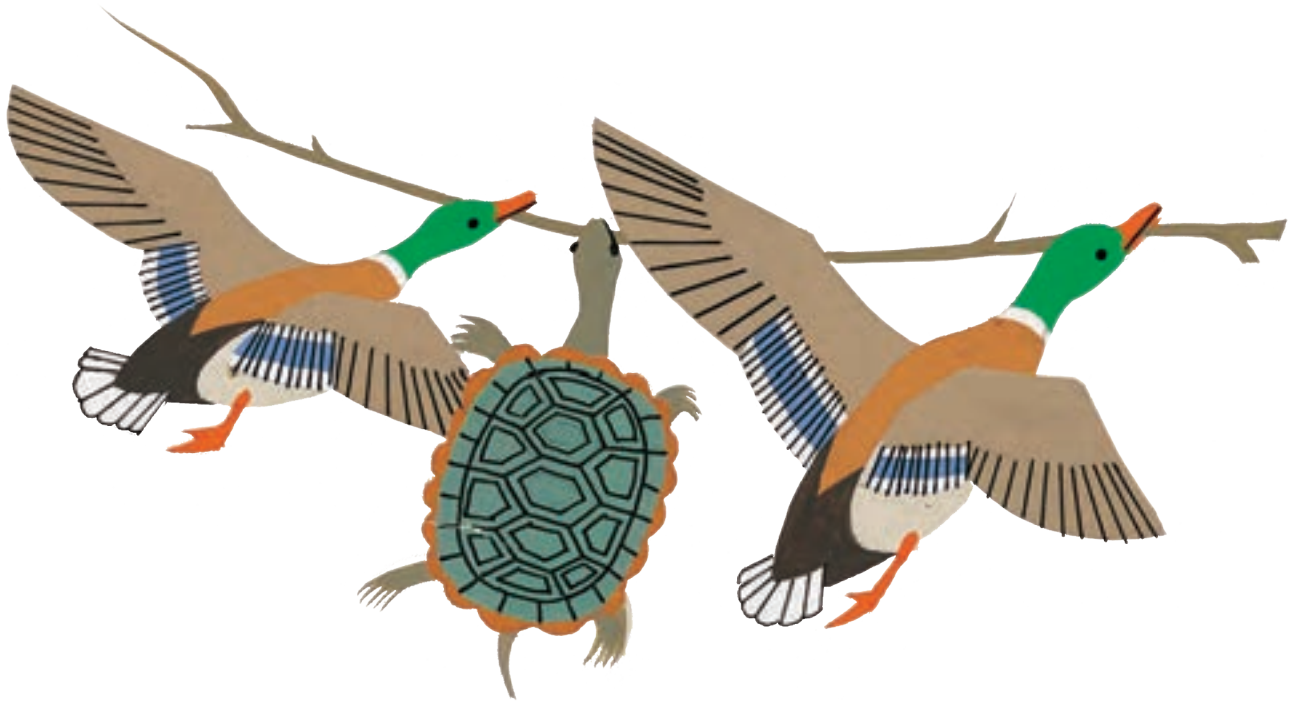
مَرغابی‌ها جواب دادند: «ما هم از دوری تو ناراحت می‌شویم، اما بُردنِ تو سخت است.»

لاک‌پشت غمگین شد. مَرغابی‌ها با هم فکر کردند و پس از آن گفتند: «تو را هم با خود می‌بریم، اما باید قول بدهی هر چه گفتیم قبول کنی.» لاک‌پشت قبول کرد.

مَرغابی‌ها چوبی آوردند و به او گفتند: «ما دوسر چوب را می‌گیریم و تو هم وسط آن را با دهانت بگیر. هر سه پرواز می‌کنیم و به جای دیگری می‌رویم، اما باید مراقب باشی دهانت را باز نکنی.»

لاک‌پشت گفت: «هر چه بگوئید قبول می‌کنم.»

مَرغابی‌ها پرواز کردند و لاک‌پشت را با خود بردند. از برکه رد شدند، از باغ‌ها گذشتند، به بالای شهر رسیدند. ناگهان چشم آدم‌ها به



لاک پشت و مرغابی‌ها افتاد. هر دُم، آن‌ها را به هم نشان دادند و گفتند:
«لاک پشتِ پرنده! لاک پشتِ پرنده!»
لاک پشت کمی ساکت ماند، اَها طاقت نیاورد و فریاد زد: «تا کور
شود هر آن که نتواند دید.»
دهان باز کردن همان بود و افتادن همان!

غ غ غ غ

بازنویسی از کلیله و دمنه



درک و دریافت



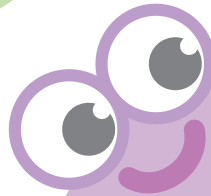
- مرغابی‌ها و لاک‌پشت کجا زندگی می‌کردند؟
- مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت از چه چیزی استفاده کردند؟
- لاک‌پشت و مرغابی‌ها به بالای کجا رسیدند؟
- مردم با دیدن لاک‌پشت چه گفتند؟



- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟
- سرانجام چه تصمیمی گرفتند؟



- مرغابی‌ها چه تصمیمی گرفتند؟
- چرا لاک‌پشت خواست با مرغابی‌ها برود؟
- مرغابی‌ها چه راه حلی پیشنهاد کردند؟
- برای لاک‌پشت چه اتفاقی افتاد؟



- مرغابی‌ها از دوری لاک‌پشت چه احساسی داشتند: ناراحت بودند یا غمگین؟
- مرغابی‌ها و لاک‌پشت از کجا گذشتند: از باغ‌ها یا باغچه‌ها؟
- چه کسی طاقت نیاورد: لاک‌پشت یا مرغابی‌ها؟

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول داستان، مرغابی‌ها به خاطر کم شدن آب برکه چه تصمیمی گرفتند؟
- در میانه‌ی داستان، مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت، چه پیشنهادی کردند؟
- در پایان داستان، لاک‌پشت چه کار کرد؟

فرهنگِ زبانِ فارسی



درس
۹



چند بار برای شما پیش آمده که وقتی به حرف‌های کسی گوش می‌کردید یا چیزی می‌خواندید واژه‌ای به نظرِتان ناآشنا آمده باشد؟ واژه‌ی ناآشنا یعنی واژه‌ای که اِملًا، تَلَفُّظ یا مَعْنای آن را به خوبی نمی‌دانید.

ظاهرِ بعضی واژه‌ها برای ما آشنا است و فکر می‌کنیم آن‌ها را می‌شناسیم، ولی این‌طور نیست.

به اِملایِ واژه‌ی «اُسْتُخَوَان» دِقَّت کنید: اُسْتُخَوَان. بعضی‌ها این واژه را اُسْتُخَوَان و بعضی‌ها اُسْتُخَوَان تَلَفُّظ می‌کنند. به نظرِ شما کدام را به کار ببریم؟



به اِملای اُسْتُخْوَان و تَلَفُّظِ آن فکر کردید، حالا بگویید اُسْتُخْوَان
یعنی چه؟ سعی کنید با استفاده از واژه‌ها و جمله‌های درست
مَنْظورِ خود را بگویید. کارِ سختی است؟

اگر بخواهید اِملًا، تَلَفُّظ و مَعْنایِ درستِ واژه‌ها را بدانید لازم است
به فرهنگ‌هایِ زبانِ فارسی مِرَاجِعِه کنید.

فَرهنگِ زبانِ فارسی کتابی است که در آن واژه‌هایِ فارسی مُنظَّم
چیده شده‌اند تا اِملًا، تَلَفُّظ و مَعْنایِ هر واژه را نشان دهند.

استفاده از فَرهنگِ زبانِ فارسی کمک می‌کند واژه‌هایِ فارسی را
دَقیق‌تر به کار ببرید و مَعْنایِ گفته‌هایِ دیگران را بهتر بفهمید.

به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید تَوَجُّه کنید. فکر می‌کنید
چَقدر به فَرهنگِ زبانِ فارسی نیاز دارید؟

ظ



درک و دریافت



- واژه‌ی ناآشنا یعنی چه؟
- چه زمانی لازم است به فرهنگ زبان فارسی مراجعه کنیم؟
- فرهنگ زبان فارسی چه کتابی است؟
- استفاده از فرهنگ زبان فارسی چه کمکی به ما می‌کند؟



- متنی که خواندی درباره‌ی چه موضوعی است؟
- فکر می‌کنی این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

با توجه به متنی که خواندی، قسمت دوم هر جمله را مشخص کن و جمله‌ی کامل را بخوان.

- | | |
|--|---|
| <input type="radio"/> واژه‌های فارسی در فرهنگ زبان فارسی | <input type="radio"/> منظور خود را بگویند. |
| <input type="radio"/> با استفاده از واژه‌ها و جمله‌های درست | <input type="radio"/> منظم چیده شده‌اند. |
| <input type="radio"/> استفاده از فرهنگ زبان فارسی کمک می‌کند | <input type="radio"/> معنای گفته‌های دیگران را بهتر بفهمید. |
| <input type="radio"/> به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید | <input type="radio"/> توجه کنید. |

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول متن، خواندی که بعضی از واژه‌های فارسی برای شما ناآشنا هستند. در این باره با هم گروهی‌های خود گفت‌وگو کن.
- در میانه‌ی متن، خواندی که می‌توانی با استفاده از فرهنگ زبان فارسی، واژه‌های ناآشنا را آشنا کنی. برای دوستانت بگو که چگونه این کار را می‌کنی؟
- در پایان متن، پرسیده شد که «چقدر به فرهنگ زبان فارسی نیاز دارید؟» اول فکر کن، با هم گروهی‌های خود گفت‌وگو کن، سپس یک نفر نتیجه‌ی گفت‌وگو را برای بقیه‌ی گروه‌ها بگویند.

فارسی شکر است



درس

۱۰



من ایرانی هستم. ایران میهن من است. من میهن اسلامی خود را دوست دارم. مردم کشور خود را دوست دارم. مردم ایران با زبان‌های گوناگونی سخن می‌گویند. آن‌ها هر جا که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، ایرانی هستند. زبان مشترک همه ایرانیان فارسی است. فارسی زبانی شیرین است. شاعران و نویسندگان با این زبان شعرها و داستان‌های زیبا نوشته‌اند.





من قبل از آمدن به مدرسه نمی توانستم بخوانم و بنویسم؛ آموزگار
به من خواندن و نوشتن و درست فکر کردن را یاد داد.
از خدای مهربان که به من توانایی خواندن و نوشتن داد، آموزگار
خوب و پدر و مادر دلسوز داد، سپاسگزارم.
امروز آخرین درس کتاب فارسی را می خوانم، خوشحالم که باسواد
شده‌ام. می خوانم، می نویسم و چیزهای جدید یاد می گیرم.
من زبان فارسی را دوست دارم. حالا می توانم الفبای فارسی را
بخوانم:



جدول حُرُوفِ أَلْفَبَا



صدا و شکلِ هریک از حُرُوفِ فارسی را یاد گرفتیم. اکنون نامِ آن‌ها را یاد می‌گیریم.

صَاد	ص ص	أَلِف	ا
ضَاد	ض ض	بِ	ب ب
طَا	ط	پِ	پ پ
ظَا	ظ	تِ	ت ت
عَیْن	ع ع ع	ثِ	ث ث
غَیْن	غ غ غ	جِیْم	ج ج
فِ	ف ف	چِ	چ چ
قَاف	ق ق	حِ	ح ح
کَاف	ک ک	خِ	خ خ
گَاف	گ گ	دَال	د
لَام	ل ل	ذَال	ذ
مِیْم	م م	رِ	ر
نُون	ن ن	زِ	ز
وَاو	و	ژِ	ژ
هَی	ه ه ه	سَیْن	س س
یِ	ی ی	شَیْن	ش ش

